

شورای نگهبان صلاحیت بسیاری از کاندیداهای مجلس ششم را رد کرد

مردم می‌خواهند:

لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان!

● شورای نگهبان شرکت در راهپیمایی‌های حکومتی، نماز جمعه و انتخابات پیشین را جزو معیارهای تعیین صلاحیت کاندیداها قرار داد

● روزنامه ایران نوشت: صلاحیت محسن آرمین، عباس عبدی، بهزاد نبوی، هاشم آغاچری، حمیدرضا جلالی پور، هادی خامنه‌ای و همچنین جمع کثیری از فعالان ملی و مذهبی توسط شورای نگهبان رد شده است

در حالیکه اکثریت محافظه کار

مجلس با شتاب در صدد تصویب قوانین تازه و اصلاح قانون انتخابات به گونه‌ای است که راه را بر پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات آتی مجلس سد کند، خبرها حاکی از آن است که شورای نگهبان به طور گسترده‌ای دست به تصفیه کاندیداهای مخالف زده است و تقریباً همه کاندیداهای غیروابسته به حکومت و همچنین گروه وسیعی از کاندیداهای وابسته به جناح چپ حکومت را رد صلاحیت کرده است.

رد صلاحیت گسترده کاندیداها

هر چند قرار است نتیجه «بررسی»‌های شورای نگهبان در مورد کاندیداهای نمایندگی مجلس ششم در تاریخ بیستم بهمن م‌ا اعلام شود، اما خبرهایی که به روزنامه‌ها راه یافته است، بیانگر رد صلاحیت گسترده در ابعاد کاملاً بی‌سابقه است. به نوشته روزنامه‌ها کاندیداهای نهضت آزادی، کاندیداهای وابسته به روشنفکران ملی و مذهبی و بسیاری از کاندیداهای

مورد حمایت ائتلاف روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران توسط هیات نظارت شورای نگهبان رد صلاحیت شده‌اند. تیغ تصفیه، بسیاری از نزدیکان رئیس‌جمهور را نیز نشانه رفته است. شورای نگهبان به ویژه گروه عمده‌ای از کاندیداهای وابسته به جناح چپ ائتلاف حکومتی دوم خرداد را تصفیه کرده است. به نوشته روزنامه ایران محسن آرمین، عباس عبدی، بهزاد نبوی، هاشم آغاچری، حمیدرضا جلالی پور، هادی خامنه‌ای و همچنین «جمع کثیری» از فعالان ملی و مذهبی صلاحیتشان توسط شورای نگهبان رد شده است.

پیش از رسیدن کاندیداها به خوان شورای نگهبان، هیات‌های اجرایی وزارت کشور نیز گروهی از داوطلبان نمایندگی را حذف کردند. در میان رد صلاحیت‌شدگان توسط هیات‌های اجرایی که به بیش از

چهار صد نفر بالغ می‌شوند، نام‌های محمد ملکی، پرویز ورجاوند، علی‌اکبر معین‌فر و حشمت‌الله طبرزدی به چشم می‌خورد. در حالیکه این افراد خواستار ارایه دلایل رد صلاحیت خود شده‌اند، هنوز توضیح رسمی در مورد دلایل حذف آن‌ها داده نشده است. اما گفته می‌شود عدم صلاحیت این عده به استناد بند ۳ و ماده ۴ از سند ۲۰ قانون انتخابات که وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب و گروه‌های غیرقانونی را از شرکت در انتخابات منع کرده، صورت گرفته است.

بایان ملاحظه‌کاری

وحشت از شکست قریب الوقوع در انتخابات ماه آینده مجلس، جناح ارتجاعی و ضدآزادی حکومت اسلامی را بر آن داشته است بدون هیچ‌گونه ملاحظه و پشیمانی به سمت تصفیه کاندیداها در صفحه ۴

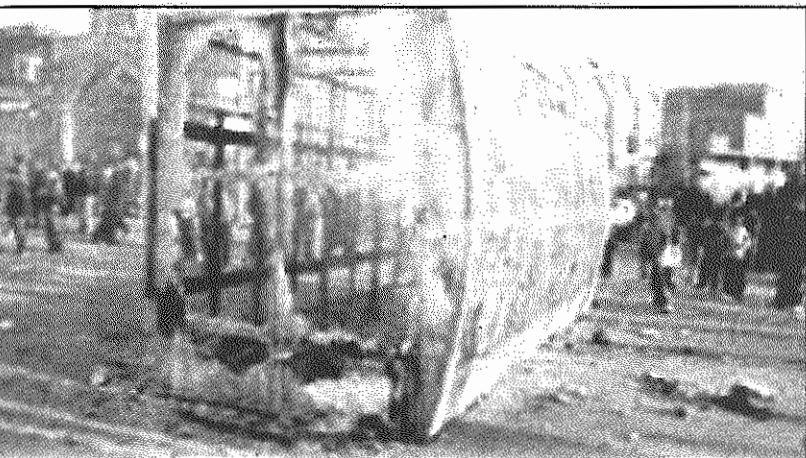
طرح اصلاح قانون مطبوعات مسکوت گذاشته شد

مسکوت ماندن طرح فوق از سوی دوازده نفر از نمایندگان به هیات رئیسه مجلس داده شده بود. موافقین تصویب طرح، در سخنان خود، بیش از پیش قصد واقعی خود برای تصویب این قانون را ادامه در صفحه ۲

تلاش نمایندگان جناح راست برای تغییر قانون مطبوعات پیش از انتخابات مجلس، شکست خورد و با رای نمایندگان جناح چپ حکومت و «مستقل»‌ها، این طرح به مدت سه ماه و تا بعد از انتخابات مجلس مسکوت گذاشته شد. پیشنهاد

ماموران حکومت

تظاهرات مردم چار دانگه را با خشونت سرکوب کردند



عکس صحنه‌ای از تظاهرات مردم چار دانگه در نزدیکی تهران را نشان می‌دهد

بحران در روابط حزب کارگزاران و جبهه مشارکت اسلامی انتشار سخنان فایزه هاشمی در روزنامه صبح امروز، جنجال تازه‌ای آفرید

● حزب کارگزاران روزنامه صبح امروز را به «شوند اطلاعاتی» متهم کرد

حمله به جناح چپ دوم خرداد گفت: کارگزاران سازندگی ایران از به وجود آوردن دوام خرداد هستند و این گروه‌هایی که امروز هیچ‌کس را قبول ندارند و فقط خودشان را مطلق می‌دانند در زمانی که دوم خرداد پدید آمد وجود نداشتند و کسی آنها را نمی‌شناخت. فائزه هاشمی افزود: مدعیان دوم خرداد بسیار زیاد هستند. آنها به نحوی عمل می‌کنند که همه باید تابع آنها باشند و به تفکرات مختلفی که در طیف دوم خرداد وجود دارد توجه نمی‌کنند. او گفت: ما اینجا نمی‌خواهیم سهم تعیین کنیم ولی به هر حال جایگاه هر کسی باید معلوم باشد تا اینها نتوانند مسائل نادرست و غلط به دانشجویان و جوانان القاء کنند. فائزه هاشمی گفت: جوانان ما به علت کمی سن تاریخ انقلاب را نمی‌دانند و گروه‌های چپ و راست را نمی‌شناسند، از شخصیت آقای هاشمی رفسنجانی شناختی ندارند، عده‌ای از دانشجویان می‌گفتند اگر آقای هاشمی به مجلس بیاید مانع توسعه سیاسی می‌شود. من به آنها گفتم کسانی این حرف را می‌زنند که نه شخصیت هاشمی را می‌شناسند و نه تاریخ انقلاب را می‌دانند. اگر عملکرد آقای هاشمی و گروه‌های چپ را در طول تاریخ انقلاب به بوته نقد بگذارند دقیقاً مشخص می‌شود که چه کسی مانع توسعه سیاسی بوده است. او گفت: من فکر کارگزاران سخن می‌گفت ضمن

خانم فایزه هاشمی، برخلاف پدر خود که می‌گوید از جنجال بهره‌برداری و در «نیمه تاریک» اتاق سیاست، منافع و نظرات خود را دنبال کند، یک چهره جنجالی است که هر زمان به مناسبتی نامش بر سر زبان‌ها می‌افتد. مناسبت این بار، سخنرانی او در جمع گروهی از اعضای حزب کارگزاران سازندگی است. خانم هاشمی در این سخنرانی حرف‌هایی زده است که هرگز در شرایط عادی و علنی از دهان هیچ یک از اعضای بلندپایه حزب کارگزاران سازندگی بیرون نمی‌آید. انتشار سخنان فایزه هاشمی در روزنامه صبح امروز و پاسخ حزب کارگزاران سازندگی به این اقدام، روابط نه چندان مطلوب کارگزاران سازندگی و جبهه مشارکت اسلامی (که صبح امروز بسیار به آن نزدیک است) را وارد بحران دیگری کرد و کار را به جایی رساند که حتی محمد هاشمی، برادر علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و عضو بلندپایه کارگزاران سازندگی از «پایان ائتلاف» سخن به میان آورد. این کارگزاران از چنین موضعی و حتی اطلاعیه کارگزاران علیه صبح امروز، اظهار نارضایتی کرده است.

فایزه هاشمی چه گفت؟

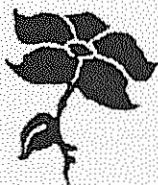
فائزه هاشمی که در جلسه پرسش و پاسخ اعضای کارگزاران سخن می‌گفت ضمن

عبدالله نوری از زندان اوین به اظهارات خامنه‌ای پاسخ داد: دادگاه ویژه روحانیت غیرقانونی است و اراده هیچ مقامی نمی‌تواند آن را قانونی سازد

راضی سازند. عبدالله نوری در یک اقدام هوشمندانه، به جای خطاب قرار دادن دادگاه ویژه روحانیت، از دادستانی کل درخواست «نقض حکم» صادره ادامه در صفحه ۵

کردن نوری به تجدیدنظر در عقاید خود میسر نشده است و حتی آن‌ها نتوانستند نوری را به «تجدیدنظر»‌خواهی از دادگاه ویژه روحانیت - که معنای آن پذیرش قانونیت این دادگاه است

در حالی که عبدالله نوری همچنان در زندان به سر می‌برد، نام او در صدر فهرست کاندیداهای جناح چپ رادیکال وابسته به حکومت قرار دارد. تلاش محافظه کاران برای وادار



بیست و نه سال
پیکار فدائیان خلق

در راه صلح، آزادی، دمکراسی
و سوسیالیسم را گرامی بداریم!

به نشانه همبستگی با

جنبش مردم و دانشجویان ایران گردهم آئیم!

شروع برنامه از ساعت ۱۶

● بحث و گفتگو با اعضای شورای مرکزی سازمان

Bonn - Beuel

مکان: آلمان - بن

Brücken Forum

زمان: شنبه ۲۴ بهمن (۱۲ فوریه ۲۰۰۰)

Friedrich - Breuer str. 17 - 53225 Bonn

ستاد برگزاری جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سرمقاله

پیش از همیشه همبستگی و پیش از همیشه قاطعیت لازم است!

هر چه به انتخابات ۲۹ بهمن مجلس نزدیکتر می‌شویم، عزم جناح راست حکومت به جلوگیری از اعمال رای مردم در این انتخابات آشکارتر می‌شود. جبهه انحصار در یک تلاش هماهنگ و سازمان‌دهی شده، همه اهرم‌ها را برای از دست ندادن مجلس به عنوان یکی از عوامل عمده بازدارنده اصلاحات به کار انداخته است. حربه‌های «پروژه انتخاباتی» جناح راست بسیار متفاوت است: همچون همیشه، شورای نگهبان سیستم سلاخی خود علیه نامزدهای «غیر مطلوب» را آماده می‌کند. اکثریت مجلس ضداصلاحات کنونی، پشت سرهم طرح‌های دوفوریتی به رای می‌گذارد تا از تعداد نمایندگان که اصلاح طلبان به مجلس می‌فرستند بکاهد. حد نصاب لازم برای ورود به مجلس در مرحله اول انتخابات از یک سوم آرا به یک چهارم کاهش داده شده تا بلکه بخش شدن آرای اصلاح طلبان بین تعداد زیاد نامزدهای آنان و تمرکز آرای مخالفان بر یک نامزد راست‌گرا، باعث شود که کاندیداهای جناح راست در همان مرحله نخست به مجلس راه یابند. اما دشمنان آزادی صرفاً به استفاده از اهرم‌های قدرت بسنده نکرده‌اند. بهره‌گیری از تدبیر سیاسی، مکرمل سودجویی‌های آنان از امکانات زر و زورشان است. راستگرایان با به صحنه آوردن هاشمی رفسنجانی که در پی راندن عبدالله نوری به کنج زندان صورت گرفت، تاکتیک تجزیه جبهه دوم خرداد را در پیش گرفته‌اند. آنها، انسجام بخشیدن به نیروی خود را با تفرقه‌افکنی در جبهه مقابل تکمیل می‌کنند.

در مقابل، وضع در جبهه دوم خرداد با دشواری‌های بزرگی روبرو است. خبرها حاکی از این است که نمی‌توان با دیدی صرفاً خوشبینانه به انتخابات مجلس نگرست. رای قاطع مردم ایران به نفع اصلاحات بر کسی پوشیده نیست، اما مسأله مهم این است که آیا این رای می‌تواند امکانات و مجاری مطمئنی برای رقم زدن سرنوشت مجلس ششم بیاید؟

توافق سه سال گذشته اصلاح طلبان حکومتی با همدیگر در مبارزه علیه راستگرایان انحصارطلب حکومتی - و در واقع یکپارچگی رای مردم - اکنون از دو سو مورد خطر قرار گرفته است. از یک سو جناح سازندگی در جبهه دوم خرداد که بارها و در سربزنگاه‌ها، سرنوشت خود را تا به انتخاب و تصمیم‌گیری سیاسی هاشمی رفسنجانی کرده است، یکبار دیگر به سمت راست تمایل یافته و بخشی از آنها خنجر پروتوس را در دست گرفته‌اند. از سوی دیگر در طیف جریان موسوم به چپ جبهه دوم خرداد نیز بین ۶ ادامه در صفحه ۶

فرا تر از نظارت استصوابی!

روزنامه صبح امروز در حاشیه مقاله‌ای خبر داده است افراد و شخصیت‌های افراطی جناح محافظه کار طرحی را در دست بررسی دارند که به موجب آن دادگاه ویژه‌ای برای نمایندگان مجلس برپا خواهد شد. وظیفه این دادگاه این خواهد بود کسانی را که از زیر تیغ نظارت استصوابی شورای نگهبان سالم در رفته‌اند و به نمایندگی مجلس انتخاب شده‌اند، زیر نظر بگیرد و «صلاحیت» آنان را دوباره مورد بررسی قرار دهد! گفته می‌شود که قرار است در این طرح حتی اختیار انحلال مجلس را نیز به این «دادگاه» بدهند و اختیار امور مربوط به مجلس را تا انتخابات بعدی به شورای نگهبان بسپارند!

تکذیب می‌شود!

در جمهوری اسلامی هیچ چیز در جای خود قرار ندارد، از جمله اظهارات مستولان! در حالیکه مقامات دادستانی انقلاب تهران در چندین نوبت تأیید کرده‌اند که تعدادی از دانشجویان دستگیر شده در حوادث تیر ماه گذشته به اعدام محکوم شده‌اند و روزنامه‌ها خبر از حکم اعدام محمدی و باطنی می‌دهند، ظاهراً کسی از مقامات جمهوری اسلامی نمی‌خواهد این موضوع را باور کند. اما شگفت‌آورتر آن که یک نماینده مجلس که در این مورد اصولاً کاره‌ای نیست، در صدد تکذیب خبر برآمده است! محبی‌نیا، نماینده میاندوآب در یک سخنرانی «اخبار و شایعاتی که پیرامون محکومیت دانشجویان وجود دارد» را رد کرده و گفته است: «برای هیچکدام از محکومان دانشجو در پرونده حادثه کوی، حکم اعدام صادر نشده است.» آیا این اظهارات، به منظور کاهش حساسیت افکار عمومی نسبت به خطری که جان دانشجویان را تهدید می‌کند، نیست؟

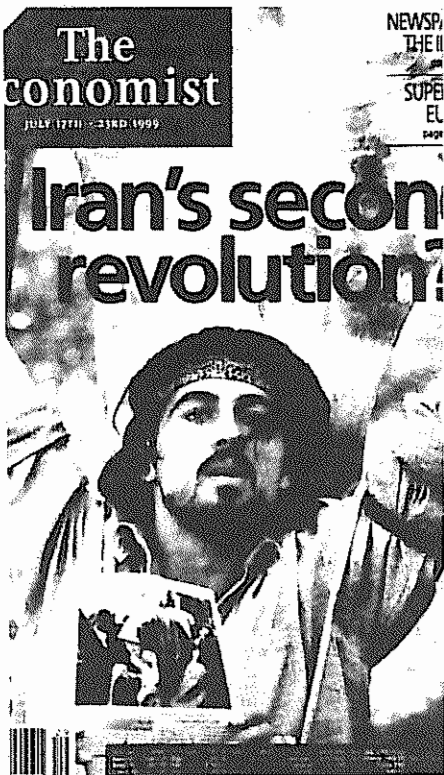
ماموران حکومت، تظاهرات مردم چار دانگه را سرکوب کردند

مجموعین و دستگیرشدگان این حادثه نرسیده است. قابل ذکر است اخبار مربوط به تظاهرات مردم چار دانگه و سرکوب آنان توسط نیروهای انتظامی تنها در چند روزنامه، به صورتی بسیار مختصر و ناکامل منتشر شد و اکثر روزنامه‌ها ترجیح دادند از کنار این حادثه بگذرند و یا اجازه نیافتند درباره آن گزارش واقعی منتشر کنند. اما سکوئی که حکومت در برابر این تظاهرات پیشه کرد، واقعیت را عکس نشان می‌دهد. سرایست زنده‌گی مردم ایران روز به روز سخت‌تر می‌شود و سقوط شدید سطح زندگی تارخاتی و اعتراضات مردم را به دنبال خواهد آورد. امروز در چار دانگه و فردا در شهر و یا شهرکی دیگر، سرکوب خشونت‌بار این تظاهرات تنها بر دامنه آتش خواهد افزود.

در ۱۲ دی مساه گذشته، مردم شهرک چار دانگه در حوالی تهران را با خشونت سرکوب کردند. بنا به گزارش‌ها، کمبود امکانات معیشتی و رفاهی مدت‌هاست که اهالی این شهرک را تحت فشار گذاشته است و گذران زندگی را هر روز بر آن‌ها سخت‌تر می‌کند. بسیاری از مردم این شهرک در آونک‌ها زندگی می‌کنند و از امکانات اولیه نظیر آب آشامیدنی سالم و برق نیز محروم هستند. مقامات حکومت تاکنون اعتراضات و شکایات اهالی این شهرک را بی‌پاسخ گذاشته‌اند. مردم محروم این منطقه به دلیل همین کمبودها، خواهان جدایی از اسلامشهر و پیوستن به تهران هستند تا شاید آنان نیز از «سرکات» پایتخت حکومت اسلامی بهره‌ای ببرند و حکومت گری از مشکلات آنان بگشاید.

ماموران حکومت تظاهرات مردم شهرک چار دانگه در حوالی تهران را با خشونت سرکوب کردند. بنا به گزارش‌ها، کمبود امکانات معیشتی و رفاهی مدت‌هاست که اهالی این شهرک را تحت فشار گذاشته است و گذران زندگی را هر روز بر آن‌ها سخت‌تر می‌کند. بسیاری از مردم این شهرک در آونک‌ها زندگی می‌کنند و از امکانات اولیه نظیر آب آشامیدنی سالم و برق نیز محروم هستند. مقامات حکومت تاکنون اعتراضات و شکایات اهالی این شهرک را بی‌پاسخ گذاشته‌اند. مردم محروم این منطقه به دلیل همین کمبودها، خواهان جدایی از اسلامشهر و پیوستن به تهران هستند تا شاید آنان نیز از «سرکات» پایتخت حکومت اسلامی بهره‌ای ببرند و حکومت گری از مشکلات آنان بگشاید.

اکبر محمدی و احمد باطنی به اعدام محکوم شده‌اند



روزنامه‌های صبح امروز و اخبار اقتصاد خبر داده‌اند که اکبر محمدی و احمد باطنی، که در جریان تظاهرات تیر ماه گذشته دستگیر شدند، به اعدام محکوم شده‌اند. روزنامه صبح امروز در ستون اخبار ویژه خود در چهارم دی ماه خبر داد حکم اعدام این دو نفر برای تأیید به دیوان عالی کشور فرستاده شده است. بنا بر همین خبر، محمدعلی صفری و حشمت‌الله خیاط‌زاده وکلای مدافع عباس امیرانتظام، دفاع از محمدی و باطنی را نیز برعهده گرفته‌اند. بیشتر اعلام شده بود احمد باطنی، به جرم پیراهن خونی که در برابر دوربین عکاسان بر سر دست بلند کرد، به ده سال زندان محکوم شده است.

در حالی که مقامات دادستانی انقلاب تهران تا به حال چندین بار تأکید کرده‌اند گروهی از دستگیرشدگان حوادث تیر ماه در تهران را به اعدام محکوم کرده‌اند، اما اخباری که از گوشه و کنار بیدادگاه‌های انقلاب به بیرون در می‌کند، همچنان نگران‌کننده است.

ماموران انتظامی تظاهرات صدها دختر دانشجو را به زور متفرق کردند

تجمع صدها نفر از دانشجویان دختر دانشکده تربیت دبیر دختران شرعی، با دخالت ماموران انتظامی و عوامل شخصی پلیس و حزب‌الله متفرق شد. این تجمع که به مدت سه روز ادامه داشت، در اعتراض به عملکرد مستولان این دانشکده و عدم نتیجه‌گیری مذاکرات پیاپی دانشجویان با آنان در محوطه دانشکده برپا شده بود. مستولان دانشکده با خاموشی‌های زود هنگام در این مدت، قصد خاتمه‌دادن به این اعتصابات را داشتند. دوشنبه شب گذشته تجمع دختران دانشجو به خیابان دانشگاه واقع در بزرگراه تندگویان کشیده شد. دانشجویان با سر دادن شعارهایی خواستار پیگیری مطالبات خود شدند. به نوشته روزنامه‌ها، ماموران انتظامی که بخش بزرگی از آنان را افراد لباس شخصی تشکیل می‌دادند از ساعات اولیه شامگاه دوشنبه شب با حضور در محوطه و نظارت بر رفت و آمد خودروها، اوضاع را تحت کنترل خود درآوردند.

یکی از دانشجویان در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه صبح امروز گفت: با اعتراض‌های مکرر دانشجویان مستولان دانشکده به ما اعلام داشتند که مشکلاتتان را با ما در میان بگذارید، اما فردای روز مذاکره، اسامی همان دانشجویان برای احضار به کمیته انضباطی اعلام شد و آنان توبیخ شدند. این دانشجویان واقع در بزرگراه تندگویان کشیده شد. دانشجویان با سر دادن شعارهایی خواستار پیگیری مطالبات خود شدند. به نوشته روزنامه‌ها، ماموران انتظامی که بخش بزرگی از آنان را افراد لباس شخصی تشکیل می‌دادند از ساعات اولیه شامگاه دوشنبه شب با حضور در محوطه و نظارت بر رفت و آمد خودروها، اوضاع را تحت کنترل خود درآوردند.

چماقداران چندین سخنرانی را برهم زدند

عوامل حزب‌الله و نیروهای انتظامی ملبس به لباس شخصی، از سخنرانی محسن فرستخواه در شهر قزوین جلوگیری کردند. نیروهای انتظامی و امنیتی قزوین که در محل حضور داشتند، به دلیل «عدم تعیین امنیت» مانع برگزاری سخنرانی شدند. پس از آن نیروهای ملی و مذهبی دعوت‌کننده این مراسم تلاش کردند با تغییر مکان، سخنرانی فرستخواه را در محفل کوچکی در یک منزل شخصی برگزار کنند که باز هم با فشار و تهدید گروه مزبور مواجه شدند. برگزاری مراسم در منزل خصوصی دوم نیز با مداخله نیروهای امنیتی و ماموران که تأکید داشتند استانداری، فرمانداری و دادگستری شهرستان قزوین به علت مسایل امنیتی، اجازه برگزاری مراسم را نداده است. عوامل مشابه این حادثه در چندین شهرستان دیگر نیز رخ داده است. عوامل انتظامی و چماقدار از سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی، حبیب‌الله پیمان، ابراهیم اصغرزاده و چند شخصیت سیاسی دیگر نیز جلوگیری کرده و آنان را با چوب و چماق و چاقو مجروح کرده‌اند. نیروهای انتظامی تاکنون هیچ‌کس را در ارتباط با این تهاجمات دستگیر نکرده و تنها بر غیرقانونی بودن سخنرانی‌ها تأکید کرده‌اند!

مقاله خود می‌نویسد: «این اصلاح‌طلبی مبانی نظری خود را کسب و از حالت ایدئولوژی‌گرایی به حالت طبیعت‌گرا جامعه را در دوران انقلاب و پس از آن واریسی کرده و برای نقد متصفانه آسپه‌های سیاسی - اجتماعی به روش‌های علمی مجهز شده است.» این امر بسیار نوید بخش است و باعث خوشحالی اما با تأکید باید به آقای جلالی‌پور گفت متأسفانه مقاله و تحلیل او تحت عنوان «اولترا اصلاح‌طلبی» نه علمی است و نه منصفانه.

نه علمی، نه منصفانه

در نقد مواضع رئیس شورای سیاست‌گذاری روزنامه عصر آزادگان

از سال ۶۰ به مقابله مسلحانه با جمهوری اسلامی پرداخت، قبل از این تاریخ و در دوساله نخست پس از انقلاب، مواضع حمایت‌گرانه از جمهوری اسلامی و رهبری آن داشت. سرکوبگری‌ها و انحصارگرایی‌ها در سوق دادن و هدایت رهبری این سازمان به مبارزه مسلحانه آنچنانی، تأثیر بزرگی داشت.

آقای جلالی‌پور می‌نویسد: «مهمترین عامل خشونت همین گروه‌های تروریستی (هستند) که تخم بدبینی، نفاق و عدم رعایت حقوق بشر را در این مرز و بوم کاشتند.» و این دیگر حکم صریحی است که از سوی ایشان برای شستن دست‌های همه آن دست‌اندرکاران حکومت که آنچنان آشکار و خشن حقوق بشر را در ایران در همه عرصه‌های آن پایمال کردند، صادر شده است.

جلالی‌پور در نقد مقاله «عالیجناب و آن روزها، هر دو خاکستری» می‌نویسد: «این تحلیل‌ها توسط عده‌ای صورت می‌گیرد که نیروهای سیاسی مورد علاقه آن‌ها در دهه اول انقلاب و در جاساس‌های تشکیل جمهوری اسلامی پس از انقلاب ناکام مانده‌اند.»

قصد آقای جلالی‌پور را هراساندن و پرونده‌سازی برای نویسنده آن مقاله ندانیم، اما باید از ایشان پرسید چه اشکالی دارد که یکی علاقمند و وابسته به یکی از سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی باشد و به نقد مواضع برخی از اصلاح‌طلبان بنشیند. این حق نقادی و انتقاد نیز مرز خودی و غیر خودی دارد.

آقای جلالی‌پور در پایان مقاله خود می‌نویسد: «این اصلاح‌طلبی مبانی نظری خود را کسب و از حالت ایدئولوژی‌گرایی به حالت طبیعت‌گرا جامعه را در دوران انقلاب و پس از آن واریسی کرده و برای نقد متصفانه آسپه‌های سیاسی - اجتماعی به روش‌های علمی مجهز شده است.» این امر بسیار نوید بخش است و باعث خوشحالی اما با تأکید باید به آقای جلالی‌پور گفت متأسفانه مقاله و تحلیل او تحت عنوان «اولترا اصلاح‌طلبی» نه علمی است و نه منصفانه.

۶۷ است که آقای جلالی‌پور آن را از قول عده‌ای «پایان دوره انقلابی» می‌نامد و دوروی است که ظاهراً نظام تثبیت شده است، از فعالیت‌های «هجر و مرج‌طلبانه»، دوران اول انقلاب خبری نیست و جنگ با عراق نیز پایان یافته است.

آقای جلالی‌پور نیروهای سیاسی در ابتدای انقلاب را به دو نیروی دولت‌ساز و نیروی ضد فرآیند شکل‌گیری دولت تقسیم می‌کند و تمثیلاً می‌نویسد: دردهای ناشی از سزارین جامعه برای تولد دولت و رژیم جدید برای مردم جانکاه است. به بیان دیگر آقای جلالی‌پور از این دفاع می‌کند که نیروی سیاسی فائده و قوی‌تر حق دارد برای تثبیت و تشکیل حاکمیت خود تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی دیگر را به هر طریق ممکن و با تحمیل دردهای جانکاه به یک جامعه، حذف فیزیکی و سیاسی کند.

این نگرش، الگوی جامعه سیاسی مطلوب و مد نظر نه یک جامعه چندوجهی و پلورالیستی و چند صدایی و با حضور سیاسی اپوزیسیون که یک جامعه تک صدایی و یک حکومت تک‌تالیتر است. از ایشان باید پرسید مگر انگیزه و هدف همه دیکتاتورها و مستبدین در همه جوامع تثبیت و تحکیم حاکمیت و اقتدارشان نبوده است؟

آقای جلالی‌پور آگاهانه و خللاف واقع همه گروه‌های سیاسی را در زمان انقلاب، گروه‌های مسلحی معرفی می‌کند که «با توسل به مبارزه مسلحانه در پی اثبات حقانیت نقش خود بودند، با این تحلیل که «امام بیمار است و ممکن است عمر چند ماهه داشته باشد» می‌خواستند با یک سلسله عملیات چریکی، نیروهای حول و حوش امام را قلع و قمع کنند و جمهوری خلق‌شان را برقرار کنند.» جلالی‌پور می‌افزاید فرقه رجوی در راس این سازمان‌های تروریستی در کنار گروه‌های فرقان، پیکار، چریک‌های فدایی، کومله و دموکرات قرار داشت. آقای جلالی‌پور، مواضع بعدی سازمان مجاهدین را به همه سازمان‌های سیاسی تعمیم می‌دهد و اینجا نیز جای علت و معلول را تغییر می‌دهد.

واقعیت این است که حتی سازمان مجاهدین یعنی تنها سازمان سیاسی سراسری که بعد قدرت و تحکیم یافت، فرهنگ حذف و سرکوب و ترور بویژه در شکل دولتی آن افزایش یافت. محروم کردن همه نیروهای سیاسی دیگر از هرگونه حق دموکراتیک و فعالیت‌های سیاسی مهمترین ابزار نیروهای اسلامی خواهان جمهوری اسلامی برای تثبیت حاکمیت خود بود. انقلاب آزادی را به جامعه ما ارزانی کرد، تلاش نیروهای اسلامی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی برای تثبیت حاکمیت انحصاری خود در کشور، استبداد دینی و سرکوب‌های دهشتناک متعاقب آن را.

دوره‌ای که مردم بر آن بهار آزادی نام نهاده‌اند، پندریج با بستن روزنامه‌های آزاد، تسخیر و تصفیه رسانه‌ها و روزنامه‌هایی چون کیهان و اطلاعات و سرکوب یک به یک و نسوبتی گروه‌های سیاسی و اجتماعی و تلاش برای تحمیل خونبار تهاجمی یک حکومت بنیادگرا به جامعه‌ای که با بسیاری از این تهاجم بیگانه بود، به سر آمد. و دوره‌ای که به تعبیر جلالی‌پور، جامعه از آنداد سیاسی رنج می‌برد و راه‌های آرام اصلاح امور سیاسی برای نیروهای سیاسی فراهم نیست، فرا رسید. آقای جلالی‌پور می‌نویسد: «در تعیین زمان برای برقراری حکومت جدید و پایان دوره انقلاب (حسالت ترمیم‌پذیر) در مورد انقلاب اسلامی در میان جامعه‌شناسان و محققان برجسته (اعم از ایرانی و خارجی) اختلاف به چشم می‌خورد. عده‌ای این مدت دوره را با صدور فرمان هشت ماده‌ای امام در سال ۶۰ و عده‌ای آن را با پایان مشخص جنگ در سال ۶۷ مشخص می‌کنند.» جالب است به آقای جلالی‌پور رئیس شورای سیاست‌گذاری روزنامه عصر آزادگان یادآوری شود که سال ۶۰ مصادف است با آغاز کشتارها و اعدام‌های روزانه صدها نفر، رواج همه‌جانیه و سیستماتیک شکنجه در زندان‌ها، تداوم انقلاب فرهنگی و اخراج ده‌ها هزار دانشجو و استاد دگراندیش و دگرپایش از مراکز آموزش عالی، تشدید فشار بر زنان، انحلال یک به یک تشکل‌های دموکراتیک و صنفی و ... اوج این روند کشتار همگانی زندانیان سیاسی در سال

فوق چند محور قابل توجه است. وی که وعده ارائه تحلیلی علمی از وقایع پس از انقلاب را می‌دهد در برخوردی کاملاً مغایر با ادعای نخست خود حکم می‌کند که نباید ویژگی‌ها و شرایط جامعه پس از دو دهه انقلاب را با ویژگی‌ها و شرایط جامعه در حال انقلاب مقایسه کرد و اینکه پس از پیروزی انقلاب تا برقراری حکومت و نظم جدید، مدت زمانی جامعه در حالت بی‌دولتی به سر می‌برد و در این مدت در تمام انقلاب‌ها هزاران حادثه چروچاچور و غیرمنتظره که وقوع آن‌ها مورد نظر هیچکدام از انقلابیون واقعی نیست، رخ می‌دهد. جلالی‌پور سرانجام حکم می‌دهد که وقایع دوران انقلاب سنجی با حوادث سال‌های اخیر (قتل‌های زنجیره‌ای) ندارد و از کسانی که او آنها را «منتقد زیاده‌رو» می‌خواند، می‌طلبد که تفاوت ماهوی این دو دوره را در یابند و از امثال گنجی‌ها که در اول انقلاب ۱۸ ساله بودند، توقع نداشته باشند که پاسخگوی اوضاع زمانه انقلاب و جنگ باشند.

اینکه آقای اکبر گنجی نباید پاسخگوی رویدادهای زمانه انقلاب و جنگ باشد حرف درستی است و باید تأکید کرد اقدامات و تلاش‌های او در نورا فکندن به تاریخخانه اشباح در همین حد کنونی بسیار مفید و مورد استقبال همه آزادیخواهان ایران است. بسیاری از محدودیت‌ها و ملاحظات و نارسایی‌ها در تحلیل رویدادهای بیست سال گذشته نیز قابل درک است اما آنگاه که تحلیل‌گران و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلبی همچون آقای جلالی‌پور در نگاه به گذشته و تحلیل رویدادهای دو دهه پس از انقلاب، روند را تماماً وارونه جلوه می‌دهند و در مواردی خود به‌سان کیهان‌نویسان و «برادر حسین» قلم را به گردش درمی‌آورند، نه پذیرفتنی است و نه اعتماد برانگیز. درست عکس آنکه آقای جلالی‌پور نوشته‌اند، سیر افزایش خشونت و پایداری حقوق بشر در ایران پس از انقلاب دقیقاً متناسب بود با حد تثبیت نظام جمهوری اسلامی و استقرار حکومت و نظم جدید. هرچه بیشتر موقعیت نیروهای خواهان نظام اسلامی در جامعه

در روزنامه عصر آزادگان به تاریخ هفتم دی‌ماه مقاله‌ای تحت عنوان «عالیجناب و آن روزها، هر دو خاکستری» به قلم رسول اصغری روزنامه‌نگار درج شد که حمید جلالی‌پور، رئیس شورای سیاست‌گذاری عصر آزادگان به آن پاسخ گفت. پاسخ‌های جلالی‌پور حاوی مطالبی است و زوایایی را در بر می‌گیرد که نیاز به بررسی و پاسخ دارد. در اینجا می‌گوئیم به جنبه‌هایی از این مطلب جلالی‌پور که تحت عنوان «اولترا اصلاح‌طلبی، دفاع حمید رضا جلالی‌پور از اکبر گنجی» در روزنامه عصر آزادگان به چاپ رسیده است. اما پیش از آن فشرده‌ای از مطلب «عالیجناب و آن روزها، هر دو خاکستری» را به نقل از عصر آزادگان درج می‌کنیم.

در مقاله مزبور نویسنده به این موضوع پرداخته است که چرا اکبر گنجی و دوستانش، در توصیف و تشریح وقایعی که در تاریخخانه اشباح رخ داده، از دهه ۷۰ به پس نمی‌روند و چرا گنجی‌ها که به شفاف‌سازی اطلاق سیاست علاقه دارند، به رویدادهای پس از پیروزی انقلاب که بیشتر حق اعتراض به نقض حقوق بشر شد نمی‌پردازند، چرا وقتی گنجی‌ها از تهاجم گروه‌های فشار سخن می‌گویند، از حمله دوستانشان به متینگ‌ها، اجتماعات، بساط کتابفروشی‌ها و مخالفان خود در فترت انقلاب سخن نمی‌گویند و آیا در سال‌های یاد شده اساساً حق حیات برای مخالفان خود قائل بودند و تربیونی کوچک حتی خانگی، به مخالفان می‌دادند؟ و چرا این مراسم (اشفای عالیجناب) با حضور خیل عظیم عالیجنابان رونق نمی‌گیرد و تنها به سعید امامی، برادر حسین و برادر حسن خلاصه می‌شود؟ و اینکه درست نیست به بهانه الزامات و شرایط دوران جنگ، نسبت به حوادث آن دوران سکوت کرد و چون گنجی و دوستانش نورافشانی را به تاریکی‌های دهه اول انقلاب نکشاندند، او (نویسنده مقاله) بر خلاف دیگر مسخاطبان روزنامه‌های اصلاح‌طلب که در جشن شادی روستگری‌های اکبر گنجی شرکت می‌کنند، خود را شریک این شادی نمی‌دانند و در غمی دردناک به سر می‌برند. در پاسخ جلالی‌پور به مقاله

فوق چند محور قابل توجه است. وی که وعده ارائه تحلیلی علمی از وقایع پس از انقلاب را می‌دهد در برخوردی کاملاً مغایر با ادعای نخست خود حکم می‌کند که نباید ویژگی‌ها و شرایط جامعه پس از دو دهه انقلاب را با ویژگی‌ها و شرایط جامعه در حال انقلاب مقایسه کرد و اینکه پس از پیروزی انقلاب تا برقراری حکومت و نظم جدید، مدت زمانی جامعه در حالت بی‌دولتی به سر می‌برد و در این مدت در تمام انقلاب‌ها هزاران حادثه چروچاچور و غیرمنتظره که وقوع آن‌ها مورد نظر هیچکدام از انقلابیون واقعی نیست، رخ می‌دهد. جلالی‌پور سرانجام حکم می‌دهد که وقایع دوران انقلاب سنجی با حوادث سال‌های اخیر (قتل‌های زنجیره‌ای) ندارد و از کسانی که او آنها را «منتقد زیاده‌رو» می‌خواند، می‌طلبد که تفاوت ماهوی این دو دوره را در یابند و از امثال گنجی‌ها که در اول انقلاب ۱۸ ساله بودند، توقع نداشته باشند که پاسخگوی اوضاع زمانه انقلاب و جنگ باشند.

فقط جناح راست نیست که کاندیدها را حذف می‌کند

در آستانه انتخابات ششمین دوره مجلس، اصلاح‌طلبان حکومتی از جناح راست و ارگان‌های وابسته به محافظه‌کاران مانند شورای نگهبان به حق انتقاد می‌کنند که چرا می‌خواهند با به کار بستن انواع و اقسام شیوه‌های «قانونی» و شبه قانونی، جلوی جاری شدن اراده مردم در رأی‌گیری ۲۹ بهمن را بگیرند. از جمله، نظارت استصوابی شورای نگهبان و عملکرد آن در دوره‌های قبلی انتخابات، برای اصلاح‌طلبان جای خوش‌بینی به نتایج بررسی «صلاحیت» کاندیدها از سوی شورای نگهبان و هیات‌های نظارت منسوب آن نگذاشته است. باور عمومی بر این است که شورای نگهبان نهایت سعی خود را خواهد کرد از طریق حذف کاندیدها به بهانه‌هایی مانند عدم التزام عملی به ولایت فقیه، به جبهه دوم خرداد لطمه وارد آورد. تلاش‌های شورای نگهبان و اکثریت محافظه‌کار مجلس برای ایجاد شرایط ناپایدار در انتخابات به سود مخالفان اصلاحات، موضوع اعتراضات کمپین گسترده‌ای در محافل اصلاح‌طلبان حکومتی است. این اعتراضات مورد حمایت همه نیروهای آزادیخواه و از جمله سازمان ما نیز هست.

اما صداقت اصلاح‌طلبان حکومتی در این انتقادشان از شرایط غیردمکراتیکی که راست‌ها ایجاد کرده‌اند، زمانی زیر سؤال می‌رود که می‌بینیم تنها جناح راست نیست که دست‌اندرکار حذف مخالفان و دگراندیشان از فهرست نامزدهای انتخاباتی است.

به این که اصلاح‌طلبان حکومتی و جناح حاکم در ممانعت از حضور احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و از جمله سازمان ما در انتخابات همدستند، تقریباً عادت کرده‌ایم. در حذف و تصویب اپوزیسیون لائیک جمهوری اسلامی، تاکنون از سوی اصلاح‌طلبان حکومتی صدای اعتراضی به گوش نرسیده است. در این مورد همدستانانی‌ها در این بیست سال در حکومت کامل بوده است. اما اخبار رسیده نشان می‌دهد جناح اصلاح‌طلب رژیم نیز «اپوزیسیون قانونی» را تیغ تصفیه بی‌نصیب نگذاشته است.

پیش از آنکه هیات‌های نظارت شورای نگهبان بررسی «صلاحیت» نامزدها را شروع کنند، هیات‌های اجرایی وزارت کشور که پیرو سیاست‌های خاتمی و موسوی لاری وزیر کشورند، از ۶۸۶۰ داوطلب نمایندگان مجلس، نام ۴۰۱ را حذف کردند. نگرانی از این اقدام، زمانی بیشتر می‌شود که می‌خوانیم حذف گروهی از این عدد (که ۴۸ نفر آنها می‌خواستند از تهران کاندید شوند) به استناد مواد ۲۸ و ۳۰ قانون انتخابات بوده است. این دو ماده مقرر می‌دارد شرایط نامزدی مجلس از جمله عبارت است از اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل ولایت مطلقه فقیه و عدم محکومیت به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی. همه این شرایط، شرایطی سیاسی است که تاکنون در دوره‌های مختلف انتخابات دست‌اندرکار حذف نیروهایی شده‌اند که اعلام کرده‌اند در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند. این بار نیز به گزارش روزنامه صبح امروز شماره ۸ دی، اسامی پرویز ورجاوند از جبهه ملی ایران، علی‌اکبر معین‌فر از نهضت آزادی ایران و حشمت‌الله طبرزدی از فعالان جنبش دانشجویی و سید سلیمان رئیس سابق دانشگاه تهران در زمره حذف‌شدگان توسط هیات‌های اجرایی وزارت کشور است.

این اقدام غیردمکراتیک وزارت کشور در مطبوعات بازتاب چندانی نیافت، در حالی که هر کس به شیوه‌های جناح راست برای انحصاری کردن مجلس ششم معترض است، باید از حذف حداقل چهار چهره سرشناس که قلم خوردن آنان از فهرست نامزدها تنها می‌تواند دلیل سیاسی داشته باشد، قاطعانه انتقاد کند. اصلاً مهم نیست که گفته شود هیات‌های اجرایی از میان ده‌ها کاندیدای غیروابسته به جناح‌های حکومت «تنها» چهار نفر را حذف کرده‌اند. کسی که به نقض حقوق حتی یک نفر از شهروندان رضایت دهد و بالاتر از آن خود عامل نقض این حقوق باشد، چگونه می‌تواند مدعی دموکراسی و آزاداندیشی باشد؟ چگونه مردم چگونه باور کنند نیرویی که خود دست‌اندرکار حذف دگراندیشان است، در انتقاد خود به انحصارطلبی جناح راست، جدی است و در صورتی که خود اکثریت را به دست آورد، به انحصارطلبی ادامه نخواهد داد؟

اکنون آزمایش بزرگتری در پیش است. خیرها حاکی از حذف گسترده کاندیدهای غیرحکومتی نمایندگی مجلس توسط شورای نگهبان است. آیا این بار، نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی در برابر حذف غیرحکومتی‌ها از لیست کاندیدها قاطعانه خواهند ایستاد یا اعتراضات خود را تنها به حذف کاندیدهای خود محدود خواهند کرد؟ خواست مردم و نیروهای آزادیخواه از دولت خاتمی این است که با دفاع پیگیر از حضور نیروهای غیرحکومتی در عرصه انتخابات، تعهد واقعی خود را به آنچه درباره رعایت حقوق مردم می‌گوید نشان دهد.

مردم می‌خواهند: لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان!

روزنامه‌های کثیرالانتشار را ندارند. برای مردم ناشناخته بمانند.

اعتراض علیه اقدامات خودسرانه شورای نگهبان
گروهی از شخصیت‌های ملی و مذهبی کشور با انتشار نامه سرگشاده‌ای نسبت به اقدامات خودسرانه شورای نگهبان اعتراض کرده و خواهان تغییر قانون انتخابات شدند.

در این نامه که به امضای ۱۲۰ نفر از فعالین سیاسی کشور رسیده نخست از برخوردهای هیات‌های اجرایی وابسته به وزارت کشور که گروهی از کاندیدها را رد صلاحیت کردند، انتقاد شده است.

همچنین گروهی از شخصیت‌های وابسته به جناح چپ حکومت نیز در نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس‌جمهور، نسبت به برخوردهای شورای نگهبان هشدار داده‌اند و از او خواسته‌اند تا توجه به اختیارات قانونی خود در حفاظت از قانون اساسی اقدام کند.

انتظار می‌رود با رویه‌ای که شورای نگهبان پیش گرفته است، در روزها و هفته‌های آتی اعتراضات گسترده‌تر و پردامنه‌تری علیه نظارت استصوابی شورای نگهبان و قوانین ضددموکراتیک ناظر بر انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی صورت گیرد. اکنون پرسش عمومی این است که این اعتراضات چقدر دامنه خواهد گرفت و آیا خواهد توانست شورای نگهبان را وادار به عقب‌نشینی کند؟

کردن انتخابات شوند. تحت فشاری که بر اثر این اقدام به موقع حاصل آمد، در رأی‌گیری روز دوشنبه گذشته، این طرح رای نیورد و بار دیگر از سوی مجلس رد شد. پیشنهاددهنده این طرح محمدرضا باهنر، عضو سرشناس جناح اکثریت مجلس بود، که در یک اقدام کاملاً غیرقانونی، پیشنهاد خود را در غالب طرح دیگری که مجلس در حال رسیدگی به آن بود گنجانید و هیات رئیسه مجلس نیز از این اقدام غیرقانونی حمایت کرد. هدف از طرح یک مرحله‌ای کردن انتخابات آن بود که با توجه به اغتشاش و ناهماهنگی که در بین نیروهای اصلاح‌طلب وجود دارد و تعدد کاندیدهای آنان، شانس کاندیدهای جناح محافظه‌کار که منسجم‌تر عمل می‌کنند را افزایش دهند.

علیرغم رد این پیشنهاد، اکثریت مجلس با عجله و شتاب رسواکننده‌ای در صدد تصویب قوانینی است که شانس کاندیدهای وابسته به خود را در انتخابات افزایش دهد. در هفته گذشته قانونی به تصویب رسید که به موجب آن حداقل میزان آرا برای ورود به مجلس در دور اول را تا ۲۵ درصد آراء کاهش داد. این میزان تا پیش از این برابر با ۳۳ درصد بود. همچنین مطابق قوانین دیگری، فعالیت‌های تبلیغاتی انتخاباتی به شدت محدود شد و چاپ پوسترهای رنگی و بزرگ از سوی کاندیدها ممنوع گردید. مجلس بخشی از وقت خود را به این موضوع پرداخت که «اندازه تراکت‌های» انتخاباتی چقدر باشد! هدف این قوانین آن است که کاندیدهای کمتر مشهور که امکان حضور در برنامه‌های تلویزیونی و

ادامه از صفحه اول محدود کردن بازهم بیشتر دامنه انتخاب مردم پرورد و مخالفین خود را چه از طریق تصویب قوانین رسوا در مجلس و چه از طریق نظارت استصوابی شورای نگهبان قلع و قمع کند.

شورای نگهبان برای انتخابات مجلس ششم، رویه کاملاً تازه‌ای پیش گرفته است و از آنجا که بنا بر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت موظف شده است دلایل رد صلاحیت کاندیدها را به آن‌ها اعلام کند، به دنبال یافتن دلیل رد صلاحیت‌ها، اقدامات خلاف قانون و عرف را آشکارا دنبال می‌کند.

یکی از شرم‌آورترین اقدامات این شورا، پخش پرستنامه بین «مشرعین» و یا عوامل وفادار به محافظه‌کاران در شهرستان‌ها و همچنین محلات تهران است که «استعلام» نام دارد. در این پرسشنامه‌ها در مورد انجام «فرايض ديني»، حضور کاندیدها در نمازهای جمعه، حضور آنان در راه‌پیمایی‌های حکومتی، سابقه اظهارات علیه جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و سایر رفتار و احوال شخصی کاندیدها پرسش شده است. در این فرم استعلام سوابقی نیز در مورد وابستگی کاندیدها به گروه‌های سیاسی «غیرقانونی» وجود دارد و این معیارها، جزو معیارهای تعیین صلاحیت کاندیدها قرار داده شده است.

آب‌تراکسیون و شکست طرح یک مرحله‌ای کردن انتخابات
گروهی از نمایندگان وابسته به دولت با ترک مجلس، آن را از اکثریت انداختند تا مانع از تصویب طرح یک مرحله‌ای

نامه سرگشاده ۱۲۰ نفر از شخصیت‌های ملی و مذهبی کشور پیرامون انتخابات مجلس: بدون اصلاح قانون انتخابات، مجلس دموکراتیک نخواهد بود

دوم که خارج از اراده وزارت کشور است، تواقص بنیادی قانون انتخابات است که براساس آن عده زیادی از نامزدهای صاحب رای و کارشناس به عنوان دگراندیش، غیر «معتقد» به برخی عقاید و «غیروفادار» به برخی قرآنی‌های دینی و یا به اتهام داشتن محکومیت سیاسی رد صلاحیت می‌شوند. محکومیت سیاسی بسیاری از افراد، بویژه در دهه ۶۰، در دادگاه‌هایی غیرقانونی صورت گرفته است. دادگاه‌هایی سیاسی بدون حضور هیات منصفه، بدون وکیل مدافع، بدون حق تجدیدنظر خواهی و حتی بدون اطلاع از مفاد پرونده تا روز دادگاه! و اکنون بر همگان آشکار شده است که تا «قانون انتخابات» براساس اهداف اولیه انقلاب و مبتنی بر شعار «ایران برای همه ایرانیان» اصلاح نشود و تا رویه کنونی نظارت استصوابی لغو نگردد؛ هم

گروهی از شخصیت‌های ملی و مذهبی کشور با انتشار نامه سرگشاده‌ای نسبت به اقدامات خودسرانه شورای نگهبان اعتراض کرده و خواهان تغییر قانون انتخابات شدند. در این بیانیه، نخست ضمن انتقاد از هیات‌های اجرایی وابسته به وزارت کشور که صلاحیت گروهی از کاندیدها را رد کردند، آمده است «مجلس از این افراد در هیچ دادگاهی محاکمه نشده و هیچ مستند قانونی علیه آنها وجود ندارد و یا برخی از گروه‌ها در هیچ دادگاه صالحه‌ای محاکمه نشده و هیچ غیرقانونی اعلام نگردیده‌اند. در همین رابطه باعث تعجب است که در سطح کشور نیز رویه واحدی وجود نداشته و افرادی با هویت فکری، سیاسی، تشکیلاتی یکسانی در برخی نقاط رد صلاحیت شده و در بعضی مراکز تأیید گردیده‌اند».

این بیانیه می‌افزاید: «نکته»



آلودگی هوای تهران، همچنان سلامت میلیون‌ها نفر از ساکنین پایتخت را تهدید می‌کند، هشدارهای متعدد سازمان‌های حفاظت از محیط زیست با اقدامات عملی برای کاهش این خطر همراه نیست. همگان می‌گویند تردد انبوه روزه‌ها در تهران از عمده‌ترین عوامل آلودگی هوا هستند. این رانندگی به جدال برخاسته‌اند. جناح اصلاح‌طلب می‌خواهد راهنمایی و رانندگی را تحت کنترل شورای شهر و شهرداری تهران درآورد و مدعی است که مشکل آلودگی هوا را حل خواهد کرد. نیروی انتظامی آشکارا به تهدید برخاسته است و می‌گوید با بخشی از هزینه این انتقال، او مشکل را حل خواهد کرد. مردم می‌گویند، جدال بر سر کاهش آلودگی هوا نیست، بر سر تحکیم موقعیت خویش است. در عکس دو کودک تهرانی برای مصونیت از خطرات آلودگی هوا ماسک به صورت زده‌اند.

«غیرقانونی»ها کدامند؟

در جمهوری اسلامی ایران همه چیز به سوی «قانونیت» پیش می‌رود. چندی پیش مجلس شورای اسلامی در اصلاحیه قانون انتخابات رسماً تصویب کرده که «گروه‌های غیرقانونی» بلکه «هواداران» آن‌ها نیز حق شرکت در انتخابات را ندارند و به این ترتیب حذف دگراندیشان را یک گام دیگر نیز قانونی ساخت. به دنبال این مصوبه، دادگاه انقلاب فهرستی از گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های «غیرقانونی» را برای وزارت کشور فرستاده است که مطابق آن، هیات‌های اجرایی باید صلاحیت وابستگان به این احزاب و گروه‌ها را رد می‌کردند. وزارت کشور به استناد به همین مصوبه گروهی از کاندیدهای غیروابسته به حکومت را حذف کرده است. اما نه دادگاه انقلاب و نه وزارت کشور، هیچ کدام فهرست مذکور را فاش نکرده‌اند. برخی روزنامه‌ها، اطلاعاتی در باره آن منتشر کرده‌اند. از جمله روزنامه صبح امروز نوشته است: دادگاه انقلاب مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان ایران، نهضت آزادی ایران، جنبش مسلمانان مبارز (جاما) و انجمن حجیه را از جمله گروه‌های غیرقانونی معرفی کرده است.

نه وزارت کشور و نه دادگاه انقلاب و نه دیگر نهادهای حکومت اسلامی تاکنون توضیح نداده‌اند که اعضای این فهرست مخفی مطابق با کدام قانون و در کدام دادگاه‌های قانونی «غیرقانونی» و «منحله» شده‌اند. ظاهراً این فهرست آن قدر بی‌اعتبار و غیرقابل دفاع است که تهیه‌کنندگان آن ترجیح داده‌اند از انتشار علنی آن و پاسخگویی احتمالی درباره آن خودداری کنند!

دفتر تحکیم وحدت اسامی کاندیدهای خود برای مجلس ششم را اعلام کرد

دفتر تحکیم وحدت، که در میان گروه‌های دوم خرداد رادیکال‌ترین آنها شناخته می‌شود، اسامی کاندیدهای خود برای مجلس ششم را اعلام کرد. در میان کاندیدهای این دفتر نام‌های زیر به چشم می‌خورد: عبدالله نوری، هاشم آغاچری، عباس عابدی، احمد بورقانی، حمیدرضا جلابی‌پور، بهزاد نبوی، علی‌اکبر موسوی، محسن آرمین، هادی خامنه‌ای، رضا خاتمی، الیاس حضرتی، محسن میردامادی، مهدی کروبی، داود سلیمانی، عزت‌الله سبحانی، اعظم طالقانی، میثم سعیدی، غلامعباس توسلی.

هر نوع تنش و آشوب به مسئولان مربوطه هشدار دهید و به همه آنان پایبندی بی‌قید و شرط نسبت به قانون و عدم تسلیم در برابر فشارها را به‌عنوان یک وظیفه شرعی و قانونی گوشزد نمایید. این نامه را مهدی کروبی، محمد موسوی خوینی‌ها، مهدی اسام جسامرانی، علی‌اکبر محتشمی، مرتضی الیوری، بهزاد نبوی، محمدرضا خاتمی، محمدعلی رحمانی، هادی

نام گروهی از فعالین هوادار دولت به رئیس‌جمهور:

به مسئولان انتخابات هشدار دهید!

قوانین عادی را دارا هستید مصرانه می‌خواهیم همه دست اندرکاران برگزار این انتخابات حساس و تاریخی را نسبت به وظایف خطیر آنان در اجرای یک انتخابات سالم و حفظ امانت آرا مردم یادآور شوید و برای پیش‌گیری از وقوع

پالایش انتخابات از هرگونه شائبه خلاف قانون یادآور شویم. در ادامه این نامه آمده است: «جناب آقای رئیس‌جمهور! از جنابعالی به‌عنوان امین مردم و کسی که پشتوانه عظیم حمایت ملت بزرگ ایران و مسئولیت اجرای دقیق قانون اساسی و

کنند و به همین دلیل به خود اجازه می‌دهند فراتر از قانون عمل کنند. بنابراین وظیفه خود می‌دانیم نگرانی خود را نسبت به پاره‌های مسائل که در حوزه نظارتی انتخابات اتفاق افتاده است ابراز کنیم و مسئولیت ظخیر و فراگیر حضرت‌تعالی را در جهت

دادن نهادهای جز آنچه در قانون مشخص شده است در تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخاباتی و نیز پاره‌های موارد دیگر دارای محتوایی مغایر با مقررات قانونی انتخابات می‌باشد و همچنین به دلیل پاره‌ای از سخنان حضرت آیت‌الله جنتی در جمع مسئولان وزارت کشور، این احتمال وجود دارد که شورای محترم نگهبان و هیات محترم نظارت مرکزی وظایف قانونی خود را از وظایف شرعی تفکیک

جمعی از افراد وابسته به جناح چپ حکومت، با ارسال نامه سرگشاده‌ای به رئیس‌جمهور، بر ضرورت حرکت در مسیر قانون توسط شورای نگهبان و هیات مرکزی نظارت بر انتخابات تأکید کردند. در این نامه آمده است: «براساس اطلاعات واصله، هیات محترم مرکزی نظارت، آیین‌نامه‌ای همراه با فرم استعلام را به وابستگان خود در سراسر کشور ابلاغ کرده است که به لحاظ عدول از ضوابط و دخالت



با پایان ماه رمضان، گیمش‌های سینماها بار دیگر رونق گرفت. از فیلم‌هایی که با پایان رمضان بر اکران رفت و مورد استقبال عمومی قرار گرفت، یکی هم فیلم «روبان قرمز» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا بود. ابراهیم حاتمی‌کیا جایزه بهترین کارگردان هفدهمین جشنواره فجر را به خود اختصاص داد. آریتا حاجیان هنرپیشه اول زن این فیلم نیز جایزه بهترین بازیگر زن این جشنواره را در بخش بین‌الملل جشنواره به خود اختصاص داد.

امسال در ایران، اول ماه مه روز کارگر نیست!

مطابق تقویم‌هایی که برای سال جدید ۱۳۷۹ در ایران منتشر شده است، روز جهانی اول ماه، در ایران امسال به جای اول ماه برابر با ۳۰ آوریل خواهد بود! گزارشی را در این باره به نقل از روزنامه صبح امروز بخوانید:

«...از سر رفتن یکی از سرسیدها برمی‌دارم و به صورت «فال» باز می‌کنم. روز «اول ماه مه» می‌آید که روز جهانی کارگر است. در کمال تعجب می‌بینم که نامی از این مناسبت در سرسید نیامده. فکر می‌کنم به سبک دوره رضاشاه و محرم‌علی خان (سامور مشهور سانسور) حتی «کارگر» جزو واژه‌هایی شده است و دستور حذف آن را از تقویم‌ها داده‌اند. خنده‌ام می‌گیرد ولی خودم نیز این را باور ندارم. بنابراین می‌روم سراغ سرسیدها و تقویم‌های دیگر؛ ولی فرق نمی‌کند. در همه آنها روز «اول ماه مه» دیگر روز کارگر نیست! صفحه‌های پس و پیش را نگاه می‌کنم و آه از نهادم برمی‌آید چون می‌بینم که روز جهانی کار و کارگر در تمام تقویم‌های وطنی یک روز به عقب کوچ کرده و افتاده است به ۳۰ آوریل! البته در صفحه‌های ابتدای تمامی تقویم‌های روی میز جمله «استخراج دکتر ایرج ملک‌پور استاد نجوم دانشگاه تهران» چاپ شده...

به هر تقدیر داستان این است که استاد ملک‌پور و به دنبال ایشان تمام ناشران تقویم و سرسید، سال میلادی را منطبق کرده‌اند با سال شمسی و چون مثلا روز ۱۱ اردیبهشت در سال ۱۳۷۸ روز جهانی کارگر بود، در سال ۱۳۷۹ نیز ۱۱ اردیبهشت را روز جهانی کارگر (روز اول ماه مه) تعیین فرموده‌اند! در حالی که در سال ۱۳۷۸ روز ۱۱ اردیبهشت مصادف است با اول ماه مه و در سال ۱۳۷۹ مصادف است با روز ۱۳۰ آوریل! نتیجه روشن است: کارگران ایران مطابق تقویم ایرانی روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت برابر با ۳۰ آوریل روز کار و کارگر را جشن می‌گیرند و احتمالا تظاهرات می‌کنند و مثلا در فرانسه روز دوشنبه ۱۲ اردیبهشت که برابر است با اول ماه مه!

دوستان تقویم‌نویس و استخراج‌کننده تقویم ما توجه فرموده‌اند که ماه فوریه در سال ۱۹۹۹ بیست و هشت روز و در سال ۲۰۰۰ بیست و نه روز است و همین یک روز اضافی در سال ۲۰۰۰ سبب می‌شود که تطابق تقویم میلادی با تقویم شمسی سال ۱۳۷۹ (نسبت به سال ۱۳۷۸) به هم بخورد...

بانک مرکزی:

بدهی‌های خارجی ۲۲ میلیارد دلار است

بانک مرکزی مجموعه بدهی‌های ارزی ایران - بدهی‌های موقه و قراردادهای استمهال - ۲۲ میلیارد دلار اعلام کرد.

روابط عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی این گزارش و میزان بدهی اعلام شده را پاسخی «به نظرات غیرکارشناسانه» در مسایل اقتصادی کشور اعلام کرده است. به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی: اخیرا نظرات غیرکارشناسانه‌ای در ارتباط با مسایل اقتصادی کشور بلاخص در زمینه دیون خارجی در رسانه‌های جمعی مطرح می‌گردد که بدون نظر به سیاست‌های کلی اعمال شده در قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

براساس گزارش بانک مرکزی ابزار مختلفی جهت تامین مالی معاملات در بازارهای جهانی وجود دارد. عمده ابزارهایی که در ایران برای این منظور مورد استفاده قرار گرفته است عبارتند از: خریدهای یوزانس، خرید با استفاده از تسهیلات اعتباری بین بانکی، وام‌های بلندمدت جهت

اجرای پروژه‌های خاص، بدهی‌های موقه و قراردادهای استمهال:	۱/۶۸۹ - ۲/۵۷۹ - ۵/۳۴۸
وام‌های بلندمدت:	۰/۵۳۰
وام‌های بلندمدت:	۱/۱۶۱ - ۱/۵۱۵
اعتبارات اسنادی کوتاه مدت:	۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹
پیش‌فروش نفت:	۱/۰۳۳
اعتبارات اسنادی معوق:	۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵
جمع تعهدات استمهال:	۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۶۹
جمع تعهدات بالفعل:	۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹
تعهدات احتمالی (شامل تعهدات بالقوه):	۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵
جمع کل بدهی‌های خارجی:	۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹
	۲۱/۹۸۳

عبدالله نوری از زندان اوین به اظهارات خامنه‌ای پاسخ داد: دادگاه ویژه روحانیت غیر قانونی است و اراده هیچ مقامی نمی‌تواند آن را قانونی سازد.

ادامه از صفحه اول علیه خویش را کرد. نوری در نامه‌ای که از زندان منتشر کرد، در پاسخ به سخنان چندی پیش علی خامنه‌ای رهبری جمهوری اسلامی، بار دیگر قانونی بودن این دادگاه را رد کرد و بطور مستقیم با نظرات رهبر جمهوری اسلامی مخالفت کرد. عبدالله نوری در نامه خود نوشت:

«مقام رهبری در پاسخ به پرسش‌های متعدد دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف در تاریخ یکم آذر ۷۸ دادگاه ویژه روحانیت را قانونی دانستند. واضح است که قانون در عرف حقوقی تعریفی مشخص دارد که از سوی مراجعی معین با تشریفات خاص صادر می‌شود. قانون اساسی از سوی مجلس خبرگان قانون اساسی و قوانین عادی از سوی مجلس شورای اسلامی وضع می‌شوند و غیر از این دو نهاد برای هیچ‌کس حق وضع قانون پیش‌بینی نشده است. مجلس شورای اسلامی نیز تنها در چارچوب ضوابط قانون اساسی حق وضع قانون را دارد. دادگاه ویژه روحانیت نه تنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی نشده است بلکه با توجه به اصول متعدد آن غیر قانونی است و اراده هیچ مقامی نمی‌تواند آن را قانونی سازد. تمسک به واژه «ولایت مطلقه فقیه» که در اصل ۵۷ قانون اساسی به کار رفته نیز در این راه کارساز نیست. برابر ذیل اصل ۵۷ ولایت مطلقه برطبق اصول قانون اساسی اعمال می‌گردد و اصل ۱۱۰ قانون اساسی و برخی اصول دیگر محدود و وظایف و اختیارات مقام رهبری را احصا کرده است. واضح است که رهبر قانونا فارغ

دادگاه مطبوعات «حکم جلب» سعید حجاریان را صادر کرد

● حجاریان دفاع من از صبح امروز «دفاع سیاسی» خواهد بود



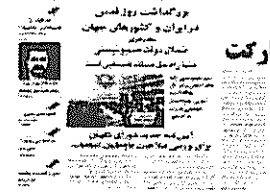
خبر صدور حکم بازداشت سعید حجاریان را نخستین بار روزنامه صبح امروز منتشر کرد و نوشت سعید مرتضوی قضایی دادگاه مطبوعات، حکم بازداشت حجاریان را صادر کرده است. کیهان دلیل صدور این حکم را عدم حضور حجاریان در دادگاه اعلام کرد. به دنبال انتشار این خبر از سوی کیهان، تلویزیون جمهوری اسلامی نیز خبر مذکور را منتشر کرد. ریاحی یک روز بعد از انتشار خبر کیهان به خبرنگاران گفت: قضای مرتضوی هیچ احضاریه‌ای برای سعید امروز نفرستاده است. ریاحی گفت: به محض آنکه اطلاع پیدا کردم که حکم جلب سعید حجاریان از سوی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران صادر شده است، در دادگاه حاضر شدم و با کمال شگفتی دریافتیم که خبر صحت دارد و متعاقب آن یکی از روزنامه‌های عصر نیز خبر مزبور را به چاپ رسانده است. وی افزود: انتشار خبر به گونه‌ای است که باعث توهم می‌شود یعنی ظاهر خبر این است که آقای حجاریان به دنبال احضارهای پی‌درپی از حضور در دادگاه امتناع کرده و به این جهت برگ جلب برای او صادر شده است. در حالی که واقعیت غیر از این است. ریاحی اضافه کرد: به همراه حجاریان و به دنبال دریافت چند فقره احضار به بابت ده فقره شکایت جدید در

شعبه ۱۴۱۰ دادگاه مطبوعات حضور یافتیم، پیش از این نیز چند مرحله از آقای حجاریان بازجویی‌های مقدماتی به عمل آمده بود و در پی این بازجویی قرار وثیقه به مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال در مورد وی صادر شد که با سپردن وثیقه قرار صادره منجر به بازداشت وی نشد، وی تصریح کرد: من و مرگم همیشه برای حضور در دادگاه و تکمیل تحقیقات مقدماتی آمادگی داشته‌ایم و هیچ‌گونه تعلل و امتناع که موجب صدور برگ جلب باشد صورت نگرفته است. به همین جهت دیروز پس از اطلاع از موضوع و بیان موضع حجاریان در تبعیت از اوامر قانونی مقامات صالحه قضایی با آقای مرتضوی هماهنگ کردیم که بدون نیاز به اجرای مضمون برگه جلب، همانند دفعات قبل در شعبه ۱۴۱۰ تهران حاضر شویم. به گفته ریاحی برخی از شکات پرونده حجاریان عبارتند از: ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دادگاه ویژه روحانیت اصفهان، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، حفاظت به آن گردن می‌گذارد زیرا هر چند این هیات منصفه ایده‌آل نیست، اما قانونی است. حجاریان تاکید کرده است که دفاع او از روزنامه صبح امروز در دادگاه «دفاع سیاسی» خواهد بود.

خبر صدور حکم بازداشت سعید حجاریان را نخستین بار روزنامه صبح امروز منتشر کرد و نوشت سعید مرتضوی قضایی دادگاه مطبوعات، حکم بازداشت حجاریان را صادر کرده است. کیهان دلیل صدور این حکم را عدم حضور حجاریان در دادگاه اعلام کرد. به دنبال انتشار این خبر از سوی کیهان، تلویزیون جمهوری اسلامی نیز خبر مذکور را منتشر کرد. ریاحی یک روز بعد از انتشار خبر کیهان به خبرنگاران گفت: قضای مرتضوی هیچ احضاریه‌ای برای سعید امروز نفرستاده است. ریاحی گفت: به محض آنکه اطلاع پیدا کردم که حکم جلب سعید حجاریان از سوی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران صادر شده است، در دادگاه حاضر شدم و با کمال شگفتی دریافتیم که خبر صحت دارد و متعاقب آن یکی از روزنامه‌های عصر نیز خبر مزبور را به چاپ رسانده است. وی افزود: انتشار خبر به گونه‌ای است که باعث توهم می‌شود یعنی ظاهر خبر این است که آقای حجاریان به دنبال احضارهای پی‌درپی از حضور در دادگاه امتناع کرده و به این جهت برگ جلب برای او صادر شده است. در حالی که واقعیت غیر از این است. ریاحی اضافه کرد: به همراه حجاریان و به دنبال دریافت چند فقره احضار به بابت ده فقره شکایت جدید در

روزنامه «مشارکت» منتشر شد

روزنامه مشارکت که از سوی دست‌اندرکاران جنبه مشارکت ایران اسلامی و تعدادی از نیروهای تحریریه روزنامه تعطیل شده «سلام» اداره می‌شود، انتشار خود را بطور روزانه آغاز کرد. مدیر مسئول «مشارکت» محمدرضا خاتمی از اعضای رهبری جنبه مشارکت اسلامی است. خاتمی در سرمقاله نخستین شماره مشارکت نوشت: «تجربه انتشار روزنامه مشارکت تجربه‌ای جدید و در نوع خود کم‌نظیر به حساب می‌آید و آن انتشار روزنامه توسط دست‌اندرکاران یک حزب است با این تاکید که ارگان رسمی یا پاسخگوی جنبه مشارکت نخواهد بود ولی قرابت فکری و عملی زیادی با جنبه مشارکت خواهد داشت و خوانندگان را با دیدگاه‌ها و مواضع حزب بیشتر آشنا خواهد کرد و این دلیل مهمی است که انتشار روزنامه جدید را علیرغم اینکه روزنامه‌ها و نشریات موجود توانسته‌اند به نحوی سلیقه‌های متنوع و متضاد سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه را پوشش دهند، توجیه پذیر می‌نماید.» روزنامه مشارکت در ۱۲ صفحه هر روز صبح در سراسر کشور منتشر می‌شود.



چرا فیلم اعترافات تهیه شد؟

مصاحبه محسن امین‌زاده نماینده رئیس‌جمهور در حیات بازمینی فیلم «اعترافات متهمان قتل‌های زنجیره‌ای» در نخستین نگاه، شاید خبر مهمی جلوه نکند، اما اندکی درنگ در پاسخ‌های وی به پرسش‌های روزنامه صبح امروز و اظهارات اخیر محمد نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح علیه وکلا و روزنامه‌نگارانی که پرونده قتل‌ها را پیگیری می‌کنند، نشان می‌دهد چهره‌های پشت پرده قتل‌های زنجیره‌ای هم چنان در تلاشند تا نگذارند جستجو و پی‌گیری پرونده به مقامی بالاتر از سعید امامی برسد.

فیلم «اعترافات» که با همکاری سازمان قضایی نیروهای مسلح و دوستان سعید امامی و محفل روزنامه کیهان تهیه شده، بعد از ماجرای خودکشی سعید امامی، دومین سناریویی است که طراحان قتل‌های زنجیره‌ای برای صحنه پایانی بستن پرونده قتل‌ها نوشته‌اند. در فیلم «اعترافات»، متهمان اصلی پرونده قتل‌های هشتاد و یک تاکنون دستگیر شده‌اند. قتل‌های زنجیره‌ای فقط محدود به چهار قتل اخیر است، از آمران قتل‌ها و کسانی که مقتولان را «مرتد» و «ناسبی» خوانده و ریختن خون آنان را «واجب» دانسته‌اند، سخنی در میان نیست و مسئولیت‌های مربوط به طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای قتل‌ها برگردن افرادی گذاشته شده که در سلسله مراتب وزارت اطلاعات و کمیته ویژه عملیات در رده‌های پایین‌تر از سعید امامی قرار دارند. یکی از متهمان، مصطفی کاظمی مدیرکل پیشین اداره اطلاعات و امنیت استان فارس می‌باشد که بنا به نوشته علوی‌تبار، روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب، در جمع عاملان و آمران قتل‌ها بعد از سعید امامی در رده هشتم جای دارد.

فیلم «اعترافات» که محمد نیازی مدعی بود نمایش آن به سوال‌های مردم پاسخ می‌گوید و حقایق روشن می‌شود، قرار بود روز ۲۸ آبان از سیمای جمهوری اسلامی پخش شود، اما سناریوی قاتلان تحت فشار افکار عمومی، مطبوعات مستقل و دخالت خاتمی برهم ریخت و پخش فیلم موقوف به بازبینی مجدد شد. طبق اظهارات امین‌زاده، فیلم «اعترافات» بنا به درخواست شورای امنیت ملی در جلسه‌ای با حضور ۱۵ نفر از نمایندگان صدا و سیما، دفتر رهبری، خبرگزاری جمهوری اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، وزارت اطلاعات و سازمان قضایی نیروهای مسلح بازمینی شد و در پی آن شورای امنیت ملی تصمیم گرفت از نمایش فیلم جلوگیری شود. توقف پخش فیلم اعترافات، بنا به نظر حجاریان موقتی است و امین‌زاده نماینده خاتمی به تنهایی نمی‌تواند از نمایش آن جلوگیری کند.

از نظر محسن امین‌زاده نماینده رئیس‌جمهور، فیلم اعترافات به این دلیل پخش نشد که دارای «نواقص جدی» است و برای سوالات اساسی جامعه درباره پرونده پاسخ روشن و اطمینان‌بخش ندارد و حتی ابهام‌آفرین است. نماینده رئیس‌جمهور معتقد است فیلم باید به این سوالات پاسخ می‌داد که چه کسانی، چگونه و چرا دست به این جنایت زده‌اند؟ وی سپس اضافه می‌کند: ظاهرا چگونگی جنایات روشن است و حداقل بخشی مهمی از جنایتکاران نیز دستگیر شده‌اند.

یافتن انگیزه قاتلان از نظر امین‌زاده، مهمترین سوال پرونده قتل‌های زنجیره‌ای است. در این زمینه بدون شک نماینده رئیس‌جمهور در میان مردم ایران کمتر کسی را می‌تواند بیابد که با او هم نظر باشد. از نظر مردم، انگیزه قاتلان روشن است. کیست که نداند چه کسانی و با چه هدفی فتوای قتل فروها، مختاری، پوینده، پیروز دوانی و... را صادر کردند. نماینده رئیس‌جمهور اگر درباره انگیزه قاتلان ابهام دارد، با طرح آن در مصاحبه مطبوعاتی ابهام خود را به جامعه تسری می‌دهد و به سود چهره‌های پشت‌پرده قتل‌ها عمل می‌کند. کشف انگیزه قاتلان، اگر هم برای تامین امنیت اجتماعی و ثبات سیاسی مهم باشد، ابتدا باید آمران اصلی قتل‌ها معرفی‌ها شوند. بدون معرفی آمران قتل‌ها، بررسی انگیزه‌ها ابهام‌آفرین است.

ابهام نماینده رئیس‌جمهور و طرف گفتگوی وی درباره اهمیت معرفی آمران قتل‌ها، در کل مصاحبه بازتاب دارد و در گفتگوی نسبتا طولانی طرفین مصاحبه علیرغم پیش کشیدن ده‌ها پرسش برای نشان دادن نقاط ضعف فیلم اعترافات، حتی یک بار هم به موضوع آمران قتل‌ها نمی‌پردازند. نه از این زاویه فیلم اعترافات زیر سوال می‌رود و نه سازمان قضایی نیروهای مسلح به علت عدم پیگیری آمران قتل‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیرد. معرفی آمران، گره اصلی پرونده است و فیلم اعترافات با همکاری سازمان قضایی نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات برای جلوگیری از طرح موضوع معرفی آمران قتل‌ها تهیه شده است. درباره هدف تهیه‌کنندگان فیلم اعترافات، امین‌زاده در مصاحبه خود که روزنامه‌ها آن را با عنوان «چرا فیلم اعترافات پخش نشد»، چاپ کرده‌اند می‌گوید: «تهیه‌کنندگان فیلم تصور می‌کردند با نمایش این فیلم می‌توانند به تمامی یا لااقل عمده ابهامات و سوالات درباره پرونده قتل‌ها در یک دوره زمانی طولانی پاسخ دهند.»

فیلم «اعترافات» اکنون آماده است. آیا با پخش این فیلم تب و تاب که مردم برای معرفی عالیجنابان خاکستری نشان می‌دهند، طبق تصور تهیه‌کنندگان فیلم فروکش خواهد کرد و یا عطش جامعه برای دانستن همه حقایق بیشتر خواهد شد؟

جامعه روحانیت مبارز تهران در شهرستان‌ها کاندیدنمی‌دهد

در میان محافل سیاسی تهران گفته می‌شود روحانیت مبارز تهران برای انتخابات آتی مجلس تنها برای تهران کاندید معرفی خواهد کرد و در شهرستان‌ها نماینده‌ای نخواهد داشت. این رویه خلاف رویه جامعه روحانیت مبارز تهران در چهار دوره پیشین مجلس است که در همه شهرستان‌ها از نمایندگان و کاندیداهای مرتبط با خود حمایت می‌کرد. این تصمیم جامعه روحانیت مبارز از آن جا اخذ شده است که آقایان حدس می‌زند کاندیداهایی که مورد حمایت آن قرار گیرند، از سوی مردم انتخاب نخواهند شد.

عکس یادگاری یک خانواده پرکار!



فایزه، محسن، یاسر، مهدی و فاطمه هاشمی برای مردم ایران چهره‌های آشنایی هستند. پدر خانواده علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی با بساز و بفروشی آغاز کرد، به ریاست مجلس و ریاست جمهوری رسید و این روزها به عنوان فرشته نجات محافظه‌کاران سرگرم آب و جارو کردن بازگشت خود به ریاست مجلس است. فائزه با شعار «شلوار چین» کرسی دیگر مجلس را اشغال کرد و هر روز جنجال تازه‌ای را می‌آفریند، محسن مشغول رتق و فتق پروژه چند میلیارد دلاری مترو تهران است. یاسر محرم اسرار پدر در مذاکرات پنهانی، کتاب خاطرات رفسنجانی را می‌نویسد و وجوهات معاملات را جمع‌آوری می‌کند و فاطمه این روزها سرگرم راه‌اندازی حزب اعتدال و توسعه است که در ایران به «بال راست» پدر خانواده شهرت یافته است. «بال چپ» این پدر، حزب کارگزاران سازندگی است. این خانواده و فامیل‌های اندکی دورتر آن‌ها، هسته اصلی جناحی را در حزب کارگزاران سازندگی می‌سازد که به «کرمانی‌ها» مشهور است و می‌کوشد همه حزب کارگزاران را به راه خود بکشد و در خدمت بازی‌های قدرت پدر خانواده قرار دهد. اما نظر عمومی این است که دوران «مناسبت فامیلی» در ایران به سرعت رو به سپری شدن است!

«فعالان ملی - مذهبی»

کاندیداهای خود را اعلام کردند

«فعالان ملی - مذهبی» با صدور بیانیه شماره ۲ خود، فهرست نامزدهای انتخاباتی خود برای مجلس ششم را اعلام کردند. هاشم آغاچری، ابوالفضل بازرگان، محمد بسته‌نگار، هرمیداس باوند، محمد یورقانی، محمد بهزادی، حبیب‌الله پیمان،

غلامعباس توسلی، محمد توسلی، فریبرز ربیعی‌دانا، علیرضا رجایی، احمد زیدآبادی، عزت‌الله سبحانی، میثم سعیدی، زاله شادابی‌طلب، ژیللا شریعت‌پناهی، هاشم صباغیان، اعظم طالقانی، ترگن طالقانی، محمود عمرانی، نظام‌الدین

بیش از همیشه همبستگی

و بیش از همیشه قاطعیت لازم است!

ادامه از صفحه اول
توسعه‌گرایان تحول‌خواه با بخش سنتی این جریان به ویژه مجمع روحانیون مبارز، هم در برخورد با جناح راست انحصارطلب و هم در تعیین موضع نسبت به رفسنجانی اختلاف پدید آمده است.

در چنین شرایطی که کمتر از یکماه و نیم به انتخابات مجلس ششم باقی مانده است، سؤال اصلی این است که با عزم قطعی جناح راست برای جلوگیری از شکست در انتخابات چگونه مقابله باید کرد. این پرسش به ویژه برای جناح چپ و تحول‌خواه اصلاح‌طلبان حکومتی مطرح است و چگونگی پاسخ آنها به این پرسش در فعل و انفعالات سیاسی پیش رو دارای اهمیت فراوان است.

یکی سو این موضوع، حفظ اختلافی است که می‌تواند به پیروزی در انتخابات بیانجامد. نیروهای این جریان، تا آنجا که حاضر نیستند به هر قیمت صفوف جبهه دوم خرداد حفظ شود، محقاند. در واقع، آنها متکی به ارزش‌های تئوریک که هویت‌بخش امروزین آنهاست و با تکیه بر آموزه‌های تجربه سیاسی خود از روندهای سیاسی دهه گذشته، نمی‌توانند به کسی چون رفسنجانی اعتماد کنند و نمی‌توانند گام در مسیری بگذارند که به تنزل آنها به نقش حاشیه‌ای و حتی نابودی سیاسی‌شان منجر شود. آنها نمی‌توانند انتظاری را که در مردم از خود پدید آورده‌اند به بهای

در سوگ محمد بهادری

محمد بهادری رادمردی از زردکوه و سمنان هیاری، میهن دوستی جسور و هم فکر مصدق، فاطمی، شاپور بختیار و فروهر روز یکشنبه ۱۶ دی ماه در شهر کلن آلمان فدرال، دور از میهن درگذشت.

محمد بهادری در جوانی به خیل عظیم کارکنان صنعت نفت پیوست و از آغاز در مبارزات آن‌ها علیه دخالت خارجی و رژیم پهلوی شرکت جست. در تاریخ مبارزات مردم مناطق نفت‌خیز در دوران پهلوی، محمد بهادری پیش‌قراولی بسیج‌گر و هم‌دردی امیددهنده بود.

او در سال‌های سیاه ستم‌شاهی، دمی دست از پیکار برای احقاق حقوق مردم باز نایستاد و در سال ۱۳۴۶ در آستانه انتخابات انجمن‌های شهر، نامهای خطاب به امیرانی صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه خواندنیها بر ضرورت آزادی برای ایرانی تاکید کرد: بدون غلو و تفاخر، ما در ملکمان همه چیز داریم. قدمت تاریخ، وسعت خاک، معادن غنی، تناسب جمعیت، دست به انقلاب و تجارب تلخ. اما در حقیقت فاقد یک چیز یا همه چیز، یعنی آزادی هستیم.

یک سال پس از استقرار رژیم اسلامی، بهادری، در اعتراض به آزادی سبزی روحانیت حاکم در نامهای خطاب به خمینی باز هم بر آزادی پای فشرده: فراترند جمهوری محدود به یک کلمه بود و آزادی در آن نمایی نداشت... هر چه در دستگاه استبداد و دیکتاتور می‌دیدیم در اینجا بدتر و کثیف‌تر رویت شد.

محمد بهادری در رژیم پهلوی بارها به زندان افتاد. رژیم اسلامی نیز آزادی‌خواهی وی را بر نتابید.

محمد بهادری در مهاجرت هم‌چنان استوار ماند. دور افتادگان از وطن در کنار این «پیر دیر» پیوسته برای احیای پیوندهای کهن یافتند و تکیه گاهی ستبر برای امیدهای دوباره.

ما در غم جانگاہ در گذشت محمد بهادری شریک هستیم و برای خانواده عزیز وی و همه پیکارگران راه آزادی و سعادت مردم ایران دلپایی بر از شکیب و تسلیت آرزو می‌کنیم. #همیاری

کارنامه افتخارات

ابراهیم نبوی روزنامه صبح آزادگان

«دوران سازندگی در جمهوری اسلامی جزو افتخارات تاریخ این سرزمین است.»

اکبر هاشمی رفسنجانی در راستای این که سازندگی امر مهمی بوده که از دوران ماد تا به حال سابقه نداشته و قرار است کارگزاران آن در مجلس حضور یابند و سیاست‌های بیست ساله خود را تا صد سال دیگر ادامه دهند و در راستای تأیید این نکته که «خود گوئی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی!» و با توجه به اهمیت این که یک شخصیت سیاسی باید در اوقات فراغت سیاست‌های خود را تأیید کند، بخشی از افتخارات دوران سازندگی را ذیلاً به عرض می‌رسانیم:

- ۱- کاهش قیمت ارز خارجی از میزان هر یکصد تومان به هر دلار هزار تومان. در این پروژه دولت موفق شد قیمت دلار را که یکصد تومان بود آن قدر کاهش بدهد تا به هزار تومان برسد.
- ۲- کاهش قیمت کالاهای اساسی و صنعتی و مواد اولیه به شکلی که قدرت خرید مردم در طول یک دوره اساسی به یک دهم خود افزایش یافت.
- ۳- حمایت از مدیران موفق که با ساختن پل‌ها و جاده‌ها و خیابان‌ها و برج‌ها و فرهنگ‌سراها مدال افتخار گرفتند و پس از مدتی زندانی شدند. لازم به ذکر است که سردار سازندگی پس از دستگیری کرباسچی اظهار داشت، متأسفم.
- ۴- ایجاد دیپلماسی فعال در وزارت امور خارجه به شکلی که تعداد کشورهای دوست از ۳ کشور به ۳۰ کشور رسید. در همین دوره کارگزاران موفق به کشف بورکینا فاسو شدند و مشت محکمی به دهان کریستف کلمب زدند.

۵- توسعه بی‌نظیر قضای اقتصادی به شکلی که اقتصاد ایران در اثر توسعه چهارجانبه دچار گشادی بیش از حد و پارگی تاریخی شد. ۶- ایجاد امنیت برای مردم از طریق غیب شدن بعضی از روشنفکران و هنرمندان و متفکران و افزایش و توسعه سکته کامل و ناقص در بیابان‌های اطراف تهران.

۷- بازگشت به هویت فرهنگی از طریق مشخص شدن «هویت» عناصر معلوم‌الاحوال از طریق نیروهای مجهول‌الیهویه و همچنین تبدیل دو شبکه تلویزیونی آزردهنده به پنج شبکه تلویزیونی آزردهنده.

۸- حل مشکلات زیربنایی اقتصادی ایران از طریق ساخت ذوب‌آهن در سال ۱۳۴۰ و ساخت مترو و ساخت فرودگاه مهرآباد و ساخت هزاران سد که الحمدلله باعث شده است ما در حال حاضر فقط یک مشکل اقتصادی داشته باشیم و آن گرانی قیمت پسته در تهران است.

۹- ایجاد تعادل سیاسی از طریق برخورد عادلانه با کلیه نیروهای سیاسی و ایجاد فشار کاملاً برابر چپ، راست، روشنفکر و غیره که باعث شد تا عدالت کامل برای ایجاد سکوت کامل به وجود بیاید.

۱۰- ایجاد تعادل مطبوعاتی از طریق مصاحبه مطبوعاتی و دادن پاسخ‌های مبهم به سوالات مفرضانه به مدت ده سال. لذا پیشنهاد می‌شود ملت شریف ایران علاوه بر اینکه باید روزانه به مدت هشت سال به دوران سازندگی افتخار کنند، در اسرع وقت باید کاندیداهای کارگزاران را روی سرشان بگذارند و آن‌ها را حلوا حلوا کنند و روی شانه‌هایشان ببرند به مجلس تا بقیه افتخارات کامل شود.

نتیجه‌گیری اخلاقی: یک سیاستمدار بزرگ آدمی است که همیشه با حرفهای مردم را شگفت‌زده می‌کند، مهم نیست که آن حرف‌ها درست است یا نه.

نتیجه‌گیری سیاسی: لطفاً جهت تعیین مزه ماست، از سلیقه مردم استفاده شود. □

نگهبان برای تصفیه‌های گسترده

مقابله کرد؟ سرنوشت انتخابات مجلس ششم و اصلاحات در ایران را تنها فهرست‌های انتخاباتی تعیین نمی‌کند. محدود کردن هر چه بیشتر قدرت انتخاب مردم یک خطر واقعی

است که از سوی شورای نگهبان دنبال می‌شود. علیرغم قدرت‌نمایی راستگرایان حاکم و توطئه‌ها و حیل‌های سیاسی آنان، اکثریت قاطع جامعه بیدار ایران پشتیبان نیروهای اصلاح طلب حکومتی هستند. این اکثریت قاطع هشیار هم، یعنی اکثریت قاطع رای در انتخابات مجلس ششم. سازمان‌دادن مقاومت همه‌جانبه علیه نظارت استصوابی شورای نگهبان نیاز فوری هفته‌های پرتالهاب پیش روی است. این مقاومت نباید

منحصر به کاندیداهای این یا آن گرایش سیاسی باشد، باید به حذف هیچ کاندیدایی راضی نشد. باید به به شورای نگهبان و همه مترجمین فهماند تصمیمات خودسرانه آن‌ها مورد پذیرش نخواهد بود و اگر ۵ نفری که قصد کرده‌اند به جای ۶ میلیون مردم ایران تصمیم بگیرند، بخواهند قدرت انتخاب مردم را بیش از این که هست محدود سازند، و

کاندیداهای نمایندگی را یکی بعد از دیگری تصفیه کنند، آن‌گاه کل موجودیت خود را با خطری جدی مواجه ساخته‌اند و تصمیمات آنان می‌تواند با رای مردم بی‌اعتبار شود.

سازمان‌دادن مقاومت همه‌جانبه علیه نظارت استصوابی شورای نگهبان و کم‌کم‌گیری از تعاطف‌های حاکم در سیاست، ارائه لیست مشترک و متمرکز از سوی دیگر، به اعتقاد ما مهم‌ترین مسأله سیاسی لحظه کنونی است. □

نازل معامله‌های حقیر با راستگرایان برباد دهند. اما

اینهمه به معنای آن نیست که تمام کوشش خود را برای بیشترین اتحادهای ممکن و در همانحال اصولی به کار نگیرند. افشاگری آنها علیه شخصی رفسنجانی، هرگاه بیشتر و بیشتر

در جهت مخالفت با برنامه‌ها و کارکردهای «سردار سازندگی» سمت گیرد و هرگاه متکی بر این واقعیت باشد که در طیف جناح سازندگی، متحدها هنوز نه چندان اندک را دارند، آنگاه می‌توانند بخشی از نقشه تفرقه افکنانه جناح راست حکومتی را خنثی کنند. می‌توان و باید کسی

مانند رفسنجانی را که نشان داده است با اصول توسعه سیاسی و جامعه مدنی در تقابل بنیادین است، در لیست انتخاباتی قرار نداد، اما در همانحال می‌توان و

باید اتحاد و همسویی بزرگی از نیروهای غیر حکومتی آزادخواه تا اصلاح‌طلبان حکومتی ولو مردم، را فراهم آورد.

به این واقعیت باید توجه اکید داشت که گسترش سیاست ائتلاف و همکاری تا مرزهای بیرون از جمهوری اسلامی، نیروی به مراتب بزرگتری را فراهم خواهد آورد، نیرویی که در بیرون از این مرزها ایستاده است و نباید اجازه داد سیاست مترجمانه محافظه‌کاران و

ترددیها و دودلی‌های موجود در جبهه دوم خرداد، تأثیر آن را به حداقل برساند.

سوی دیگر مسأله این است که چگونه می‌توان با قصد شورای

توضیح خانم شهرنوش پاریسی پور

پیش باید که این مردان ضعیف بوده‌اند. اما به هر حال من مردان ضعیفی را می‌شناسم که در دست خوار یا مادر یا زن همانند موم نرم هستند و گرفتاری‌های عجیبی درست می‌کنند. یعنی درست در لحظه‌ای که باید

بخندند گریه می‌کنند و در لحظه‌ای که باید گریه کنند می‌خندند. برای کشف این مسئله به تمام مردان گریان و خندان بعد از انقلاب فکر کنید. بالاخره باید باور کرد که تمام قاتل‌ها و دیوث‌ها و حرامزاده‌ها در آغوش مادری بزرگ می‌شوند.

دوست گرامی اگر دل‌تان خسوست این متن را در روزنامه‌تان چاپ کنید. من اهل دعوا و زد و خورد و این که من حرف اول را زدم و او حرف آخر را چاپ کرد نیستم، اما اگر این نامه را چاپ بکنید بسیار سپاسگزار خواهم شد.

باجتبت شهرنوش پاریسی پور

پس از انتشار مصاحبه خانم شهرنوش پاریسی پور در «کار»، توضیحی از سوی ایشان به دست ما رسیده است که در زیر می‌خوانید:

متن مصاحبه را خواندم. غلط‌های چاپی زیاد داشت که به راستی فرصت نداشتم آنها را یک به یک تذکر بدهم. فقط چند نکته بود که فکر کردم توضیحی در باره آنها لازم است:

فلسوفی که جمله «به صلاح زنیاست که از مردان پیروی کند» کنفوسیوس است. یعنی همان فیلسوفی که کمونیست‌های چینی به شدت او را به زیر سوال بردند. اما البته این جمله در کتاب «بی‌جینگ» (کتاب تحولات و تغییرات) آمده است، که کتابی بسیار قابل مطالعه است و مبنای دیالکتیکی اندیشه چینی به حساب می‌آید و هگل در حساب گفته است که دیالکتیک خود را از چینیان (یعنی همین کتاب) به وام گرفته است، که البته در دنیای

شریعتمداری: تنها نبوده‌ام!

افشاگری‌های پی در پی روزنامه‌های وابسته به جناح دوم خسرداد علیه حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان و فرد مورد اعتماد سعید امامی، هنوز او را از میدان بیرون نکرده است.

روزنامه‌های دوم خرداد، و خود حسین شریعتمداری نیز، فاش کرده‌اند که مدیر مسئول کنونی روزنامه کیهان، بازجوی ویژه بسیاری از زندانیان سیاسی بوده است و آن‌ها را با «روش‌های ویژه» «توباب» کرده است. حسین شریعتمداری، به «پروژه تواب‌سازی» خود می‌بالد و آن را بزرگ‌ترین افتخار خویش در خدمت به نظام جمهوری اسلامی می‌داند، اما او به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که چرا «گفتمان» وی با زندانیان دربند (حسین شریعتمداری بر شکنجه زندانیان سیاسی نام «گفتمان» نهاده است)، تنها در چاردهیواری زندان‌ها و در شرایطی کاملاً نابرابر «نتیجه» داده و چرا او نتوانسته است حتی یک مورد از محصولات خویش در «پروژه تواب‌سازی» را که در خارج از زندان‌ها صورت گرفته باشد، به کسی معرفی کند.

با این حال شدت افشاگری علیه حسین شریعتمداری به میزانی شدید است که در هفته‌های گذشته، شایعه برکناری او از مدیریت کیهان بر سر زبان‌ها افتاد. شریعتمداری اما در برابر این فشارها هنوز مقاومت می‌کند و با زبانی رساتر و آدرس‌هایی دقیق‌تر اعلام می‌کند که در پروژه تواب‌سازی تنها نبوده است!

به نوشته روزنامه عصر آزادگان، مدیرمسئول کیهان درباره «بحث و گفت و گو»ی خود با خود با زندانیان سیاسی طی سال‌های گذشته گفته است: «دعوت از اینجانب برای بحث و گفت‌وگو با زندانیان، از جانب مجید انصاری (رئیس جناح اقلیت مجلس فعلی - «کار» - صورت گرفته بود که ایشان نیز توسط آیت‌الله موسوی اردبیلی به ریاست سازمان زندان‌ها منصوب شده بود». حسین

شریعتمداری که در جمع طلاب مدرسه معروف حقانی قم سخن می‌گفت رابطه خود با سعید امامی را بار دیگر تکذیب کرد و گفت: «در آن هنگام سعید امامی یک کارمند ساده در بخش خارجی وزارت اطلاعات بود و بنابراین نمی‌توانست با جریان حسین شریعتمداری در زندانیان کمترین نقش و رابطه‌ای داشته باشد». وی افزود: «ظاهراً عوامل پشت صحنه جریان تفاق جدید که به ماموران خود دستور توهم پراکنی می‌دهند، فراموش کرده اند که ماموران خود را توجیه کنند، زیرا ارتباطی که ادعا می‌کنند اگر صحیح باشد، الزاماً باید پذیرفت که سعید امامی اهداف خود را از طریق ارتباط با حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی و یا آقای مجید انصاری دنبال می‌کرده است و بدیهی است که این طور نبوده است و ماموران این جریان خزننده از سوی کانون ماموریت خود توجیه نشده‌اند». وی درباره «بحث و گفت و گو»ی خود با احسان طبری گفت: «در این باره هم عوامل پشت صحنه، ماموران خود را خوب توجیه نکرده‌اند، زیرا ماجرای بحث و گفت‌وگو با اعضای حزب توده مربوط به زمانی است که هنوز وزارت اطلاعات تشکیل نشده بود، بنابراین چگونه سعید امامی توانسته در آن ماجرا دست داشته باشد؟». حسین شریعتمداری در ادامه گفت: «ایا این تعجب‌آور نیست کسانی که هم‌اکنون از دست‌اندرکاران و مسئولان روزنامه‌های مدعی دوم خرداد هستند و سعید امامی را برای کارهای اطلاعاتی گزینش کرده‌اند و هنگام تشکیل وزارت اطلاعات او را به وزارتخانه منتقل کرده‌اند، علی‌رغم آنکه ادعا می‌کنند نسبت به او بدبین بوده‌اند، او را از یک مامور اطلاعاتی به پست مدیرکلی منصوب کرده‌اند، اکنون که بایستی به خاطر اقدام خود در مقابل جریان قتل‌های مشکوک پاس‌خکو باشند؛ ارتباط و همفکری نزدیک خود با عاملان قتل‌ها را انکار می‌کنند.» □

با کمک‌های مالی خود، ما را یاری رسانید

مصاحبه با سیمین بهبهانی و منیره برادران

سیمین بهبهانی:

هرچه که به نام آزادی باشد، برای من مقدس است

«اکنون به من نشان می‌بخشید سپاس دارم. این نشان تنها از من نیست. از کسانی هم هست که همگام با من کوشیدند و جان بر سر آزادی گذاشتند تا در این نشان شریک باشند.»

من این نشان را تا زنده‌ام از خود جدا نخواهم کرد و وصیت می‌کنم که پس از مرگم نقش آن را بر سنگ گورم حک کنند تا یاد مصیبت‌های وطنم یاد آزادگان جهان‌پخته‌اش هم‌چنین یاد مصیبت‌های جهانم از خاطره‌ها نرود. تا آیندگان فراموش نکنند که با قلم زیستم، آزاده زیستم و شرف انسان را به انسان سپردیم تا از آن پاسداری کنند همچنان که کارل فون اوستیسی (گوشه‌ای از سخنرانی سیمین بهبهانی)

در روز جهانی حقوق بشر سال ۱۹۹۹، مدال کارل فون اوستیسی روزنامه‌نگار برجسته آلمانی که بخاطر مبارزه در راه آزادی جان خود را از دست داد، در حضور بیش از ۶۰۰ نفر ایرانی و آلمانی به نمایندگی دو نسل از زنان مبارز و اندیشمندان ایرانی اهدا شد. سیمین بهبهانی و منیره برادران، این دو برای آزادی و حقوق مردم ایران رزمیدند و این مدال را به خاطر مبارزه موثر خود در راه خواست‌های مردم کشورمان دریافت کردند. در جریان مراسمی که برای اعطای این مدال‌ها در برلین برگزار شد، فرصتی پیش آمد و با خانم‌ها بهبهانی و برادران گفتگوی کوتاهی صورت گرفت که در زیر می‌خوانید:

○ **عفت ماهباز:** خانم بهبهانی این باعث خوشحالی همه ماست که شما اسامی جایزه اوستیسی را دریافت کرده‌اید. احساس شما از دریافت این جایزه چیست؟

سیمین بهبهانی: من خیلی خوشحالم که جایزه‌هایی حالا به هر عنوان به من داده شده که تقدیری از گوشه‌هایی از کار من و شعر من است. و به هر حال به نام آزادی است و هر چه به نام آزادی باشد برای من مقدس است. امیدوارم من شایستگی دریافت چنین نشانی را داشته باشم. باز هم خوشحالم که در زن برنده این نشان شدند و هر دو ایرانی بودند.

○ **انتخابات اخیر کانون نویسندگان شما به عنوان یکی از اعضای اصلی هیئت دبیران برگزیده شده‌اید. آیا ممکن است در باره انتخابات و امکان ادامه فعالیت کانون برایمان توضیح دهید؟ خانم‌ها شیرین عبادی، مهراکتیز کاور و شهلا لاهیجی که در هیئت دبیران قبلی به عنوان عضو اصلی و علی‌البدل برگزیده شده بودند، در این دور چو آنها حضور نداشتند؟**

● در دوره ۹ ماه گذشته ما مشغول تدوین

اساسنامه کانون نویسندگان بودیم. اساسنامه تدوین شده و به نظر اعضای قدیمی کانون یعنی اعضا کنگدگان منشور و متن ۱۳۴ نفر را امضا کرده بودند، رسید. آنهایی که از قدیم‌الایام عضو کانون بودند در یک اجتماع ۱۲۰ نفری گرد آمدند و همگی اساسنامه تدوین شده را پذیرفتند و پیشنهاداتی برای اصلاح آن دادند. این پیشنهادات یادداشت شده که در اساسنامه ملحوظ شود. ما ضمن اینکه گرفتار تدوین اساسنامه بودیم دچار حوادث و اتفاقات متعدد و ناگواری شدیم از قبیل قتل فروهرها و سپس همکارانمان مختاری و پوینده و سپس زندانی شدن نویسندگان، تعطیلی روزنامه‌ها و وقایع دانشگاه که پشت سر هم ادامه داشت. با این حال اساسنامه تدوین شد و به نظر جمع رسید و در آینده برای رسمی شدن آن اقدام خواهیم نمود. اما در مورد ادامه فعالیت، هیچ چیزی در آینده قابل پیش‌بینی نیست ولی من فکر می‌کنم، امکان ادامه فعالیت موجود باشد. اولین فعالیتی که ما می‌خواهیم انجام دهیم، رسمی کردن کانون نویسندگان است. ولی ممکن است که رسمی هم نشود. یعنی به این آسانی امکان رسمیت پیدا کردن برایش موجود نباشد. در هر صورت چه رسمی بشود و چه رسمی نشود، اما تا همین اندازه پیشرفت کرده که می‌تواند جلسات را تشکیل بدهد و اعلامیه‌هایش را به گوش مردم برساند، این خودش یک موفقیت بسیار بزرگی برای کانون نویسندگان است.

در مورد شرکت نکردن خانم‌ها عبادی، کار و لاهیجی شاید به دلیل خستگی‌شان خود را کاندید نکردند و به همین دلیل هم انتخاب نشدند، چون ما دوران ۹ ماهه پرتلاشی را پشت سر گذاشتیم و آنها کسانی هستند که در کارهای حقوقی مربوط به زنان بسیار فعال و پرتلاش هستند و حضورشان در کانون موجب می‌شد که از کار اصلی‌شان باز بمانند. دوم اینکه اصولاً میدان انتخابات در این دور باز تر بود و عده‌ای از نویسندگان سرشناس راغب بودند که خود را کاندید کنند بنابراین شاید بدین دلایل آنها بزرگواری کردند و جای خود را به دیگران دادند.

○ **وضعیت انتخابات مجلس ششم را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟**

● به عنوان نظر شخصی (نه به عنوان یک عضو کانون) امیدوارم که مجلس آینده بتواند یک اکثریت مناسبی از میانه‌روها گرد بیاورد و بتواند با آرامش بیشتر قوانین مناسب‌تری وضع کند تا مملکت یک سر و سامانی بگیرد. امید

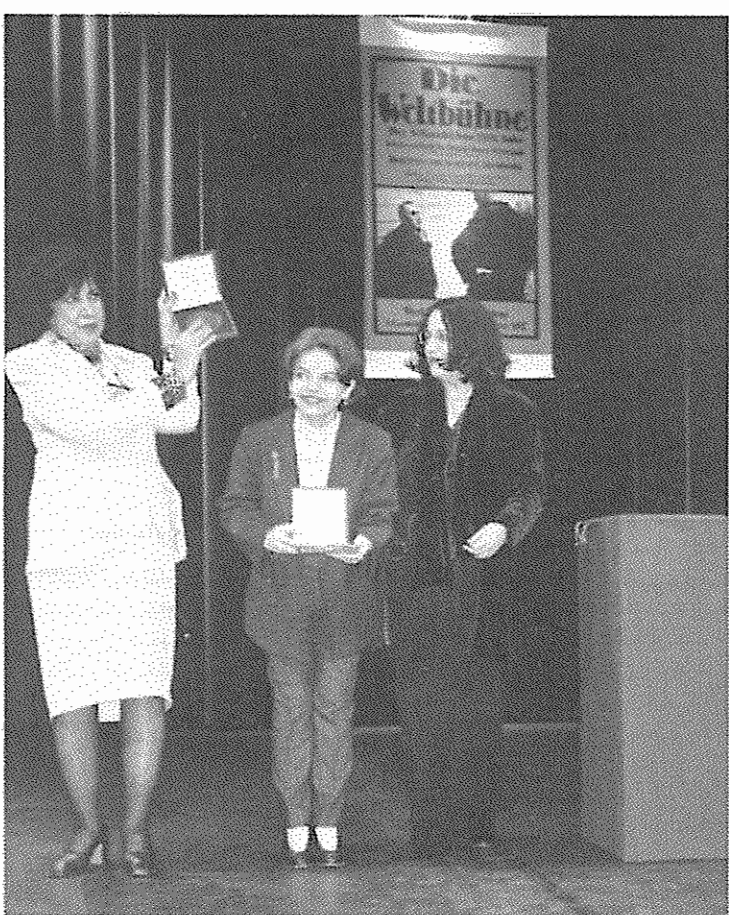
این است و شاید چنین شود.
○ **خانم بهبهانی ماجرای سانور کتاب شما و قضیه من حتی یک کوبه هم ندارم چه بود؟**
● می‌دانید، ما مورین سانور افراد مختلف هستند و هر کدام سلیقه خاص خود را دارند و سعی می‌کنند که آن را اعمال کنند. گاهی اوقات مسایل مضحکی پیش می‌آید. از جمله من داستانی نوشته بودم که در آن قهرمان داستان یک سگ دارد و کسی که طرف مکالمه‌اش است می‌گوید، خوش به حالت که تو یک سگ داری، من همان یک سگ را ندارم و تنها هستم. در کنار آن متنی که من برای بررسی به وزارت ارشاد دادم، ما مور ارشاد نوشته بود، ترویج سگ‌بازی!! (یعنی اینکه حذف باید شود). وقتی دادند به من، خنده‌ام گرفت. آن را خط زدم و نوشتم خوش به حال تو که یک کوبه داری و من حتی یک کوبه هم ندارم!!

○ **وضعیت زنان را چگونه می‌بینید؟ آیا در این دو ساله تحول محسوسی در حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به چشم می‌خورد؟**

● بهبود را اگر بر مبنای قانون بگذاریم هنوز در مجلس ایران، قانونی به نفع زنان تدوین نشده، بنابراین از نظر قانونی وضع تغییری نکرده. اما زنان ایرانی در این شرایط با هوشیاری و استواری از زن‌های کشورهای پیشرفته چیز زیادی کم ندارند، البته این در حوزه زن‌های باسواد هست که صحبت می‌کنم و گرنه زن‌های روستایی بی‌سواد وضع‌شان چندان خوب نیست. مضافاً اینکه زنان روستایی هم به سبب هوشیاری ذاتی‌شان نسبت به خودشان پیشرفته‌تر هستند. مثلاً مقایسه کنید، این زنان را با زنان کشورهای هم‌جوار ایران.

○ **در پایان می‌خواستم بپرسم آیا مطلب خاصی برای خوانندگان ما دارید؟**

● می‌خواهم به همه بگویم که اختلاف را کنار بگذارید و متحد شوید. گروه‌هایی که در خارج از کشور به سر می‌برند غالباً با هم خیلی اختلاف نظر دارند و هیچ کدام حاضر نیستند که متحد شوند و به درد همدیگر برسند. اینجا در غربت که خارجی به داد ما نمی‌رسد، اگر ایرانی‌ها به ایرانی کمک نکنند چه کسی این کار را می‌کند. بازار تهمت در اینجا رواج دارد. بی‌خود به هم تهمت نزنید، تا معلوم تان نباشد که امری مسلم است از این به آن صحبت نکنید. با هم دشمنی و نفاق نکنید که این انجمن این جور است و آن انجمن آن جور است، سعی کنید با همدیگر به مسالمت و وحدت برسید که امروز بیش از هر چیزی به آن نیاز داریم.



منیره برادران:

بدون هیچ‌گونه لغراق این جایزه تنها به من تعلق ندارد

بهتری می‌داد. بخصوص شما بهتر می‌دانید زمانی که در زندان بودیم بویژه سال ۱۹۸۸، در آن شرایط دهشتناک یکطرفه که زندانیان را دسته دسته می‌کشیدند، بدون اینکه هیچ کس در بیرون از آن مطلع شود. ما در آن هنگام خودمان را تنها احساس می‌کردیم و فکر می‌کردیم که تنهاشدگان دنیا هستیم. اما امروز نشان داد که اینگونه به درد مردم دیگر جهان نیز توجه می‌کنند. آنها سعی می‌کنند این دردها را انعکاس دهند و این کار به منظور جلوگیری از تکرار چنین جنایاتی در هر گوشه از جهان است. ادامه در صفحه ۱۱

○ **عفت ماهباز:** خانم برادران من به عنوان یک زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی از اینکه یکی از سکنه‌دندان این زندان موفق به دریافت چنین جایزه‌ای شده است بسیار خوشحالم. احساس خود شما در برابر دریافت این جایزه چیست؟

● منیره برادران: من خیلی خوشحالم که شما و کسان دیگری از بچه‌های زندان در اینجا حضور دارند و مرا تنها نگذاشتند. چون واقعاً بدون هیچ‌گونه اغراق این جایزه به من تنها تعلق ندارد، در حقیقت من به نوعی به نمایندگی از زندانیان این جایزه را می‌گیرم. بنابراین برایم خیلی مهم بود که دوستان زندانی دیگر نیز اینجا باشند و مرا تنها نگذارند و این به من احساس

نگاهی به تجربه جنبش چپ در ایران

فرامرز دادور

بخش پایانی

انجام با اصول اصلی سوسیالیسم یعنی استقرار آزادی و عدالت اقتصادی فرسنگها فاصله می‌داشت.

سالها بعد در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ حزب توده ایران نیز با اعتقاد به برخی پرنسپ‌های ایدئولوژیک مارکسیست - لنینیستی و نارسا تر از آن رعایت اصول همبستگی (در واقع وابستگی) به احزاب کمونیست دیگر و بویژه حزب کمونیست شوروی دچار برنامه‌های سیاسی متناقض و فلج‌کننده‌ای گردید. با اینکه در اوآن تاسیس (۱۳۲۳) حزب توده ایران خود را یک سازمان سیاسی دمکراتیک و غیر ایدئولوژیک اعلام نمود، ولی بعدها در ایام غوغای آذربایجان - کردستان، مسئله ملی شدن نفت و در دوره حکومت دمکراتیک دکتر محمد مصدق بخاطر پیروی از اصول «مارکسیسم - لنینیسم»، و در عین حال وفاداری به تبعیت از برنامه بین‌المللی احزاب کمونیست جهانی و بویژه دنباله‌روی از دیپلماسی دولت شوروی، سیاست‌های نادرست و انحرافی اتخاذ نمود. بویژه اینکه در قبال دولت دکتر مصدق، حزب می‌توانست که بسیار قاطعانه‌تر به حمایت از برنامه‌های لیبرال - دمکرات و نهایتاً تداوم آزادی‌های سیاسی در جامعه بپردازد. نمونه دیگر اینکه در اوایل انقلاب ۱۳۵۷، گذشته از چپ‌روی‌ها و راست‌روی‌های نادرست از طرف برخی سازمان‌های چپ و دمکرات دیگر، حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز متأسفانه با

دمکراتیک نظیر مجلس شورا، احزاب سیاسی و همچنین احقاق ارزشهای دمکراتیک مانند «آزادی نطق و قلم» و «آزادی مطبوعات» است که از طرف حکومت رضاخان مورد حمله قرار گرفته بود. این اعلامیه اضافه می‌کند که فرقه، خواستار «استقرار حکومت ملی»، آزادی، استقلال و محو حکومت غارتگر رضاخان به پشتیبانی «توده دهقان و کسبه و منورالفکران» است. در پایان، فرقه با معرفی خود بعنوان سازمان طرفدار طبقات «دهاقین، کسبه و کارگران» هدف خود را برقراری جمهوری دمکراسی ایران اعلام می‌کند. (۴)

بر خلاف این تفکر دمکراتیک و واقع‌بینانه، جناح چپ‌رو در حزب کمونیست، یعنی گروه غالب این حزب به نمایندگی سلطان‌زاده شعارهایی از قبیل ضرورت رهبری و سپس دیکتاتوری طبقه کارگر را پیش‌شرط پیروزی برای سوسیالیسم دانستند و از تحلیل‌هایی به مانند جزوه «بیان حق» شدیداً انتقاد می‌نمودند. نشریه «ستاره سرخ» ارگان این حزب مواضع آنها را چاپ می‌کرد. (۵)

در اینجا نیاز به ذکر است که اگر شعارها و برنامه عمل بر اساس فلسفه سیاسی حاکم طرح شده در مانیفست کمونیست و دیگر نوشته‌های مارکس و انگلس فرمول گردند، بی‌شک نظرگاه غالب در حزب کمونیست صحیح‌تر بود گرچه با توجه به اوضاع اجتماعی ایران در آن مقطع (و حتی در دوره کنونی) بیشتر به تئوریهایی انتزاعی و غیر قابل عمل و حتی در صورت

می‌پردازد. وی با معرفی مقله دمکراسی بر پایه سه بنیان اصلی آزادی، مساوات و حاکمیت ملی که جوهر آن حکومت مردم بر پایه رای عمومی باشد را عنصر تعیین‌کننده برای پیروزی سوسیالیسم دمکراسی در جامعه می‌داند. در واقع سوسیالیسم مورد نظر وی همان «رادیکال - دمکراسی» است که نهایتاً بر پایه پیشرفت دمکراسی سیاسی و اقتصادی مستقر می‌شود. از دیدگاه او دمکراسی «علاوه بر قلمرو سیاسی صفحات دیگر زندگی خاصه اقتصاد را (نیز) در بر می‌گیرد». در این دوره، رسول‌زاده پندارهایی مانند «نبرد طبقاتی» و «دیکتاتوری پرولتاریا» را نفی می‌کند و در اواخر سالهای ۱۹۲۰، وی حکومت استالینیستی در روسیه را «نه سوسیالیسم» و «نه دمکراتیسم»، بلکه بوروکراتیسم ارزیابی می‌کند. (۳)

تقریباً در همین سالها جریان سوسیالیستی دیگری بنام فرقه کمپووری انقلابی ایران در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۸)، در قبال شرایط ایران مواضع سیاسی درستی اتخاذ نمود. بنیانگذاران فرقه و از جمله تقی ارانی و مرتضی علوی و همچنین اقلیتی از اعضای حزب کمونیست ایران مانند عبدالحمین دهزاد مجبزه به تحلیل‌های واقع‌بینانه‌تر از سطح رشد اقتصادی - اجتماعی در ایران هدف اولیه در آن دوران را استقرار جمهوری دمکراتیک ارزیابی می‌کردند. فرقه جمهوری انقلابی ایران در مهمترین اعلامیه خود «بیان حق» اعلام می‌کند که جوهر اصلی انقلاب مشروطیت یعنی استقرار نهادهای

در ایران جنبش چپ میراث متنوعی از خود بجای گذاشته است. در حالیکه در اوایل قرن میلادی و در بوجوه انقلاب مشروطیت و چندی بعد از آن برخی از گروهها و احزاب متأثر از ایده‌های سوسیالیستی توانستند که به شعارها و خواست‌های دمکراتیک مردم ابعاد وسیعتر و رادیکال‌تری بدهند. در مراحل بعدی و بویژه بعد از اتمام جنگ دوم جهانی، جنبش چپ و بطور مشخص حزب توده ایران، بعنوان نماینده اصلی این جنبش در سالهای (۱۳۳۲ - ۱۳۲۵)

کارنامه‌های متناقض از خود بجای گذاشت. در ایام مشروطیت نویسندگان پیشرو و چپ مثل علی‌اکبر دهخدا و محمد امین رسول‌زاده در نشریاتی مانند صور اسرافیل و ایران نو، مشخصاً خواست‌های دمکراتیک سیاسی (ب. م. آزادی سیاسی، استقلال مجلس قانونگذار) و اجتماعی (ب. م. عدالت اقتصادی، اصلاحات ارضی و برابری زنان و مردان) را در کنار نقد از ناساختاری‌های ناشی از سرمایه‌داری و در همانحال استقبال از آمل‌های سوسیالیستی بیان می‌کردند. دهخدا در مقالاتش در روزنامه صوراسرافیل (۱۲۹۰ - ۱۲۸۶) با طرح شعارهای دمکراتیک به مانند آزادی‌های سیاسی و آزادی برای زنان و در عین حال ذکر خواست‌های رادیکال‌تر مثل واگذاری رایگان املاک دیوان به «برزگران» و تقسیم عادلانه ثروت، ضرورت برقراری دمکراسی اجتماعی علاوه بر دمکراسی سیاسی را تأکید می‌کند. (۱) در همین ایام رسول‌زاده سوسیالیست دیگر، عضو فعال فرقه دمکرات و سردبیر نشریه ایران نو، با توجه به عقب‌ماندگی شرایط اجتماعی بدسرتی از اصلاحات اساسی و قوانین دمکراتیک حاصله از انقلاب مشروطیت دفاع می‌کند. (۲)

سالها بعد در دورانی که استالیین سرگرم استحکام قدرت خویش بود (۱۳۰۶ - ۱۳۰۴)، رسول‌زاده با تأکید بر «دمکراتیسم» بعنوان عامل اصلی برای پیشرفت به مقابله با «سوسیالیسم بوروکراتیک و تام‌گرا»

الهام‌گیری از استراتژی حاکم در اتحاد شوروی و سایر سازمان‌های کمونیستی به دفاع سیاسی از جناح تندرو و «ضد امپریالیستی» روحانیت برخاستند و به افشاگری «انقلابی» از طیف‌های بورژوا - لیبرال و مذهبی - لائیک مثل آیت‌الله شریعتداری، حسن نزیه، مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر پرداختند و در واقع، در چندین سال اول انقلاب عملکرد این دو سازمان «پیشقراول طبقه کارگر» که متأثر از قالب‌های فکری ایدئولوژیک بود و بر اساس بینش «لنینی» به ضرورت همکاری و همگامی با طیف رادیکال‌تر «خرده‌بورژوازی» و در مقابل مبارزه با گروه‌های لیبرال و «بورژوازی» تأکید می‌نمود، به ایجاد پریشانی و سردرگمی سیاسی در میان مردم و عدم شناخت از خطر تداخل مذهب و دولت کمک نمود و سرانجام به تدارک زمینه برای استقرار و تداوم حکومت توتوکراسی انجامید.

برای جنبش چپ ایران ضرورت بازنگری به حرکت‌های سیاسی آزادخواهانانه در گذشته اهمیت زیادی دارد. تنها در زیر سایه تجربیات عملی - تئوریک گذشته و با توجه به واقعیات امروزی در یک پیرویه فکری حاکمی از نوآوری و خلاقیت است که جنبش‌های چپ و دمکراتیک قادر به عرضه برنامه‌های جدی سیاسی - اجتماعی خواهند شد.
پانویس‌ها:
(۱) «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، فریدون آدمیت، جلد اول، انتشارات پیام تهران، ۲۵۳۵، ص. ۲۸۱ - ۲۷۴.
(۲) «فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران»، فریدون آدمیت، انتشارات پیام تهران، ۱۳۵۳، ص. ۲۸۳ - ۲۸۲.
(۳) همانجا، ص. ۲۵۴، ۱۹۴، ۱۸۵ - ۱۷۱.
(۴) تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی (۱۳۱۶ - ۱۳۰۴)، حمید احمدی، جامعه پژوهشهای اجتماعی ایران در برلین، ۱۳۷۱، ص. ۱۴۰ - ۱۳۸.
(۵) همانجا، ص. ۲۷ - ۲۰.

پیرامون روند تدارک سازمانی و سیاسی کنگره ششم

تصمیم درست و شجاعانه آن است که محل و زمان تشکیل کنگره اعلام شود.

فرخ نگهدار

چنانکه از عنوان مقاله حاضر پیداست دو موضوع، یعنی روند تدارک سازمانی و تدارک سیاسی کنگره، در سطور زیر مورد بحث قرار گرفته‌اند. در بحث پیرامون تدارک اجرایی حد تطابق اقدامات و روش‌ها برای برگزاری کنگره ششم با ایده‌آل‌ها و اهداف سیاسی و اجتماعی چه مورد توجه بوده است. در مبحث تدارک سیاسی برخی نکات محوری متمایز کننده‌ی دو سند پیشنهادی به کنگره، یعنی سند پیشنهادی رفقا احمدی - کریمی - عبدالرحیم پور مورد سنجش قرار گرفته است. مبحث اول در سطور ذیل و مبحث دوم در شماره آینده به چاپ خواهد رسید.

مبحث اول:

ارزیابی از روند تدارک سازمانی

اکنون چندین سند پیشنهادی به کنگره ششم انتشار یافته و زمان تصمیم‌گیری نزدیک شده است. نکته جالب و امیدبخش حد بالای آگاهی و اشراق اعضای سازمان - و نیز کلیه کسانی که به تحول سازمان و مسایل آن توجه یا علاقه دارند - به رنگین‌کمان نظرات و نگاه‌های طیف سیاست‌سازان در سازمان است. به جرات می‌توان گفت که هیچگاه در طول نزدیک به ۳۰ سال حیات سازمان چون امروز فعالین سیاسی، به ویژه داوطلبین نمایندگی در کنگره، از چند و چون و کیفیت و کارآیی داوطلبین پذیرش مسئولیت در دستگاه رهبری سازمان وقوف

تهدید اقلیت به انشعاب - ما پذیرفتیم که «تمام سازمان» نیستیم و در همین رابطه نام اکثریت را برای خود برگزیدیم که تصمیمی عادلانه بود. امروز نیز خوشبختانه تجربه تاریخی مدکار ما شده است. امروز همه در سازمان ما پذیرفته‌اند که سازمان ملک طلق آنان نیست. ظرفی است که همه در آن به یکسان حق دارند. این تلتی باعث نجات سازمان از خطر انشعاب و دامن‌زدن به روحیه عدم اعتماد متقابل در سازمان بوده است. موفقیت بزرگ این است که ما یاد گرفته‌ایم تفاوت نظر هایمان - بهتر است بگوییم رقابت‌هایمان که پدیده‌ای طبیعی، مایه زندگی است - را به گونه‌ای در معرض دید همگان قرار دهیم که به شکستن سازمان و یا اراده آن منجر نشود و به مشارکت فعالتر اعضای سازمان و معنادارتر کردن حق انتخاب برای آنان منجر شود. این دستاورد بزرگی است. خوشبختانه سایر جریان‌های چپ - بخصوص رفقایی که ۲۰ سال پیش از هم جدا شدیم و

ما یاد گرفته‌ایم تفاوت نظر هایمان - بهتر است بگوییم رقابت‌هایمان که پدیده‌ای طبیعی، مایه زندگی است - را به گونه‌ای در معرض دید همگان قرار دهیم که به شکستن سازمان و یا اراده آن منجر نشود. خوشبختانه سایر جریان‌های چپ - بخصوص رفقایی که ۲۰ سال پیش از هم جدا شدیم و اکنون به عنوان «اتحاد فدائیان» شناخته شده‌اند - نیز در همین سمت متحول می‌شوند.

اکنون به عنوان «اتحاد فدائیان» شناخته شده‌اند - نیز در همین سمت متحول می‌شوند.

تأم بزرگی که بر داشته نشد

شاید تدارک کنگره ششم هنوز می‌توانست به مراتب از این مطلوب‌تر باشد. اکنون ما در آستانه کنگره قرار گرفته‌ایم بی آنکه هیچ اقدام یا تصمیم معینی برای تأثیرپذیر کردن کنگره از نظرات فعالین در پایه اجتماعی صورت گرفته باشد. هر یک از رفقای فعال ما در خارج کشور اکنون با یک محیط یا محفل سیاسی و اجتماعی در ایران مربوط هستند و چرخه تولید و تبادل فکر و نظر میان آنان مستمر است. اما متأسفانه بی‌م از استبداد و دوری از ایران ما را چنان بلعیده است که هیچ تدبیر عزم جمعی برای انعکاس آنچه که در محیط‌ها و محافل علاقه‌مند به سازمان می‌گذرد هنوز پدید نیامده است. در آخرین اجلاس شورای مرکزی سازمان پیشنهاد گروهی از رفقا برای تفویض رای وکالتی به کسانی که به دلایل شخصی قادر به آمدن به کنگره نیستند، پس از دو روز بحث، رای کافی نیاورد و تصویب نشد. لذا شورا به هیات سیاسی اختیار داد که تصمیم مناسب در این زمینه اتخاذ کند. هیات سیاسی نیز متعاقباً یک رای وکالتی برای اروپا و دو رای وکالتی برای آمریکا را مورد تصویب قرار داد. اما نه شورا و نه هیات سیاسی تا امروز حتی یک ساعت هم صرف بحث پیرامون این مسئله نکرده‌اند که رای و نظر کسانی که به دلایل سیاسی قادر به شرکت در کنگره نیستند چگونه می‌تواند در تصمیمات کنگره انعکاس یابد. من به هیچ وجه بر این ارزیابی نیستیم که دخالت نظرات موجود در پایه اجتماعی در تصمیمات کنگره کاری نشدنی است. من در بحث مفصلی در سلسله مقالات «سیاست ما سازمان ما» کوشیدم تا تحقق‌پذیری این ایده را مدلل سازم. طرح عملی و اجرایی این ایده نیز تهیه شده و به کمیسیون طرح‌های سازمانی ارائه شده است. به دو اقدام مشخص اشاره می‌کنم.

آیا این امکان‌پذیر نبود که همه فعالین ما در خارج کشور موظف شوند در روابط شخصی و دوستانه‌ای که با محیط‌های سیاسی در پایه اجتماعی دارند پلتفرم‌های پیشنهادی به کنگره

می‌رویم که در آن مفهوم نمایندگی می‌رود که معنایی واقعی‌تر به خود بگیرد. روند جاری سیاسی در ایران در سمتی است که هر روز تعداد بیشتری از رفقای ما در خارج کشور فرصت می‌یابند با فعالین چپ در کشور چنان روابطی تنگاتنگ اعتمادآمیز برقرار کنند به گونه‌ای که قادر گردند - به نمایندگی از تمایل و نظر سیاسی آنان - بر روند تصمیم‌گیری برای سازمان - من جمله در کنگره‌ها - تأثیرگذار باشند.

یک فکر و پیشنهاد جالب این است که ما در کنگره ششم در پاره معیارهای نمایندگی تا و در کنگره هفتم به گونه‌ای ضابطه‌گذاری کنیم که طبق آن کسانی نماینده محسوب شوند که به دلیل ارتباطات فعالی که داشته‌اند قادر گردیده‌اند نظرات، مطالبات و مواضع محافل یا فعالین معینی در طیف چپ در ایران را در سازمان و در کنگره انعکاس دهند.

آیا می‌توان از این شفاف‌تر بود؟ (۱)

نگتیم این موقتی امیدبخش بود که سرانجام پلتفرم‌های پیشنهادی نه به امضای ارگان‌های رهبری، بلکه به امضای امضاکنندگان آن به چاپ رسید. اما راست این است که، همانطور که در گزارش مسئول وقت کمیسیون اسناد نیز نقل شده، رفقا سهراب میشری، بهروز خلیق و بهزاد کریمی هر یک طرح‌های اولیه خود را ابتدا به صورت پیش‌نویس پلتفرم روی کاغذ آورده و به اعضای کمیسیون اسناد، من جمله من، ارائه داده‌اند. سپس در کمیسیون تشخیص داده شده که این سه فکر به هم نزدیک‌اند و می‌توانند در یک سند مشترک بگنجانند. این کار انجام شده و حاصل کار توسط رفقا مجید عبدالرحیم پور، فریدون احمدی و بهزاد کریمی تصحیح و تدقیق قرار گرفته و امضاء شده است.

بدون مطالعه این سه پیش‌نویس هم همه می‌توانند مطمئن باشند که بین آن سه تفاوت‌های معین وجود داشته و برای رسیدن به سند واحد توافق‌های معین صورت گرفته است. در این ارتباط آیا بهتر این نبود سه رفیق «طرح‌دهنده» پیش‌نویس‌های خود را انتشار می‌دادند و امکان اطلاع از موارد مورد «گذشت

معنای سری کردن کنگره در عمل مخفی کردن خود از چشم غیر حکومتی هاست و نه چیزی بیش. این سریت باعث شده که ما از نعمت نظارت، مشارکت، مداخله و نقد و حمایت علاقه‌مندان به سرنوشت سازمان کم‌بهره شویم. این سریت باعث می‌شود که ما کمتر بیاوموزیم و کمتر فرصت دهیم که دیگران نیز با تجارب ما از نزدیک تماس بگیرند. برگزاری کنگره‌ها «در خلوت» در عین حال ما را یاری داده که ناتوانی هامان را از «غریبان» بیوشانیم.

و توافق» میان خود را برای علاقه‌مندان، به ویژه برای رای‌دهندگان، پدید می‌آوردند؟ این بسیار طبیعی و قابل درک است که شکل گیری هر ارادگی جمعی مستلزم «گذشت و توافق» است. اما برای چپ‌ها که با ایده‌آل دموکراسی و توزیع عادلانه‌تر قدرت تنفس می‌کنند تولید اراده‌ی واحد در بالا تنها به شیوه‌ای پسندیده است که با افزایش امکان نظارت و کنترل از پائین، با افزایش شفافیت و حق مشارکت و تأثیرگذاری از پائین همراه باشد. اگر چنین دغدغه‌ای وجود می‌داشت آنگاه یا رفقا عبدالرحیم پور، کریمی و احمدی پیش‌نویس‌های اولیه را نیز با خونسردی منتشر می‌کردند و یا به ضمیمه سند پیشنهادی خود موارد عدم توافق جمعی را به شماره می‌نوشتند. البته هنوز هم دیر نشده است. اگر نشریه کار ابتکار کند رفقا احمدی، عبدالرحیم پور و کریمی می‌توانند تفاوت نظرهای خود را از جمله پیرامون «ضرورت التزام - یا عدم التزام - سازمان به فعالیت قانونی» و دلایل مسکوت گذاشتن آن در سند را برای همه توضیح دهند.

در میان اعضای سازمان در خارج کشور نظر واحدی حول مفهوم «مشارکت در حیات سازمان» شکل نگرفته است. بسیاری از ما - خود آگاه یا ناخود آگاه - عادت کرده‌ایم «مشارکت در حیات سازمان» در خارج کشور شرکت در اجلاس‌های سازمانی در خارج کشور و یا دادن حق عضویت بفرهیم. کمتر کسی از ما فکر می‌کند که «بدمت آوردن نظرات و مطلع شدن از مطالبات موجود در محیط‌ها و محافل معین دارای تمایل چپ در ایران» یکی از عمده‌ترین مشخصه‌های «مشارکت در حیات سازمان» است. روند تحول شتابناک اوضاع سیاسی در ایران ما را در آینده‌ای نه چندان دور و خواهد داشت که در معیارهای تشخیص «مشارکت در حیات سازمان» تجدید نظر کنیم. در طول دوره‌ای که فضای سیاسی کشور در حال گشایش است اما هنوز امکان حضور علنی و قانونی برای همه احزاب سیاسی در کشور فراهم نیست احتمالاً ضرور خواهد بود که ما برای «نمایندگی بودن»، تعریف ژاده‌ای تدوین کنیم. ما به طرف شرایطی

آیا می‌توان از این شفاف‌تر بود؟ (۲)

رسم و روحیه ما این بوده است که زمان و مکان کنگره را تا می‌توانیم امری سری تلقی کنیم. حتی ورود خروج نمایندگان به کنگره‌های قبلی با تشریفات «امنیتی» ویژه همراه بوده است. در کنگره پنجم وسایل فیلم‌برداری از کنگره مهیا شده بود اما کنگره رای داد که این کار انجام نشود. اما این کارها نه با هیچ یک از ایده‌آل‌هایی که ما در سر داریم سازگار است؛ نه با الزامات، منافع و مصالح سیاسی ما همخوانی دارد و نه با سیر تحول اوضاع سیاسی کشور و پیامی که کنگره‌ی ما باید در این ارتباط به جامعه بفرستد تطبیق می‌کند.

به نظر می‌رسد مسئولان ما بدون اتکا بر یک تحلیل جدی و بیشتر بر اساس «عادت» چنین تمهیداتی را چیده‌اند. من هیچ نشنیده‌ام که پشت تصمیم مسئولان برای در نظر گرفتن این حد از سریت یک تحلیل جدی از اوضاع و الزامات آن باشد.

برای همه ما کاملاً قابل درک است که عوامل قتل‌های زنجیره‌ای، همان کسانی که سازمانده دهها ترور در خارج کشور بوده‌اند، همان کسانی که طرح به دره‌انداختن اتوبوس نویسندگان را به اجرا گذاشتند، همان دست‌هایی که رفیق ما علی توسلی را ربود، قطعاً نابودی همه ما را نیز آرزو می‌کند. اما به هیچ وجه قبول ندارم که پیاده‌شدن طرح‌های آنها روی رفقای ما به دلیل تدابیر امنیتی بوده که ما، از جمله در کنگره‌ها، اتخاذ کرده‌ایم. رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای هم هنوز هیچ کس را قانع نکرده که مراکز ترور در جمهوری اسلامی ایران متلاشی شده‌اند.

اما سری کردن محل کنگره و زمان آن اگر به قصد حفاظت اطلاعات از دستبرد مراکز ترور باشد باید گفت آنها اطلاعات برای این کارها را طی سال‌ها پیش از حد ضرور گردآوری کرده‌اند. هیچیک از کسانی که دوستدار سازمان هستند و به ایران رفت و آمد می‌کنند تا به حال به کنگره‌های ما نیامده‌اند. از سوی دیگر همه کسانی که به کنگره می‌آیند بارها تاکنون در تظاهرات و راهپیمایی‌ها و یا به طرق دیگر شناسایی و حتی فیلم‌برداری شده‌اند. در چنین وضعی معنای سری کردن کنگره در عمل مخفی کردن خود از چشم غیر حکومتی هاست و نه چیزی بیش. این سریت باعث شده که ما از نعمت نظارت، مشارکت، مداخله و نقد و حمایت علاقه‌مندان به سرنوشت سازمان کم‌بهره شویم. این سریت باعث می‌شود که ما کمتر بیاوموزیم و کمتر فرصت دهیم که دیگران نیز با تجارب ما از نزدیک تماس بگیرند. برگزاری کنگره‌ها «در خلوت» در عین حال ما را یاری داده که ناتوانی هامان را از «غریبان» بیوشانیم. اما هیچ چیز بیشتر از پنهان‌کاری زمینه‌ساز فریب و اغوی دوستداران و گمراه یا محروم کردن آنان از تشخیص حقیقت پیرامون رهبران و اعمال و اغراض آنان نیست.

با این ملاحظات تصمیم درست و شجاعانه آن است که شورای مرکزی در اجلاس خود در باره اعلام محل و زمان تشکیل کنگره و نیز در باره دعوت از همه علاقه‌مندان به بازدید از کنگره و یا نظارت بر روند آن تصمیم‌گیری کند. این کار یک گام بزرگ سازمان را به مردم نزدیک‌تر و یک گام بزرگ ما را از استبدادطلبان و تاریک‌نشینان دورتر خواهد کرد. چنین تصمیمی به موقع و هوشیارانه است. زیرا که با روند تحولات کشور همسو و در راستای تلطیف روابط سیاسی در کشور اثر می‌کند. این به مبارزه ما برای کسب حق فعالیت علنی و قانونی کمک می‌کند و نشان می‌دهد که ما در پیشبرد اهدافی که فراروی خود قرار داده‌ایم تا کجا جدی هستیم.

علاوه بر همه این‌ها اگر ما خواسته باشیم مشکل امنیتی و کشنده‌ی ارتباط دوستداران سازمان در ایران با سازمان در خارج کشور را در مسیر تحولات سیاسی جاری در کشور حل کنیم، اگر ما بخواهیم تناقض میان به کنگره رفتن و در جنبش عملاً موجود رکاب‌زدن را حل کنیم، اگر ما در حل مشکل ارتباط هواداران چپ در ایران با سازمان در خارج کشور جدی باشیم باید آمدن و بازدید از کنگره را برای همه علاقه‌مندان به سرنوشت سازمان به اندازه‌ی رفتن و نشستن در یک جلسه سخنرانی سیاسی در خارج کشور سهل و دسترس‌پذیر سازیم.

ایام هجر را گذرانیدیم و زنده‌ایم

ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

از رای مردم را با خود دارید، می‌دانیم صدای ما را می‌شنوید. پس دستور دهید پاسخ بگویند. به ما و مردم فرصت بدهید کاری کنیم که دیگر کسی لازم نبیند برای وطن مرده مرثیه بخواند - دیگر به دور باد چنان مرثیه‌ای از فراز سر ملتی چنین پرشور و سرفراز.

آقای رئیس جمهور! کسب‌کاری، درج‌زدن و به ریشه‌ها نپرداختن همه ما را نابود خواهد کرد. پیشرفت در عرصه‌های اقتصاد و سیاست و فرهنگ و اخلاق در جامعه، و به دیگر سخن، حرکت در راستای عزم راسخ ملی نیازمند اجرای عدالت است و معرفی‌کردن آمران جنایت‌ها و مسئولان قتل‌عام اقتصادی و فرهنگی در کشور ما. نهراسیم از این وهم دروغین و ساختگی که امنیت ملی از معرفی دشمنان مردم بخطر می‌افتد. باور کنید وضع برعکس است. هرچه عدالت بیشتر، امنیت ملی بالاتر و هرچه امنیت ملی بالاتر، توسعه و رفاه و آزادی فزونی‌تر.

... اما این حقیقت بزرگ را چونان یادگار درس‌آموز آن جان‌باختگان جاوید واگویی خواهیم کرد که هدف ما از پیگیری پرونده‌ها، تامین امنیت ملت است و ایجاد جامعه‌ای عادلانه و مبتنی بر ارزش و تلاش انسانی. هدف قلبی و غایی و اعلام شده آنان بی‌تردید بهروزی خلق بوده است که آن نیز، چنان که بارها گفتند و بازنگی و مرگشان به اثبات رساندند، با آزادی اندیشه و بیان، دوری از خشونت، رفع ظلم و برقراری عدالت پیوند دارد، نه با کینه‌توزی و سرکوب، نه با مصادات و پنهانکاری و نه با ریاکاری و توطئه. وای که خون همه این عزیزان سخت «دامنگیر» است. □

یاران، تاریخ شهادت اندیشه گران میهن ماست، از مزدک تا حلاج و حسنک وزیر و صوراسرافیل و عشقی و ارانی و گل‌سرخ، و تا سختاری و پوینده. گسواد ما یسازان، ظلمت‌نامه‌هایی است که باز در این آذرگان قیام و استقلال و شهادت در این سرزمین سوخته از شرار عشق به خانه‌ها مان به روزنامه‌ها مان و به آئین‌های بزرگداشت ستارگان به خاک آمده‌مان پرتاب می‌شود...

مسئولان محترم سازمان قضایی نیروهای مسلح اکنون نگاه‌های میهن متوجه شماست. دست‌داران شما به ما گفته‌اند، باید به شما اعتماد کرد. شما خود وعده‌های فراوان برای رسیدگی به این قتلها - تا آن حد در ابهام فرو رفته، از معرفی آمران ظفره می‌رود و این چنین به درازا می‌کشد - داده‌اید. اما در توضیحات و برنامه‌های تلویزیونی، آمران با تعدی مصرا نه پنهان می‌مانند و بجای آن کماکان از دست‌های خارجی مشکوک و ناشناخته سخن می‌رود. تهدیدها و پشتیبانی‌ها از جنایت‌کاران در سطح وسیع پخش می‌شود و حتی مورد حمایت قرار می‌گیرد. پس پاسخ شما به صبر و اعتماد مردم چیست؟ پاسخ به مردمی که قبول ندارند این قتل‌ها بی‌حکم بوده باشد کدامست؟

آقای رئیس جمهور! شما که پشتوانه عظیمی

و آفتاب ایام از کوهسار وحش مکرر برآمده است کز دوزخ «آمدند کدندند و سوختند کشتند» و ماندند.

... خواهران، برادران و یاران! گمان قطعی ما این است عاملان قتل و جنایت فقط به سادگی سلسله مراتبی اسیر تعصب جاهلانه و نفرت کورکورانه نبودند. آنان همان سلطه‌گران‌اند که از سقوط خودشان از اریکه ظلم پایه اقتصادی و سیاسی به هراس افتاده‌اند. چنین است زیرا تسنن از راه رعب و هراس و احیاناً به خدمت‌گرفتن قدرت‌طلبان و درماندگان و وادگان و خبرچینان باقی مانده در همین آزاداندیشان شفاف و بی‌شیله، می‌توانستند به هدفهای شوم خود برسند.

... امروز مراسم همزمان دو فریاد رسا و دوجادوی قلم، دو آزادیخواه سربلند، دو شیفته بهروزی خلق از یاران و خانواده‌ها و دست‌داران ایشان برپا می‌شود، مراسم دو نغمه‌خوان آزادی و دوسایه‌گذار کانون نویسندگان ایران که سال گذشته در همین روزها صدایشان در گلو خفه شد، چنان که تهدید و تدبیر شده بود...

... باری، آنان از آخرین غنائم گریوه یغمای اندیشه و بیان نبوده و نخواهند بود. گداه ما،

هنرمندان و نویسندگان و فعالان سیاسی که همواره دردهای جامعه و آثار سیاست‌های نادرست را به درستی گوشزد کرده‌اند و درمانها را گفته‌اند، چرا باید نتوانند به یاری مردم آستینها را برای ساختن جامعه‌ای از آن خود و رو به رشد و برای میهنی سرفراز بالا بزنند.

- بتوان گفت که می‌توان در تحول اساسی که پس از دوم خرداد در جامعه، آغازیدن گرفته است، هوشمندانه و فعال و استوار و موثر گام‌های تندتری برداشت.

- بتوان گفت که چگونه باید آزادی را با عدالت اجتماعی و دموکراسی را با رفع تبعیض و ستم و بهره‌کشی عجبین کرد تا راه رشد مردم‌سالارانه و بادوام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی هموار گردد.

- بتوان گفت: امنیت، امنیت، امنیت. - بتوان گفت که چگونه زران‌دوزان طماع، سیطره‌جویان دون و انحصارطلبان نادان با ضدیت با آرمانهای مردمی به ممانع اساسی رشد و ترقی ملت تبدیل شده‌اند و به سهمگین‌ترین سلاح‌های خشونت و نابودی مجهز گردیده‌اند، پس راه ما جز کواته‌کردن دست آنان و رفع ریشه‌های ستمشان نیست.

- بتوان چونان محمد مختاری سرود: دروازه‌های عمر بر گریوه غارت گشاده است

متن خلاصه شده سخنرانی دکتر فریروز رئیس دادنا در مراسم سالگرد نویسندگان جان‌باخته محمد مختاری و محمد جعفر پوینده (تهران - مسجد فخر - ۱۵ آذر ۱۳۷۸)

یاران! امروز دیگر همه می‌دانیم که شهیدان قتل‌های زنجیره‌ای - که اکنون آئین سالگرد دو تن نویسنده متعهد از آنان، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده برگزار می‌شود - چون پیشینیان و تبار نیک‌اندیشان از آن رو به قتل رسیده‌اند که می‌توانستند در رهگذار نسیمی از آزادی که به همت والای مردم و مطبوعات و فعالان سیاسی و اجتماعی وزیدن گرفته بود، شکوفات شونند. آنان نویدی بودند ایران را تا امیدستان گلها و گلستان رفاه و عدالت و آزادی گردد. آنان، چون همه فرزندان و فعالان سیاسی و دگراندیشان و نویسندگان و گردانندگان مطبوعات آزاد، می‌توانستند در سایه آزادی چنان کار کنند تا:

- بتوان گفت من گرسنم، بیکاری و با خانواده‌ام زیر تازیانه تورم به خود می‌پیچم اما تو، با خلاف‌کاری پر و پیمان‌های، این مشغله‌ای و از تسور تورم نان بیرون می‌آوری و گران‌فروشی می‌کنی و این در برابر همان عدل موعود، که آن را دستمایه خود کرده‌ای، ریاکاری است.

- بتوان گفت این ثروت‌های بادآورده و افسانه‌ای این فساد نسبت به اموال مردم، این مظلله‌های دولتی و خصوصی، پس از بیست سال که از انقلاب با آرمان آزادی و عدالت می‌گذرد، آخر از چه روست.

- بتوان گفت که کارشناسان و پژوهشگران و

در باره اسناد کنگره (۲)

مساله مرکزی

خسرو فتاپور

امکان‌پذیر است من ابتدا به اختصار برداشت خود را از مباحث پیشین ارایه می‌دهم.

قبل از دو خرداد

در هر یک از مقالات متضادی که چند ماه قبل در رابطه با توضیح اختلافات درون سازمان در چند سال گذشته نوشته شد بخش‌هایی از واقعات بیان گردید. اینکه گفته شد ما در سازمان گرایش‌های طرفدار سرنگونی داشته‌ایم و چنین مباحثی مطرح بوده واقعی است. اینکه گفته شد بخشی از رقابتی ما معتقد بوده و هستند که صحیح است فرمولبندی‌های برنامه‌ای اثباتی باشد و مابین دو مفهوم یکسان اعتقاد به یک حکومت لائیک و دموکراتیک و نفی جمهوری اسلامی ما فرمولبندی اول را بکار گیریم نیز واقعی است. ولی بنظر من اینها هیچیک مضامین مرکزی مباحث و سرزبندی اقلیت و اکثریت را در سازمان توضیح نمی‌دهد.

برنامه سازمان در شرایطی که پس از نفی دیکتاتوری پرتوتاریا در درون سازمان همسویی نظری در رابطه با آماجهای برنامه‌ای سازمان پدید آمده بود هرچند دارای اهمیت بوده و تیزهوشی و یابی توجهی سیاسی یکی از دو طرف را منعکس می‌کند ولی پاسخگوی سرزبندی‌ها و در مواردی اختلافات حاد درون سازمان در یک دوره چندین ساله نیست.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، خط مشی است که تنها راه استقرار دموکراسی در ایران را قیام توده‌ای و به زیرکشدن رژیم جمهوری اسلامی (تاسیس دولت موقت، تشکیل مجلس مؤسسان) می‌داند. پلاترفه‌هایی در این راستا در کنگره‌های سازمان ارایه گردید، ولی همواره در اقلیت بوده و نقش طرفداران آن در حیات سازمان در تمامی این دوره ناچیز بود.

هر نیرو مجاز است که برداشت خود را از نتایج عملی یک سیاست ارایه داده و توضیح دهد که این سیاست در عمل کدام راستا را تقویت نموده و در خدمت کدام خط مشی و یا نیرو قرار خواهد گرفت. ولی جایگزینی استنتاج بجای خود سیاست و بدتر از آن ارایه آگاهانه تصویری زشت از مخالفین هیچگاه در خدمت حل واقعی یک اشتباه قرار نخواهد گرفت. نه اکثریت سازمان در آن دوره طرفدار سرنگونی بود و نه اقلیت بی اعتقاد به مبارزه برای استقرار

ظاهرا بنظر می‌رسد که تعیین مرکزی‌ترین سبایل و ستولاتی که در برابر یک حزب قرار دارد بسادگی امکان‌پذیر باشد. و دشواری نه طرح سوال بلکه ارایه پاسخ است. برای یافتن مسائلی که یک حزب در هر مقطع با آن درگیر است کفایت که به جامعه نظر افکنده و بنگریم که حل کدام مسائل گره‌گشای نقش فعالتر حزب و تقویت روند هائی است که حزب بسود جامعه می‌داند. کفایت به واحدهای حزبی مراجعه کنیم و ببینیم که اعضا حزب در جریان فعالیت خود با چه مشکلاتی مواجه‌اند و در برابر چه ستولاتی قرار گرفته‌اند. ولیکن تجربه نشان داده که همواره تعیین و طرح صحیح مرکزی‌ترین مسائل آنقدرها هم که به نظر می‌رسد ساده نیست. برای مثال در شرایط پس از انقلاب در شرایطی که ما در توضیح اهداف مبرم و درازمدت و رابطه خود با دیگر نیروهای اجتماعی دچار ابهام بودیم، ماها به بررسی و نقد سیاست‌های نظری اتخاذ تاکتیک مسلحانه پرداختیم و اقلیت و اکثریت در این رابطه شکل گرفت. شاید بتوان این خطای بزرگ را با بی‌تجربگی و جوانی کادری سازمان در آن دوره توضیح داد ولی در ابعاد دیگر چنین خطایی بارها تکرار شده.

در سال‌های اخیر در موارد متعددی مضمون اختلافات درون سازمان و جنبش چپ مورد بحث قرار گرفته و رقابتی مختلف کوشیده‌اند مرکزی‌ترین اختلافات را توضیح دهند. مثلا چند ماه قبل چندین مقاله در این رابطه در نشریه کار و دیگر نشریات چپ مثلا نشریه راه آزادی درج گردید. در این مقالات مضامین مرکزی مورد اختلاف مابین اقلیت و اکثریت سازمان بگونه‌ای کاملا متوازن و حتی متضاد تصویر گردید. زمانیکه ما نمی‌توانیم مشترکا توضیح دهیم که بر سر چه موضوعی در ۸ سال اخیر به اقلیت و اکثریت تقسیم شده بودیم، زمانیکه ما نمی‌توانیم راجع به آنچه اتفاق افتاده نظر واحد ارایه دهیم و توضیح دهیم مرکزی‌ترین نقاط اختلاف چه بوده، طبیعتا همین مسائلی که امروز باید حل گردند چندان هم که در ظاهر به نظر می‌رسد ساده نخواهد بود. تعیین مساله و یا مسائل مرکزی و طرح صحیح آن، گام بزرگی در راه پاسخگویی بدان است. از آنجا که طرح صحیح مسایل امروز به اتکا درک روشن از موضوعات مورد بحث در سالهای گذشته

اصلاحات را وظیفه خود می‌داند و نقش اصلاح‌طلبان حکومتی در پیشبرد برخی رفرم‌های سیاسی را تأکید می‌کند ولی معتقد است این نیرو به دلیل محدودبودن دیدگاه‌هایش قادر نیست همپا با حد رشد جنبش اصلاح‌طلبانه در جامعه گام بردارد و راه سازش را در پیش خواهد گرفت. این سیاست در دو سال اخیر در فرصت‌های مختلف نگرانی خود را از سازش بوقوع پیوسته و یا قریب‌الوقوع نیروهای حکومتی بیان نمود. شکل‌دهی جبهه‌ای از نیروهای لائیک و دمکرات، طرح و تأیید شعارها و اشکال رادیکال مبارزه و از این طریق کوشش در راه رادیکال‌کردن مبارزه از اجزای این سیاستند.

۴ - سیاستی که مبارزه برای پیشبرد اصلاحات را وظیفه خود می‌داند و معتقد است که نیروهای مدافع اصلاحات طیف وسیعی از تمایلات سیاسی جامعه را باگرایش‌ها، اهداف و موقعیت‌های مختلف و در نتیجه سیاست‌ها و روشهای متفاوت در بر می‌گیرد. این سیاست بر حضور همه نیروهای این طیف با سیما و روشهای خود تأکید دارد. این سیاست ضمن تأکید بر ضرورت تلاش جهت متقاعدکردن بخش‌های وسیعتری از مردم و نیروهای سیاسی به ضرورت تحولات بنیادین بر گسترش پایه‌های اجتماعی جنبش تأکید داشته و در شرایط کنونی طرح شعارها و بکارگیری اشکالی از مبارزه را که به تجزیه و یا رور روی مؤلفه‌های جنبش اصلاح‌طلبانه منجر می‌شود را در خدمت تضعیف و عقب‌نشینی این جنبش و نه تعمیق و رادیکالیسم آن می‌داند.

۵ - سیاستی که وجود دیدگاهها، سیاست‌ها و روشهای گوناگون در درون نیروهای اصلاح طلب را نقطه ضعف این جنبش دانسته و ارایه سیمای مستقل نیروها را تضعیف این جنبش می‌داند. می‌توان تقسیم‌بندی‌های مزبور را با کلمات دیگری بیان کرد و یا برخی از آنها را به شاخه‌های مستقل دیگری تقسیم کرد. مثلا سیاست اول را به دو شاخه معتقدین به مبارزه مسلحانه در شرایط کنونی و کسانیکه آنرا صلاح نمی‌دانند و یا شاخه دوم را به معتقدین به آمادگی شرایط انقلابی و مخالفین وجود این شرایط تقسیم کرد ولی در مضمون بحث تغییری بوجود نمی‌آید. بنظر من نیروهای اصلی سازمان در چارچوب (و یا پسین) سیاست‌های ۳ و ۴ قسار می‌گیرند و مستألفانه تعادل نیرو و پیشروی و یا عقب‌نشینی‌های لحظه‌ای جنبش بر سیاست سازمان (و نه تاکتیک) تأثیرگذار بوده. (مقایسه مواضع سازمان پس از وقایع دانشگاه و پس از دفاعیات نوری). مصوبات کنگره سازمان در صورتی راه‌گشاست که بتواند در زمینه‌های فوق و نتایج آن صریح و روشن موضع‌گیری نماید. □

پس از دو خرداد

انتخابات ریاست جمهور صحنه سیاسی کشور را دگرگون ساخت. شرایط پس از انتخابات بخشی از مباحث را از دستور خارج نموده و مباحث نوینی را در دستور قرار داد. امروز اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سازمان مبارزه مابین نیروهای مخالف و مدافع آزادیهای سیاسی را شاخص عمده رویدادهای سیاسی کشور دانسته و بر این اعتقادند که مرز مداخلت و مخالفین آزادیهای سیاسی از درون حاکمیت نیز می‌گذرد. مباحث مرکزی قبل از انتخابات ریاست جمهور عمده‌گی خود را از دست داده. اگر نخواستیم به نقاط ضعف فرمولبندی‌ها تکیه کنیم در هر ۴ سند پیشنهادی تلاش در راه گسترش و تعمیق اصلاحات، مرکزی‌بودن مبارزه برای آزادیهای سیاسی، وجود نیروهای طرفدار اصلاحات در حکومت قید گردید. این مضامین همگی در کنگره پیشین سازمان نیز به تصویب رسیدند. راستاهای برنامه‌ای تصویب‌شده در کنگره پیشین با بیان‌هایی متفاوت، دقیق و یا غیر دقیق در هر ۳ سند منعکس است. ولی این همه اتفاق نظر مانع آن نگردیده که ما در دو سال اخیر در اتخاذ سیاست با اختلافاتی در مواردی جدی مواجه نگردیم. واکنش صحیح در برابر شرایط پیچیده و متحول داخل کشور نیازمند پاسخگویی به سوالات نوین و پیچیده‌تریست که تحولات ایران در برابر نیروها قرار داده است. تا زمانیکه روشن نباشد که ما در چه موارد و به چه دلایلی در موضع‌گیری دچار مشکل بوده‌ایم و بحث خود را در رابطه با این موارد متمرکز نکنیم، قادر به حل مشکلات نخواهیم بود.

بنظر من نیروهای اپوزیسیون را می‌توان از نظر سیاست عملی چنین تقسیم‌بندی کرد:

۱ - سیاستی که تنها راه تحول را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حاکمیت مورد تأیید خود می‌داند و تصور می‌کند جامعه ایران آماده پذیرش این خواست بوده و اصلاحات جاری در کشور و اصلاح طلبان اسلامی مانع اصلی تحقق اهداف فوئند، مبارزه با اصلاح‌طلبان اسلامی وظیفه مرکزی این سیاست است.

۲ - سیاستی که تنها راه تحول را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حاکمیت مورد تأیید خود می‌داند ولی معتقد است پیشروی اصلاحات و اقدامات اصلاح‌طلبان اسلامی در خدمت آگاهی توده‌ها و تضعیف رژیم بوده و در راه گسترش و تعمیق اصلاحات می‌کوشد. تلاش در راه تعمیق اصلاحات، افشا ناتوانی اصلاح‌طلبان حکومتی و کوشش در جهت منفرذکردن آنان، دعوت توده‌ها به اقدامات رادیکال و در نهایت قیام توده‌ای از اجزای این سیاستند.

۳ - سیاستی که مبارزه برای پیشبرد

یک حاکمیت لائیک. در این دوره بخشی از اعضا سازمان بر این اعتقاد بودند که می‌بایست مبارزه برای آزادیهای سیاسی و علیه استبداد (و شکل مشخص آن در ایران یعنی حاکمیت مطلقه ولی فقیه) در مرکز خط مشی سیاسی ما قرار گرفته و موضع ما در رابطه با نیروهای سیاسی اجتماعی در این رابطه تنظیم گردد. این سیاست بر این نظر بود که صلب دانستن خط مرز رژیم و اپوزیسیون نادرست است. موضع نیروها در تعادل دیگری از نیروهای اجتماعی می‌تواند دچار دگرگونی شود. اپوزیسیون باید بکوشد سیاست‌هایی اتخاذ نماید که در راستای تغییر تناسب نیروهای اجتماعی عمل کند.

خواستارین تأمین آزادیهای سیاسی چنین قابلیت دارد. این خواست ظرفیت آنرا دارد که در تعادل نیروی دیگری مدافعانی در میان نیروهای حاکم نیز بیاید. من نظر خود را در این رابطه در موارد متعدد منجمله میزگرد نشریه کار پس از کنگره اول و بطور روشن‌تر در مقاله‌ای تحت عنوان «نفی ولایت فقیه. تأمین آزادیهای سیاسی» پس از کنگره ۴ بطور مفصل توضیح داده‌ام که در صورت عکس می‌توان به آنها مراجعه کرد. در آن دوران یا بدلیل مخالفت کلی با این متد برخورد (عمده‌کردن وجه و یا جوهی از برنامه، در اینجا آزادیهای سیاسی) و یا با وجود تأیید این متد بدلائل دیگر این نحوه برخورد مورد پذیرش کنگره‌های سازمان قرار نگرفت و مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک کل تصویب و تمایزات درون نیروهای اسلامی بعنوان تضادهای درون رژیم (دشمن) مورد توجه قرار گرفت. طبیعی است که این دو (سه) نحوه برخورد در همه موضع‌گیری‌های سیاسی پیچیده آن زمان رد خود را باقی می‌گذاشت. بنظر من رقیایی که کماکان تصور می‌کنند سیاست رهبری سازمان در انتخابات ریاست جمهوری در اساس صحیح بوده و یا آنکه معتقدند رهبری سازمان تنها بدلیل بی‌اطلاعی از شرکت وسیع مردم دچار خطای تاکتیکی گردیده و مثلا سیاست اتخاذ شده در انتخابات مجلس چند ماه قبل از انتخابات ریاست جمهور صحیح بود. و یا تصور می‌کنند بی توجهی به رشد تدریجی مبارزات آرام (با واژه‌های آن زمان مبارزات قانونی و نیمه قانونی) و این گمان که مبارزات تند و شورشی مثل تظاهرات قزوین شکل اصلی حرکت توده‌هاست تنها ناشی از بی‌اطلاعی بوده و یا هنوز معتقدند که عامل عدم موفقیت در برداشتن حتی یک گام عملی در اجرای مصوبات آن زمان در جهت شکل‌دهی تشکیلات مخفی عدم آمادگی اعضا سازمان برای «فداکاری» بود کماکان در برداشت از مسائل مرکزی بحث در آن دوره دچار خطا بوده و بحث متدیک بین رقیای مزبور و کسانیکه مثل من می‌اندیشیدند و یا می‌اندیشند در عرصه ذکرشده موضوعیت خود را از دست نداده.

ژرفش جنبش اصلاح طلبی و مسئله برابر حقوقی

شهلا فرید

در شماره ۲۲۱ نشریه «کار» سندی با عنوان «در راه ژرفش جنبش اصلاح طلبی در کشور» با امضای رفقا رضا جوشنی و فرخ نگهدار به چاپ رسیده است. این نوشته با توضیح دیدگاهها تحت عنوان «اصول راهبردی» برنامه‌های خود را برای «پیشبرد توسعه سیاسی» عرضه کرده است.

ابتدا بر این اصل تاکید می‌کنیم که به عنوان نیروی چپ، معتقد به برابر حقوقی زن و مرد در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی، قضائی، فرهنگی... هستیم و می‌پذیریم که ادعای وجود دموکراسی در جامعه‌ای که نیسی از شهروندان از حقوق برابر محروم باشند، استهزایی بیش نیست. با این پیش فرض برنامه‌ای که برای یک سازمان سیاسی پیشنهاد شده است را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و ناباورانه می‌بینیم که در هیچ بندی موضوع برابر حقوقی طرح نشده است.

مواد سند را مورد دقت قرار دهیم تا روح مطلب را دریابیم. بطور کلی مهم‌ترین و مشخص‌ترین بندی که به زنان اشاره شده است، در بخش «اصول راهبردی» است و قاعدتا بایستی دیدگاه و اصولی را بیان کند که مواد دیگر زیرمجموعه و منتج از آن باشند.

در این قسمت تحت عنوان «سمت‌گیری اجتماعی، مصلحت عمومی و منافع ملی» آمده است: «سمت‌گیری اجتماعی سازمان در اختلافات و منازعات اجتماعی بر جانبداری از اقلیت زحمتکش و محروم جامعه، زنان، جوانان و... استوار است. سازمان حین پایبندی به این سمت‌گیری اجتماعی بر مصلحت عمومی جامعه با رعایت حقوق شهروندی به دور از هرگونه تبعیض تاکید می‌ورزد».

بکاربرد عبارت «جانبداری از زنان در منازعات اجتماعی» به جای هر چیز دیگر مثلاً «مبارزه برای برابر حقوقی زنان» یک تضاد نیست، بلکه یک انتخاب است. می‌توانیم این بند را اینطور نیز بیان کنیم: «در منازعات اجتماعی در صورتی که مصلحت جامعه ایجاب کند، از زنان جانبداری می‌کنیم».

شاید مراد از واژه مصلحت اجتماعی در آنجا، در خدمت ایجاد آن فضای مهد لودی است که بتوان از آن درک‌های دلخواه استخراج کرد. از سوی دیگر کدام مصلحت اجتماعی است که

اصل برابری زن و مرد مغایر با آن باشد، آن هم در شرایطی که نظام سیاسی، دینی مبتنی بر نابرابری دو جنس و قیام شناختن مردان بر زنان، شرایط اجتماعی و زیستی را بر زنان غیر قابل تحمل کرده است. حتی اگر فقط منظور مصلحت اجتماعی باشد، باید به رسمیت شناختن اصل برابری زن و مرد در سرلوحه هر برنامه‌ای قرار گیرد. برای یک سازمان سیاسی تکیه بر چنین مفهوم مستناقشی در پیچ‌راه‌های تصمیم‌گیری می‌تواند به کژ راه‌هایی منتهی شود که بسیار دور از اصول پایه‌ای دموکراسی هستند. و از سوی دیگر در فرهنگ سیاسی نانوخته ولی رایج ما، این مفهوم عمدتاً در توجیه وضع موجود از طرف اقلیت و طبقات ذی‌نفع کاربرد پیدا کرده است. وضع موجود در کشور ما، سلطه نظام سیاسی دینی مبتنی بر نابرابری دو جنس و قیام مردان بر زنان است.

این بند از سند به زنانی که از سلطه قوانین و فرهنگ نابرابری حقوقی به تنگ آمده‌اند، می‌گوید که یک سازمان سیاسی نه تنها مدافع پیگیر برابری‌شان نیست، بلکه با شرط و شروطی صرفاً جانبدار آنها است.

در سند مزبور تحت عنوان «بازنگری در قوانین» آمده است: «انبوهی از قوانین موجود به شمول بندهای معینی از قانون اساسی بر تبعیض آشکار بر اساس عقیده مبتنی است» و طرح مزبور بازنگری این قوانین را از خواست‌های خود می‌شمرد. آیا روشن نیست که بندهای فراوانی از قانون اساسی و قوانین موجود بر تبعیض آشکار جنسی مبتنی است. آنگاه که حق زنان در زمینه داشتن شغل، نگهداری فرزندان، حق طلاق، حق مسافرت، برخورداری برابر از ارث، انتخاب پوشش و دهها زمینه دیگر زیر پا گذاشته می‌شود، آیا اینها بدون تکیه بر قوانینی صورت می‌گیرند که بطور آشکار تبعیض جنسی را مجاز و اصلی طبیعی در جامعه می‌شمارد.

چرا در اصل بازنگری قوانین حتی خود اصل دیدگاهی سند، یعنی جانبداری نیز فراموش می‌شود.

سند زیر عنوان «مسایل حاد» می‌گوید که محافظه کاران از جمله مسایلی را که مورد توجه دارند، تشدید تضیقات علیه زنان است و مقابله با این تلاش‌های راست‌گرایان در مرکز مبارزه برای توسعه سیاسی قرار دارد. از این بند می‌توانیم نتیجه بگیریم که طرح ارائه شده در مرکز مبارزه برای توسعه سیاسی تلاش می‌کند که وضعیت زنان از این وخیم‌تر نشود و موقعیت کنونی حفظ گردد.

علیرغم صراحتی که بندهای یاد شده دارند، خوش‌بینانه اصل را بر این قرار می‌دهیم که در طرح ارائه شده، اصل برابری زن و مرد به شکل عمومی آن تحت عنوان «قانونیت» به این شکل آمده است: «کوشش برای مبارزه با دموکراتیزه کردن قوانین کشور به شمول قانون اساسی با هدف برابری همه شهروندان در برابر قانون همراه است». در اینجا باید پرسید اگر شهروندان در برابر قانون برابر باشند، ولی قانونی که آنها در برابرش برابری خود نابرابر باشد، چه باید کرد. آیا روشن نیست در جمهوری اسلامی حقوق زنان تماماً بر اساس قوانین، قوانین متکی بر شرع در حالی که همه در برابر قانون برابر هستند، نفی شده است.

برای درک فقدان اصل برابری زن و مرد در اصل یاد شده، فرض را بر این می‌گذاریم که سهوی صورت گرفته است و صرفاً فراموش شده است. ولی سیاست منسجم در این طرح در عرصه زنان این فرض را به شکست می‌کشد. در «اصول راهبردی» عبارت جانبداری آورده شده است در سیاست برنامه‌ای تشدید شدن تضیقات بر زنان را مد نظر دارد و در مقابل قوانین نابرابر سکوت می‌کند. و اینها بطور اتفاقی در کنار هم قرار ندارند. فرض ما بر این است که تهیه کنندگان طرح

یاد شده به اصل برابری زن و مرد اعتقاد دارند ولی ما را با اعتقاد دیگران کاری نیست، مهم بازتاب اعتقاد و دیدگاه در سیاست است.

محمّل‌ترین حالت اینست که تهیه کنندگان طرح در شرایط فعلی به این نتیجه رسیده‌اند که مبارزه برای برابری حقوقی دو جنس در راستای ژرفش جنبش اصلاح طلبی نیست. زیرا که بخشی از این جنبش یعنی اصلاح طلبان اسلامی در عین حال که علیه تشدید تضیقات بر زنان تلاش کردند مثلاً مخالف طرح «جداسازی جنسی در بیمارستان» و یا طرح «ممنوعیت استفاده ایزاری از زنان» بودند، ولی هیچگاه از برابری زن و مرد سخن نگفتند.

در طرح یاد شده تحت عنوان «سا و جنبش دوم طرح» آمده است که بایستی بین اصلاح طلبان اسلامی و چپها و لیبرالها همسویی و هماهنگی تقویت شود و مرزبندی‌های درونی بین این نیروها را نباید تقویت کرد. سوال این است همسویی و هماهنگی به بهای دست‌شستن از پایه‌های اصل دموکراسی یعنی برابری دو جنس یک سازمان سیاسی را به کدام ورطه سوق خواهد داد؟ نیروهای سیاسی و مردم در کشور یکبار در انقلاب ۵۷ این را تجربه کرده‌اند که با وجود ناروشن‌بودن خواسته‌ها همسویی و هماهنگی‌های وسیعی در جهت نفی یک سلطه انجام داده‌اند، نتایج تلخ ناشی از ناروشن‌بودن خواسته‌ها به ما این پشتگرمی را نمی‌دهد که یکبار دیگر آنها آزمایش کنیم. این تجربه بخصوص در مورد زنان بسیار تلخ‌تر بود. وقتی پس از انقلاب بشکل بیسابقه‌ای مورد تهاجم و تحقیر قرار گرفتند، و این طرح همانگونه که اکنون جنبش اصلاح طلبی اسلامی مدنظر دارد از زنان می‌خواهد که خواسته‌های این طرح را نپذیرند. این امر می‌تواند به نتایج مختلفی بیانجامد. با توجه به اینکه کلا در منازعات اجتماعی اولین چیزی که فراموش می‌شود حقوق زنان است، آنان به این مسئله خو

گرفته‌اند و از آنجا که اهرم‌های لازم یعنی تشکل را ندارند، به بی تفاوتی و عدم اعتماد کشیده می‌شوند. حالت دوم اینست که به تمایلات و جریان‌های سیاسی که از آنها می‌خواهند در راه ژرفش جنبش فعلاً از مطالبات خود دست بشویند، فعلاً «نه» بگویند و شیوه دیگری را جستجو کنند.

دیدگاهی که در تحلیل سیاسی از اهمیت نقش و حضور زنان در صحنه اجتماعی صحبت می‌کند، و تحول اجتماعی را بدون حضور آنها ناممکن می‌داند ولی در عین حال می‌گوید که مساله آنها فعلاً در دستور نیست قربت نزدیکی با دیدگاه بنیادگرایان اسلامی دارد که به زنان می‌گوید که آنها بسیار قابل ستایش هستند، از این رو کارهای پست اجتماعی از قبیل داشتن شغل، شرکت در حکومت و حضور اجتماعی را به مردان واگذارند و خود به کار پر ارج مادری بپردازند که هیچ چیز با آن برابر نیست.

طرح برنامه مذکور می‌گوید لطفاً بگذارید فعلاً به کارهای مهم دیگر که «ژرفش جنبش اصلاح طلبی» است بپردازیم، و از آن رو که این جنبش نیروهای هستند که به دلیل تفکر اسلامی‌شان اعتقادی به برابری ندارند و می‌گویند که به «قسط» رفتار کنیم و «قسط» و «عدالت» یعنی اینکه حقوق زنان با مردان متفاوت است، ما نیز در این مورد سکوت می‌کنیم.

طرح یاد شده می‌گوید از صحبت کردن در باره جنبش برابر حقوقی پرهیز کنیم تا مؤلفه‌های جنبش دچار تشتت نشوند، آخر قرار است به رئیس جمهور مراجعه کنیم، اجازه فعالیت سیاسی بگیریم ولی اینکه آنگاه چه چیزی را تبلیغ کنیم، تا زنان به ما ببینند، روشن نیست. ولی یک چیز روشن است، طرح برنامه اصولاً خطایش به زنان نیست، از این رو اصل مسلم دموکراتیک برابری زن و مرد به راحتی کنار گذاشته می‌شود تا اصل همسویی و هماهنگی با اصلاح طلبان اسلامی را همنا می‌کنند که در طرح برنامه مخالفت با اصل ولایت فقیه به سکوت برگزار می‌شود و صرفاً «حق مخالفت با این اصل» خواسته می‌شود. کنار گذاشتن اصول دموکراتیک برای جلب رضایت همسویی راهی طی شده و شکست خورده در جنبش چپ است.

باز کنیم و آسمان را ببینیم. به خانه دخترمان افسانه برویم و با هم باشیم. رفتارها بسیار تغییر کرد و همه چیز خوب شد.

روزهایی که برای دیدنشان و یا مصاحبه می‌خواستیم بروم باید از قبل تماس می‌گرفتم که کسی آنجا نباشد. کسانی می‌آمدند تا خاطرات شبی که صبح آن کیانوری دفن شده بود بر خلاف همیشه سر زده به خانه آنها رفتم. همسایه‌ها نشسته بودند. زنگ خانه به صدا درآمد. مریم گوشی را برداشت. دهنی را گرفت و به همسایه‌ها گفت بروید... زود. بیرون. مریم زن رک، پرصلات و خورده‌ای است. نمی‌دانستم که آیا من هم باید بیرون بروم؟! با تردید همچنان ایستاده بودم. به من گفت بشین. من اجازه داشتم که بشنم. امتحانهایم را پس داده بودم و دیگر واهمه‌ای برایشان در کار نبود. دوستی آمد از همانجا که سابق براین باید با هم مواجه نمی‌شدیم. اما نخواست که فیلمها و نوارهایم را توقیف کند و من از وحشتهایم تعریف کردم. خندید و گفت که چند دوم مصاحبه با کیانوری در باره وقایع و تحولات سیاسی اخیر تا آخر ماه منتشر می‌شود و من هم گفتم گزارش من هم تا آخر این ماه چاپ می‌شود! کارها با هم تمام شده بود. از راهرو که پایین می‌آمدم، مثل آن روز نبودم که تا سر کوه می‌دویدم. فهمیده بودم که لازم نیست کسی در تاریکی باشد. حتی در روشنایی هم می‌توان با هم روبرو شد...

● از کودتای نوزده و توطئه قلب زاده برای بمباران خانه امام بگویند. آقای کیانوری مسئولان را مطلع کرد

مریم فیروز: بله. آن افسرانی که با ما نزدیک بودند خبر دادند که قرار است خانه امام را بمباران کنند. کیا دستپاچه خبر را رساند و جلوی آن گرفته شد. بعد هم افسرانی که این خبر را رسانده بودند به جرم توهین بودن بازداشت و تار و مار شدند. در مورد کودتای نوزده هم خاطرم هست که خیرش از جای دیگر رسید. کیا اطلاع داد که مراقب باشند و توطئه را خنثی کرد...

صدای کیانوری در گوشم طنین می‌اندازد: ما از روزی که به ایران آمدم هر پیشامدی را که به ضد نظام بود و ما از آن مطلع می‌شدیم اطلاع می‌دادیم، مسئله یکی و دو تا بود. سعی در خدمت داشتیم. چون به اصل انقلاب اعتقاد داشتیم.

● آقای کیانوری چه پیش آمد که شما را اعدام نکردند؟ کیانوری: جنگ ایران و عراق سر گرفت. قطع روابط با دنیا. انقلاب بحرانهایی خود را به اندازه کافی داشت و همچنین جنگ با همسایه‌های که حمایت منطقه و اعراب را پشت سر داشت. دشمنی جدید نمی‌خواستند برتراند زیرا شوروی از ما حمایت می‌کرد. می‌دانستند که ادامه در صفحه ۱۱

کارهای او را تایید می‌کنند؟ و کیانوری چقدر دوست داشت از من بشنود که در آن سوی مرزها دوستش دارند و تاییدش می‌کنند... وقتی که می‌گفتم کسی به او سلام رسانده یا حرفش را زده، اشک چشمانش را بر می‌کرد...

● آقای کیانوری چرا چیزی نمی‌نویسید؟ کیانوری: من حتی اجازه پاسخگویی به مطالبی که در مورد من در مطبوعات چاپ می‌شود را ندارم. باید کاملاً فراموش شوم...

● جناب آقای کیانوری، من می‌خواهم بدانم که آیا شما در آن زمان که در زندان بودید، با آقای کیانوری دیدار داشتید؟ کیانوری: دیدار داشتم. اما وقتی که آمدند پارسی، یکی دو بار خواست بروم، اما متوجه شد که صحیح نیست و در ضمن نگران آن بودیم که نمی‌خواستیم به نماینده حزب توده توهین شود. شاید یکی از اشتباهات ما این بود که پاریس رفتم. اگر ایشان را می‌دیدیم و توضیح می‌دادیم که چه سهمی در پیروزی انقلاب داشتیم شاید در رفتارهای بعدی با ما تاثیر می‌گذاشت. ما مذهبی نبودیم. کمونیست بودیم و او چرا باید به ما اعتماد می‌کرد؟ چطور می‌توانست اعتماد کند؟ اما ایشان می‌دانستند که ما چه کمک فوق‌العاده‌ای کرده بودیم. یاد هست که یکی از آقایان که از دوستان امام است، زمانی که شاه با بلغارها قرار گذاشت و از فعالیت رادیو پیک جلوه‌گری کردند گفت: رفتم گوش کنم و دیدم که دیگر صدایی نیست...

● جناب آقای کیانوری، من می‌خواهم بدانم که آیا شما در آن زمان که در زندان بودید، با آقای کیانوری دیدار داشتید؟ کیانوری: دیدار داشتم. اما وقتی که آمدند پارسی، یکی دو بار خواست بروم، اما متوجه شد که صحیح نیست و در ضمن نگران آن بودیم که نمی‌خواستیم به نماینده حزب توده توهین شود. شاید یکی از اشتباهات ما این بود که پاریس رفتم. اگر ایشان را می‌دیدیم و توضیح می‌دادیم که چه سهمی در پیروزی انقلاب داشتیم شاید در رفتارهای بعدی با ما تاثیر می‌گذاشت. ما مذهبی نبودیم. کمونیست بودیم و او چرا باید به ما اعتماد می‌کرد؟ چطور می‌توانست اعتماد کند؟ اما ایشان می‌دانستند که ما چه کمک فوق‌العاده‌ای کرده بودیم. یاد هست که یکی از آقایان که از دوستان امام است، زمانی که شاه با بلغارها قرار گذاشت و از فعالیت رادیو پیک جلوه‌گری کردند گفت: رفتم گوش کنم و دیدم که دیگر صدایی نیست...

● جناب آقای کیانوری، من می‌خواهم بدانم که آیا شما در آن زمان که در زندان بودید، با آقای کیانوری دیدار داشتید؟ کیانوری: دیدار داشتم. اما وقتی که آمدند پارسی، یکی دو بار خواست بروم، اما متوجه شد که صحیح نیست و در ضمن نگران آن بودیم که نمی‌خواستیم به نماینده حزب توده توهین شود. شاید یکی از اشتباهات ما این بود که پاریس رفتم. اگر ایشان را می‌دیدیم و توضیح می‌دادیم که چه سهمی در پیروزی انقلاب داشتیم شاید در رفتارهای بعدی با ما تاثیر می‌گذاشت. ما مذهبی نبودیم. کمونیست بودیم و او چرا باید به ما اعتماد می‌کرد؟ چطور می‌توانست اعتماد کند؟ اما ایشان می‌دانستند که ما چه کمک فوق‌العاده‌ای کرده بودیم. یاد هست که یکی از آقایان که از دوستان امام است، زمانی که شاه با بلغارها قرار گذاشت و از فعالیت رادیو پیک جلوه‌گری کردند گفت: رفتم گوش کنم و دیدم که دیگر صدایی نیست...

● جناب آقای کیانوری، من می‌خواهم بدانم که آیا شما در آن زمان که در زندان بودید، با آقای کیانوری دیدار داشتید؟ کیانوری: دیدار داشتم. اما وقتی که آمدند پارسی، یکی دو بار خواست بروم، اما متوجه شد که صحیح نیست و در ضمن نگران آن بودیم که نمی‌خواستیم به نماینده حزب توده توهین شود. شاید یکی از اشتباهات ما این بود که پاریس رفتم. اگر ایشان را می‌دیدیم و توضیح می‌دادیم که چه سهمی در پیروزی انقلاب داشتیم شاید در رفتارهای بعدی با ما تاثیر می‌گذاشت. ما مذهبی نبودیم. کمونیست بودیم و او چرا باید به ما اعتماد می‌کرد؟ چطور می‌توانست اعتماد کند؟ اما ایشان می‌دانستند که ما چه کمک فوق‌العاده‌ای کرده بودیم. یاد هست که یکی از آقایان که از دوستان امام است، زمانی که شاه با بلغارها قرار گذاشت و از فعالیت رادیو پیک جلوه‌گری کردند گفت: رفتم گوش کنم و دیدم که دیگر صدایی نیست...

● جناب آقای کیانوری، من می‌خواهم بدانم که آیا شما در آن زمان که در زندان بودید، با آقای کیانوری دیدار داشتید؟ کیانوری: دیدار داشتم. اما وقتی که آمدند پارسی، یکی دو بار خواست بروم، اما متوجه شد که صحیح نیست و در ضمن نگران آن بودیم که نمی‌خواستیم به نماینده حزب توده توهین شود. شاید یکی از اشتباهات ما این بود که پاریس رفتم. اگر ایشان را می‌دیدیم و توضیح می‌دادیم که چه سهمی در پیروزی انقلاب داشتیم شاید در رفتارهای بعدی با ما تاثیر می‌گذاشت. ما مذهبی نبودیم. کمونیست بودیم و او چرا باید به ما اعتماد می‌کرد؟ چطور می‌توانست اعتماد کند؟ اما ایشان می‌دانستند که ما چه کمک فوق‌العاده‌ای کرده بودیم. یاد هست که یکی از آقایان که از دوستان امام است، زمانی که شاه با بلغارها قرار گذاشت و از فعالیت رادیو پیک جلوه‌گری کردند گفت: رفتم گوش کنم و دیدم که دیگر صدایی نیست...

● جناب آقای کیانوری، من می‌خواهم بدانم که آیا شما در آن زمان که در زندان بودید، با آقای کیانوری دیدار داشتید؟ کیانوری: دیدار داشتم. اما وقتی که آمدند پارسی، یکی دو بار خواست بروم، اما متوجه شد که صحیح نیست و در ضمن نگران آن بودیم که نمی‌خواستیم به نماینده حزب توده توهین شود. شاید یکی از اشتباهات ما این بود که پاریس رفتم. اگر ایشان را می‌دیدیم و توضیح می‌دادیم که چه سهمی در پیروزی انقلاب داشتیم شاید در رفتارهای بعدی با ما تاثیر می‌گذاشت. ما مذهبی نبودیم. کمونیست بودیم و او چرا باید به ما اعتماد می‌کرد؟ چطور می‌توانست اعتماد کند؟ اما ایشان می‌دانستند که ما چه کمک فوق‌العاده‌ای کرده بودیم. یاد هست که یکی از آقایان که از دوستان امام است، زمانی که شاه با بلغارها قرار گذاشت و از فعالیت رادیو پیک جلوه‌گری کردند گفت: رفتم گوش کنم و دیدم که دیگر صدایی نیست...

بامریم فیروز در حضور کیانوری، در سال اخیر

کاملیا انتخابی فر - ماهنامه «پیام امروز»



من و مریم بود. حساسیت و توجه او به حرفهای ما به جایی می‌رسید که گاهی اوقات پاسخ برخی پرسشها را او می‌داد.

یکی از روزها از دوست عکاس خواستم برای تکمیل کار در آینده عکسهایی در حال گفت و گو از من و مریم بگیرد و البته کیانوری، زیرا سوژه اصلی او بود. و از طرفی هم واهمه از تولید درسر برای پیرمردی داشتم که به زور «واکر» راه می‌رفت اما در نهایت ادب جلوی پای من بلند می‌شد و آن قدر مرا با مهربانی می‌پذیرفتند که مثل دختری وظیفه خود می‌دانستم که هراز گاهی هم تلفتی جوایز احوالی شوم. آخرین باری که دیدمش چهارشنبه ۱۱ آبان بود دو روز پیش از فوتش. هنگامی که برای مشایعت من بلند شد چشم به جورابهایش افتاد. سوراخهای ریزی داشت و پسر از جای دوخت. ناراحت شدم...

کیانوری آنقدر تکیه و بی‌جان بود که بعد از مراجعت به دوستانم گفتم، نگاهش، بسوی مرگ می‌داد، فکر نمی‌کنم زیاد دوام بیاورد... بیمار بود اما حافظه و قدرت تحلیلش هنوز فوق‌العاده. به من گفت: تحلیل روزنامه‌های امروز به محاکمه عبدالله نوری را خوانده‌اید؟ در آن سه نکته بسیار مهم وجود دارد.

تابستان سال گذشته مصاحبه‌ام با مریم فیروز بهانه‌ای شد تا سراغ نورالدین کیانوری را بگیرم. کیانوری دبیر اول حزب توده در بوته فراموشی و حاله‌ای از ایهام، دوران بازنشستگی خود را در آپارتمان کوچک حوالی پل کریمخان می‌گذراند. کیانوری را سه سال قبل به عنوان مرخصی به خانه فرستادند و دیگر به زندان بازنگشت. وقتی که می‌گفتم به ملاقات وی می‌روم، برخی با تعجب و هیجان می‌پرسیدند: هنوز زنده است؟ می‌شود با او مصاحبه کرد؟

دفعات اول که به خانه آنها می‌رفتم در این فراس بودم که می‌بازا دستگیر کنند که چرا به خانه آنها آمد و شد دارم. کیانوری اجازه مصاحبه نداشت. هنوز زندانی بود و من با حوصله‌ای هر چه تاملتر روبروی مریم، همسر مردی که سالها رهبری حزب پراوازه چپ ایران را بر عهده داشت، می‌نشستم تا با او مصاحبه کنم. شاید می‌شد بعضی ناگفته‌ها درباره کیانوری را از زبان او شنیدم. کیانوری علی‌رغم سن و سالی که داشت، همچنان یک کارشناس سیاسی زبده می‌نمود. ابتدای هر روز مریم روزنامه‌های صبح را برای همسرش تهیه می‌کرد و او مشغول مطالعه می‌شد اما به خوبی متوجه بودم که تمام حواش به گفت و شنود

برنامه دگرگونی دمکراتیک ساختار سیاسی موجود برای دستیابی به یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی

منوچهر مقصودنیا

حاکمیت مردم، شرایط را برای تغییر و لغو بسیاری از قوانین مهیا می‌سازد. ما در مقابل اصلاح طلبان درون حاکمیت از سیاست «حمایت و انتقاد» مبتنی بر استقلال عمل، اندیشه و برنامه خود حرکت می‌کنیم. ما از عملکردهای مثبت و جهت‌گیری‌های صحیح آنان دفاع کرده و در مقابل هر عملکرد نادرست آنان انتقاد و موضعگیری خواهیم کرد. ما در راستای این وظایف کلی، سیاست‌های روزمره زیر را پیش روی خود خواهیم داشت:

- ۱- کوشش در جهت انزوای هرچه بیشتر جناح محافظه کار حاکمیت و تلاش در جهت افشای سیاست‌های مخرب آنان برای آن بخش از مردمی که هنوز نسبت به آنان توهم دارند.
- ۲- تلاش برای انحلال گروه‌های فشار و افشا و طرد حامیان و سازمان‌دهندگان آنها.
- ۳- کوشش در جهت حذف ارگان‌ها و نهادها و آزادی‌خواهانه زنان و افشای هرچه نهادها و ارگان‌های غیر ضرور نظیر دادگاه‌های انقلاب و روحانیت.
- ۴- مبارزه در جهت تثبیت قانون‌گرایی و مبارزه با خشونت و خودسری.
- ۵- مبارزه برای کسب حق بازنگری در قانون، مخالفت رسمی با آن و حق مبارزه برای تغییر قانون.
- ۶- تلاش برای کسب حق فعالیت احزاب و نهاد‌های سیاسی، با استناد به برنامه مشخص خود.
- ۷- کوشش برای تأمین آزادی همه اشکال بیان اندیشه، در قالب‌های گوناگون فرهنگی، هنری و مطبوعاتی تا تجملات و گردنمایی‌های گروهی.
- ۸- تلاش در جهت تعمیق هرچه بیشتر مبارزات برابر حقوقی و آزادخواهانه زنان و افشای هرچه بیشتر تناقضات قوانین جاری با حقوق و منافع آنان.
- ۹- تلاش برای تقویت ارتباط میان اپوزیسیون دمکرات داخل و خارج کشور.
- ۱۰- کوشش برای تأمین حق بازگشت مهاجران به کشور و فشار برای صدور قرار منع پیگرد همگانی.
- ۱۱- ترغیب و تلاش برای اعتلای جنبش جوانان حمایت از محیط زیست در ایران.

سیاست اتحادها

سازمان برای تشکیل یک جبهه جمهوری که دربرگیرنده همه نیروهای معتقد به دموکراسی باشد، تلاش می‌کند. ما اتحاد همه احزاب و سازمان‌های چپ دمکرات و سلی را پایه و اساس این جبهه می‌دانیم. ما همبستگی و اتحاد عمل وسیع و دراز مدت این نهادها و شخصیت‌های مستقل آزادیخواه و دمکرات معتقد به جمهوری را در یک جبهه وسیع گام مهمی در جهت استقرار دموکراسی و نهادینه شدن آن در جامعه می‌دانیم. بر این اساس ما تلاش می‌کنیم تا ارتباط فعالی را به منظور تدارک چنین جبهه‌ای با همه نیروهایی که به اهداف زیر پایبند می‌باشند، برقرار نماییم.

- ۱- برقراری انتخابات دمکراتیک و رای آزادانه مردم.
- ۲- جدایی دین و ایدئولوژی از حکومت و آزادی انتخاب هرگونه دین یا ایدئولوژی.
- ۳- مخالفت صریح با روش‌های خشونت‌آمیز به منظور حل مسائل سیاسی و اجتماعی.
- ۴- تأمین برابری حقوق کامل زن و مرد در همه عرصه‌های اجتماعی.
- ۵- تأمین حقوق برابر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تمام اقوام و ملل ایرانی.
- ۶- تأمین استقلال و تمامیت ارضی ایران و برقراری روابط برابر حقوق با همه دول جهان.

اقلیت صاحب همه چیز، یعنی عدم توجه به برقراری عدالت اجتماعی، امکان تحول جدی هم در اقتصاد و هم در سیاست به نظر می‌افتد. اما و در عین حال باید توجه داشت که در شرایط کنونی روند رشد و توسعه جهانی که ایران نیز به عنوان جزئی از این مجموعه از آن برکنار نیست، ساختار اقتصاد سرمایه‌داری به عنوان یک ساختار جهانی، از الزامات رشد و توسعه در ایران است و فکر جایگزینی هرگونه نظام اقتصادی دیگر غیر واقعی و ماجراجویانه خواهد بود و این البته نافی آن نخواهد بود که چه دمکرات در این مقطع از تاریخ تحولات اجتماعی، همه تلاش خود را برای تعمیق هرچه بیشتر عدالت اجتماعی و جلوگیری از تشدید شکاف‌های طبقاتی به کارگیرد.

پ- حقوق خلق‌ها

مشکل قابل توجه دیگر در میهن ما مسئله دیرپای حقوق ملل و اقوام ایرانی ساکن کشور است. به رسمیت نشناختن حقوق دمکراتیک، فشار و ستم ملی تاحد سرکوب نظامی خلق‌های ایرانی، در گذشته از سوی رژیم پهلوی و سپس جمهوری اسلامی، حاصلی جز تشدید این مشکل و جدایی بیشتر خلق‌ها از یکدیگر و پاشیدن تخم نفاق و بدبینی میان اقوام گوناگون ایرانی نداشته است و مبارزه ملی اینک در میهن ما شامل گرایش‌ها گوناگونی است که از گرایش اصولی خودمختاری گرفته تا تلاش‌های تجزیه طلبانه را دربر می‌گیرد. در این میان سداخلة آشکار و نهان قدرت‌های بزرگ، و تشنج‌هایی که از جانب برخی از همسایگان ما در نواحی مرزی و میان اقوام غیر فارسی ایران جریان دارد به این مشکل ابعاد هر روز خطرناک‌تری می‌بخشد.

وظایف ما

وضع کنونی گرچه در واقع ناشی از شکست حکومت بیست‌ساله جمهوری اسلامی در تمامی عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد، ولی اینک فرصتی به دست آمده است که امکان تحولات مثبت سیاسی، اجتماعی را از راه‌های مسالمت‌آمیز تا حدودی فراهم آورده است. لذا حاکمیت و اهمیت این شرایط تاریخی، واقع‌بینی و درایت خاصی را از سوی اپوزیسیون دمکرات و آزادی‌خواه طلب می‌کند. عدم شکیمیایی در مقابل شتاب طبیعی روند این جنبش، و اصرار به کشتادن مبارزات سیاسی به خیابانها، آنهم در غیاب احزاب و سازمان‌های نیرومند سیاسی و عدم موضعگیری صریح علیه اعمال خشونت می‌تواند زمینه را برای فروپاشی و تلاشی امکانات جدید فراهم کند. رویدادهای دوسال گذشته، بحث و گفتگو پیرامون حدود اختیارات ولی فقیه و وظایف آن و تجدید نظر در قانون اساسی را از پشت درهای بسته به عرصه مطبوعاتی و رسانه‌ها گشوده است. شرکت در این چالش‌ها و نشان دادن تناقضات اصل ولایت فقیه و بسیاری از مواد قانون اساسی با جمهوریت و

شخص‌های اصلی و مهم یک جامعه مدنی، مشارکت همه‌جانبه و آزاد احاد مردم، نهادها، تشکلهای احزاب و سازمان‌های سیاسی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است، تقسیم‌بندی جامعه و نیروهای آن به خودی و غیر خودی؛ و به این بهانه، مسانعت از فعالیت نیروهای سیاسی خارج از حکومت، مغایر با روند توسعه و مانع از دستیابی به یک جامعه مدنی می‌باشد. در این میان بر عهده رئیس‌جمهور و اصلاح طلبان درون حاکمیت است که تناقض این روند را با اهداف و آرمان‌های اعلام شده خود درک کرده و تلاش خود را متوجه حل این معضل برداشتن این موانع نمایند. در غیر این صورت می‌تواند بسیاری از دستاوردهای جنبش «دوم خرداد» از جمله موقعیت خود اصلاح طلبان درون حاکمیت در خطر جدی قرار بگیرد. عدم حضور احزاب مترقی خارج از حکومت، عقب‌ماندگی هرچه بیشتر جامعه را در تمامی عرصه‌ها دامن می‌زند. عرصه‌های نظیر برابر حقوقی زنان و مردان، آزادی‌های فردی و اجتماعی، مبارزه برای پاکیزگی محیط زیست، اغلب در آماج برنامه‌های سازمان‌ها و احزاب سیاسی مترقی جا دارند و غیبت این نهادها از صحنه فعالیت سیاسی، دست حکومت را در وارد آوردن فشار در این عرصه‌ها بازتر نگاه می‌دارد.

ب- وضعیت اقتصادی

معضل عمده دیگر کنونی، نابسامانی اوضاع اقتصادی است. توسعه‌نیافتگی اقتصادی و عقب‌ماندن از قافله پیشرفت علمی، فنی، همراه با رشد ناموزن بخش‌هایی از اقتصاد کشور، مشکل عظیمی را در راه رشد و توسعه همه‌جانبه جامعه ما ایجاد کرده است. سطح رشد و توسعه در ایران با سطح امکانات مادی و معنوی و شمار نیروهای متخصص و کارآمد جامعه همخوانی و تناسب ندارد. جمهوری اسلامی با عدم توجه به میانی علمی و بنیادی توسعه اقتصادی و عدم به‌کارگیری متخصصان و کارشناسان ورزیده و نیز فراهم آوردن شرایط گریز متخصصین از کشور، جامعه را به افلاس و ورشکستگی اقتصادی و عقب‌ماندگی صنعتی کشانده است. قوانین عقب‌مانده و نارسا در زمینه سرمایه‌گذاری‌های تولیدی که حاصل سلطه کهنه‌پرستان و وابستگان اقتصاد سنتی و دولتی بازار در همه سطوح تصمیم‌گیری‌هاست، موجب رویکرد تقدینگی بخش خصوصی به انگلی‌ترین بخش تجارت یعنی واسطگی و دولتی شده است. در شتاب تصاعدی رشد علمی و فنی در جهان معاصر، این عقب‌ماندگی مزمن، بجزان هرچه فزاینده‌تری را در پروسه تولید و افلاس بیشتری را در اقتصاد جامعه ما دامن می‌زند و پیش از همه طبقات و اقشار متوسط و پائین جامعه از آن زیان می‌بینند. در این میان باید تصریح گردد که گرچه در شرایط وجود شکاف طبقاتی فزاینده میان اکثریت نیروی فعال جامعه و

هماهنگی و انسجام کامل به لحاظ اهداف و برنامه موجود نیست. برخی از این نیروها در نبرد و کشاکش قدرت با طیف چاکم در دوره‌های قبل به این اتحاد روی آورده‌اند. و برخی اساساً خواهان تحول جدی در هیچیک از عرصه‌ها نیستند. در دیگر سوی این نبرد، مجموعه‌ای از نیروها قرار دارند که وابستگی را در اندیشه و عمل و نیز از نظر منافع اقتصادی نمایندگی می‌کنند. نمایندگی این جریان دوم را در لحظه فعلی به لحاظ سیاسی و سازمانی «موتلفه اسلامی» و «روحانیت مبارزه» بر عهده دارد. این نیرو با تکیه بر ارگانهای قدرت و سرکوب مانند دستگاه قضایی، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت، بنیادهای مالی و پاندهای فراقانونی و تلاش در جهت استفاده هرچه بیشتر از نهاد ولایت فقیه، بیشترین موانع را در راه مبارزات اصلاح طلبانه ایجاد می‌کند. در این میان حساسیت اوضاع سیاسی، دقت ویژه‌ای را در تعیین جایگاه واقعی شخص ولی فقیه طلب می‌کند. این دقت نمایان می‌کند که با توجه به مجموعه شرایط کنونی، اینک ولی فقیه خواهان ترسیم مرزبندی‌هایی میان خود و جناح افراطی محافظه کاران و بخش خشونت طلب آن است. و با این توجه که، جدایی و رویارویی هرچه سریعتر رئیس‌جمهوری و ولی فقیه در شرایط فعلی منبذ به حال جنبش نمی‌باشد از سوی دیگر، سیر رویدادها از دو سال و نیم گذشته تاکنون نشان می‌دهد که تداوم این روند تا زمانی که نیروهای اصلاح طلب در درون حکومت و بخصوص آقای خامنه‌ای، به برنامه‌ها و شعارهای خود پایبندی نشان بدهد، به سود محافظه کاران نخواهد بود.

موانع و مشکلات موجود

الف - معضل دموکراسی
علیرغم دو انقلاب توده‌ای مشروطیت و بهمن و چندین جنبش وسیع ضد استبدادی، آزادیخواهانه و استقلال طلبانه هنوز دموکراسی و مشارکت واقعی مردم در حاکمیت اصلی‌ترین معضل جامعه ایران است. فروپاشی استبداد مطلق سیاسی در انقلاب بهمن، موجب رویکرد وسیع جامعه به دخالت در نوشتن سیاسی کشور شد و حضور چشمگیر نیروهای گوناگون سیاسی در سطح جامعه گویای این رویکرد و این تلاش وسیع بود. اما جمهوری اسلامی علیرغم اینکه از دل یک انقلاب وسیع مردمی بیرون آمده بود، با پشت سازدن به شعار آزادی که از اساسی‌ترین خواست‌های انقلاب بود، این تلاش را به خشن‌ترین اشکال دردم شکست و به این ترتیب جنبش آزادیخواهی میهن ما را متحمل خسارات سنگینی کرد. و اینک علیرغم باز شدن نسبی فضای سیاسی، آزادی نسبی بیان، اندیشه و برخی تلاشی‌ها در زمینه محدود نمودن فضای عمل گروه‌های فشار و سرکوب، هنوز از حضور سازمان یافته دگراندیشان در حیات سیاسی کشور جلوگیری می‌شود و از آنجا که یکی از

فصل اول، آماج‌ها و اهداف ما
سازمان شکل‌یابی یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی را، آماج مهمی در راه رسیدن به دموکراسی و دگرگونی ساختار سیاسی موجود می‌داند. در جمهوری مورد نظر ما، آزادی، عدالت اجتماعی، مشارکت آزادانه مردم در همه شئون جامعه و رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی مبانی ساختاری هستند. مردم آگاه زحمتکش، روشنفکران، تجددطلبان و آزادیخواهان نیروی اصلی در شکل‌یابی چنین تحولی می‌باشند. سازمان با وجود جهت‌گیری مشخص برای دفاع از منافع زحمتکشان و اقشار پائینی جامعه، خواهان حذف هیچ قشر و طبقه‌ای نیست و همه اقشار و طبقات اجتماعی را برای مشارکت در سرنوشت جامعه محق می‌داند. سازمان برای رسیدن به چنان ساختاری با تأکید بر روش‌های مسالمت‌آمیز مبارزاتی، دستیابی به اصول را وظایف اساسی خود می‌داند:

- ۱- تطابق قانون اساسی کشور با اعلامیه جهانی حقوق بشر، و میثاق‌های بین‌المللی.
- ۲- تضمین برابری حقوقی کامل زن و مرد در تمامی حقوق سیاسی، اجتماعی و فردی آنها.
- ۳- جدایی کامل دین و ایدئولوژی از حکومت و دولت و آزادی کامل ادیان.
- ۴- قانون‌گرایی و برابری حقوقی همه افراد جامعه در مقابل قانون.
- ۵- تضمین آزادی‌های سیاسی، مانند آزادی فعالیت احزاب و نهادهای سیاسی دگراندیشی.
- ۶- تضمین آزادی‌های اجتماعی، حق تشکیل نهادهای صنفی، گروهی، جنسی و همه اشکال آزادی بیان و نشر اندیشه در اشکال صوتی، تصویری و نوشتاری.
- ۷- استقلال همه نهادهای جامعه مدنی، تشکلهای انجمن‌ها، گروه‌های اجتماعی، از دولت و احزاب سیاسی.
- ۸- تضمین حقوق دمکراتیک و سیاسی اقوام گوناگون ایرانی، با تأکید بر مشارکت ملی و اصل عدم تمرکز.
- ۹- تأمین متناسب حداقل سطح رفاه برای تمام شهروندان کشور.
- ۱۰- تصویب یک قانون کسب مترقی و دمکراتیک با مشارکت نمایندگان کارگران و کارفرمایان.
- ۱۱- تضمین امنیت سرمایه‌گذاری‌ها با تأکید بر اولویت ضرورت‌های مصرف و تولید.
- ۱۲- استقلال و تمامیت ارضی ایران بر پایه قوانین بین‌المللی، و برقراری رابطه دوستانه با همه دولت‌ها و ملل.
- ۱۳- تلاش برای مبارزه با آلودگی محیط زیست و تعرض صاحبان منافع تولیدی به بهداشت و پاکیزگی محیط.

فصل دوم، اوضاع سیاسی کنونی

موانع موجود، و وظایف ما

اوضاع سیاسی کنونی: در میدان نبرد سیاسی ایران، اینک مهم‌ترین صفت‌بندی، صفت‌بندی میان مخالفان و موافقان «جنبش دوم خرداد» است. در یک‌سوی این نبرد، میلیونها تن از روشنفکران و نیروهای آزادیخواه، بخصوص زنان و جوانان کشور قرار دارند، که با شعارهای آزادی‌های فرهنگی، سیاسی، مدارا، تساهل و جامعه مدنی به میدان آمده‌اند و نیز اصلاح طلبان درون حکومت که در راس آنان اینک آقای خامنه‌ای قرار دارد و البته این نکته نیز قابل ذکر است که در میان نیروهای حکومتی جبهه دوم خرداد،

با مریم فیروز در حضور کیانوری، در سال اخیر

ادامه از صفحه ۱۰

کشتن ما باعث وخامت شرایط با همسایه شمالی می‌شود و چنین ریسکی برایشان جایز نبود. حداقل یک نفر را باید حفظ می‌کردند. آمریکا را از دست داده بودند و قدرت دوم جهان شوروی بود. ما را وجدالمصالحه با این قدرت قرار دادند. زندگی ما در قبال تأمین امنیت برای ایران. باز هم وجود ما خدمت دیگری به ایران و انقلاب کرد!

این درست است که ملی این مدت افرادی برای مشاوره سیاسی پیش آقای کیانوری می‌آمدند؟
مریم فیروز: می‌آمدند و از وی سئوالاتی روشن در حدود اوضاع سیاسی روز و یا در ارتباط با شوروی و روسیه و او هم شرافتمندانه جواب می‌داد. سئوال‌ها به این صورت نبود که بگویند می‌خواهیم فلان کار را بکنیم نظر شما چیست؟ اما نظر اصولی و سیاسی او را در مورد خیلی مسائل می‌خواستند.

می‌گویند که کیانوری با نظام همکاری کرد و جان خود را نجات داد و به عبارتی افرادی را فروخت؟

مریم فیروز: این حرف برای من تازگی دارد. ما از روز اول قرارمان بر این بود که از این جمهوری دفاع کنیم به هر شکل و طریقی. حتی دفاع از طرفداران این جمهوری. گفته‌های اسام، چون گفته‌های ما ضد استعماری بود و کیا دبیر حزب بود و بعد از مشورت با دبیرخانه دستورات وی لازم‌الاجرا بود و همه باید اجرا می‌کردند. کیا هر خاطر‌های را که از نقطه نظر تاریخی مهم می‌دانست بدون مضایقه در اختیارشان گذاشت اما این اتهام درست نیست، چرا که بعد از انتقال به خانه هم سعی نکردیم پیش‌را کلوب توده‌ای‌ها کنیم و یا اجازه بدیم کسی پیش‌را اینجا بگذارد، حتی در مورد آقای عمویی ... من یکبار ایشان را دیدم و منزلشان رفتم اما دیگر صحیح نبود که ما ارتباط داشته باشیم. به یکبار در این کشور فعالیت‌ها غیر قانونی اعلام شد و همه دستگیر شدند.

روزنامه‌ها را ورق می‌زد، از جریان قتل‌های زنجیره‌ای پرسید و من از نگرانی‌ها در مورد آنهایی که متقو شدند خاطرم هست که قبل از افشای ماجرای قتل‌ها توسط افرادی از وزارت اطلاعات، آن روز که سلام سرمقاله‌ای افشاگرانه نوشت خانه کیانوری بودم، سرمقاله را خواندم و به من گفت بلوایی در کشور به پا خواهد شد.

من قرار بود که بروم و کتاب خاطرات کیانوری را بدهم برابم امضا کند. می‌گفت که یکبار دو دختر در کوچه دنبالش دیده‌اند که کتاب را امضا کند و صفحه اول را که باز کرده دیده کتاب متعلق به یک کتابخانه است اما با وجود این برایشان امضا کردند...

آقای کیانوری تا آخرین روزهای زندگی همچنان به کمونیسم عقیده داشت؟

مریم فیروز: بیشتر از همیشه. ماکونیسم را در روز زندگی امروزمان نمی‌دانیم. کمونیسم یعنی اینکه فقیر نباشیم. یعنی هر کس نان داشته باشد. هر کودکی از هر طبقه‌ای پیشرفت کند. زنها با مردها حق مساوی داشته باشند. این آرمان کمونیست است و ممکن است که در خیلی جاها به نتیجه نرسیده باشد حتی در چین و شوروی، چون رسیدن به آن کار آسانی نیست... موقع خداحافظی در چشمهای سبز رنگ و روشن مریم که نگاه می‌کرد دستهای استخوانی‌اش را روی شانه من زد و گفت: دختر جان کارهای سیاسی آخر و عاقبت خوشی ندارد. در کوچه را که می‌بستم ساعت ۸ شب بود. هیچ احتیاجی نبود که با سرعت در تاریکی ناپدید شوم. آنهایی که روزی برای من در تاریکی بودند. حالا در طبقه سوم در روشنائی نشسته بودند.

مصاحبه با منیره برادران

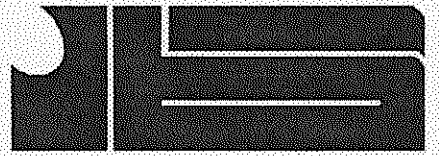
ادامه از صفحه ۷

گذشته ما همیشه وجود دارد و زخم‌های ما شاید هیچوقت فراموش نشود. اما مهم این است که این زخم‌ها دیگر تکرار نشود. در واقع تلاش همه ما این است. اهدای این جایزه هم موقعیتی است، شاید تأثیرگذار باشد، هرچند که چندان هم تعیین‌کننده نباشد. به هر حال این مسایل در سطح جهانی مطرح می‌شود تا شاید فشاری باشد برای اجرای حقوق بشر در ایران، و در واقع راه باز می‌شود برای آزادی‌های بیشتر.

منی توام بگویم که به جنبش فمینیستی تعلق دارم. هم‌طور که می‌دانید دیدگاه‌های مختلفی در جنبش فمینیستی وجود دارد از فمینیست‌های رادیکال، سوسیال فمینیست‌ها تا لیبرال... مطمئن من به آن دسته از فمینیست‌های رادیکالی که مبارزه خود را تنها بر علیه مردان متمرکز کرده‌اند تعلق ندارم یا آنهایی که فقط در چارچوب فشار به قوانین خود را محدود می‌کنند. من به جنبش اعتقاد دارم که اجتماعی باشد و به حرکت فرهنگی و فشار از پایین خود زنان اتکا دارد. من به فمینیسم اعتقاد دارم که محور برخوردش انسان است و همیشه انسان را مد نظر قرار می‌دهد.

در مورد بخش دوم سئوال، برای من هم مطرح نبود در حقیقت همه ما متعلق به نسلی بودیم که به جنبش چپ اعتقاد داشت. جنبش چپ در آن مقطع به مساله زنان و مبارزه در راه آن، بطور مهم و فرعی می‌نگریست و بدان توجه چندانی نداشت. اما مساله زنان با یک مبارزه عام حل نمی‌شود. این درک و این دید ریشه در فرهنگ و سنن ما دارد. در حقیقت قوانین و مسایل مشکلات سیاسی در ابعاد وسیع‌تر فرهنگی و اجتماعی نهفته است و فقط با اتکا به حرکت خود زنان است که این مشکلات حل می‌شود. من هم در زندان به این مسایل اینگونه توجه نداشتیم. اما در خارج از کشور این موقعیت برای من پیش آمد که به مسایل زنان توجه دیگری بکنم. خوشبختانه فقط در خارج از کشور اینگونه نیست بلکه در ایران هم مساله زنان بطور ویژه برای خود زنان مطرح شده است، در واقع زنان در این ۲۰ سال هیچگاه عقب‌نشینی نکردند و فشارهای تحمیلی را تحمل نکردند.

روند آتی مبارزه آزادی‌خواهانه ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌توان امید بست که بزودی راه مهاجرین سیاسی برای بازگشت به کشور متشده شود؟
واقعا نمی‌دانم در این مورد چه بگویم. پیش‌بینی مشکلی است، اما با شرایطی که وجود دارد، تمایل به آزادی خواهی و دمکراسی که در مردم دیده می‌شود که هر آنچه که از بالا به آنها دیکته می‌شود، تحمل نمی‌کنند. این مرحله خوبی است و امیدوار کننده است و اینکه چه موقع به جایی برسد که ما هم بتوانیم بازگردیم آنجا با حفظ موجودیت و عقیده خودمان زندگی بکنیم را نمی‌توانم بگویم، ولی می‌تواند زمانی اتفاق بیافتد.



چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۷۸ - ۱۲ ژانویه ۲۰۰۰ دوره سوم - شماره ۲۲۴
KAR. No. 224 Wednesday 12. Jan. 2000
G 21170 D

کارگاه ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می شود

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 - 221 - 8322136

آدرس کار در اینترنت: <http://www.fadai.org>
آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at
تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v آدرین: I.G.e.v
Postfach 260268 22 44 20 32
50515 Köln 37 05 01 98
Germany Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:
آدرس:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا بصر)
به آدرس بستاند!

مذاکرات سوریه و اسرائیل با میانجیگری کلینتون

راه دشوار صلح



در راه صلح (۱)

پس از چهار سال وقفه دور جدید مذاکرات صلح بین سوریه و اسرائیل روز چهارشنبه ۱۵ دسامبر سال گذشته آغاز شد. اولین دور مذاکرات «اهود باراک» نخست‌وزیر اسرائیل و «فاروق الشرع» وزیر امور خارجه سوریه در کاخ سفید انجام شد. بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا طی سخنرانی کوتاهی، مذاکرات دوطرفه را بسیار مهم و گامی بزرگ برای منطقه خاورمیانه نامید.

پیش از آغاز مذاکرات، بحث‌های جنجالی در کنیسه اسرائیل بر سر صلح با سوریه درگرفت. پارلمان اسرائیل در پایان این بحث پیشنهاد باراک را با ۴۷ رای مثبت در برابر ۳۱ رای منفی و ۲۴ رای ممتنع تصویب کرد. در زمینه انجام چنین بحثی در پارلمان سوریه گزارشی مخابره نشد.

در سخنرانی اولیه وزیر خارجه سوریه تلویحاً به اسرائیل حمله کرد و گفت: منظور سوریه از صلح با اسرائیل بازگشت همه سرزمین‌های اشغالی به این کشور است، در حالی که اسرائیل به دنبال پایان دادن به ترس مردم از عواقب اشغال سرزمین‌های سوریه است. اهود باراک نخست‌وزیر اسرائیل در پاسخ به فاروق الشرع گفت: اسرائیل می‌خواهد افتخارات جنگی خود را برای برداشتن گامی بزرگ به سوی صلح پشت سر بگذارد.

در راه صلح و عکس‌العمل‌ها

ضرب‌المثل معروف اسرائیلی می‌گوید: «دو (یهودی) اسرائیلی و سه عقیده» اینبار هم صحت خود را در مورد عکس‌العمل‌ها راجع به مذاکرات صلح اثبات کرد. یهودیان ارتدوکس از همان آغاز مخالفت خود را با از سرگیری مذاکرات صلح اعلام کردند. یک روزنامه اسرائیلی به

نقل از یک نماینده ۱۹ هزار یهودی ساکن بلندی‌های جولان نوشت: ما بدون مبارزه خانه خود را ترک نمی‌کنیم. با این وجود اکثریت ساکنان اسرائیلی جولان که در انتخابات اخیر این کشور ۵۸٪ آنها به باراک رای دادند اعلام داشتند: اگر خروج آنها از منطقه به معنای صلح باشد، حاضرند آن را بپذیرند. اکنون بیش از ۱۹ هزار شهروند نشین در ۳۳ شهرک در جولان اشغالی سکونت دارند. دولت اسرائیل اعلام داشته است نقل و انتقال شهروندان از بلندی‌های جولان بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار هزینه دارد.

روزنامه «البعث» ارگان حزب حکومتی سوریه در سرمقاله روز ۱۷ دسامبر خود نوشت: هدف سوریه از رفتن به

واشنگتن دستیابی به صلح عادلانه و فراگیر در چارچوب مواضع اصولی خود و عدم چشم پوشی از یک ذره خاک میهن بوده است.

روزنامه «تشرین» نیز با اشاره به مخالفان صلح در اسرائیل نوشت: این‌ها بر سرنوشت و آینده چند هزار شهروند نشین در جولان اشک می‌ریزند. در حالی که نیم میلیون جولانی مهاجر را که در حلیلی‌آبادها زندگی می‌کنند و پس از ۳۳ سال در آرزوی بازگشت به مناطق دهکده‌های ویران شده خود به سر می‌برند، نادیده می‌گیرند.

این روزنامه نوشته است که چرا دولت سوریه در این ۳۳ سال برای بهبود زندگی مردم و خروج آنان از حلیلی‌آباد اقدامی به عمل

نیاورده است.

در راه صلح (۲)

هفته گذشته در «شفرز تاون» ایالت ویرجینیا با تشکیل کمیته‌هایی گفتگویی صلح آغاز شد. محورهای اساسی مورد بحث این کمیته عبارت بودند از ۱- عقب‌نشینی اسرائیل از بلندی‌های جولان، ۲- مسئله آب و حقوق مربوط به آن، ۳- تدابیر امنیتی، ۴- جدول زمانی عقب‌نشینی، ۵- نوع صلح.

دور دوم مذاکرات چندین بار به بن‌بست رسید و طرفین مسئولیت آن را به گردن یکدیگر انداختند. این اختلافات بر سر اولویت بحث بر سر مسائل امنیتی و یا جدول زمانی عقب‌نشینی از جولان بوده است. برای حل و فصل این مشکلات کلینتون شخصاً چهاربار در محل

مذاکرات حاضر شد.

چرا راه دشوار است؟

● با ترور اسحاق رابین عصری که تا آن روز در زندگی سیاسی اسرائیل ناشناخته بود پا به عرصه حیات گذاشت که نتیجه آن دولت نتان یاهو شد. دولت وی عملاً سالها چوب لای چرخ پرسوسه صلح با فلسطینی‌ها گذاشت. حزب الله و افراطی‌های یهودی دو روی یک سکه‌اند که کینه کورشان صلح در خاورمیانه را به خطر می‌اندازد.

● ۱- مصادره اموال یهودیان در سوریه پس از جنگ و پرداخت غرامت به آنها.

۲- بیماری لاعلاج حافظ اسد، مسئله جانشینی وی و تأثیرات نامعلوم آن بر روند صلح.

۳- مسئله حضور گروه‌های مسلح فلسطینی مخالف روند صلح در سوریه و پشتیبانی این دولت از آنان از یک سو و نفوذ سوریه در لبنان و شرایط بغرنج جنوب آن و عدم اجرای قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت از سوی اسرائیل.

این سه موضوع و دهها عامل ریز و درشت دیگر، راه تحقق صلح بین سوریه و اسرائیل را با دشواری مواجه خواهند ساخت که عبور از این راه به عزم جزم هر دو طرف نیاز دارد.

یک نکته!

نقش کلینتون بعنوان کدخدای «دهکده جهانی» بسیار خطرناک است. فعالیت در راه زندگی صلح آمیز بین ملل جهان امری ستودنی است. اما این امر در وهله نخست بر عهده سازمان ملل متحد است. تضعیف گام به گام این سازمان از سوی آمریکا و ناتو امروز جهان را در موقعیتی قرار داده است که تنها علائق سیاسی و استراتژیک آمریکا به حل یا عدم حل مناقشه بین دولت‌ها و ملل منجر به حل یا ادامه آن می‌گردد.

پیرامون استعفای یلتسین

عیدی امین روسیه هم رفت

خداحافظی بوریس یلتسین از کرملین مهم‌ترین خبر سیاسی روز آغازین سال ۲۰۰۰ بود.

یلتسین اولین رئیس‌جمهور انتخابی دولت فدراتیو روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی کمی پیش از شروع سال نو مسیحی بر صفحه تلویزیون حاضر شد و حکم به اخراج خود از صحنه سیاست داد و آخرین ولیعهد و جاسوس پیشین ک. گ. ب. ولادیمیر پوتین را به کفالت ریاست جمهوری رساند.

آخرین پیام یلتسین، شاید شادی آورترین پیام یلتسین برای مردم روسیه در طول ریاست جمهوری‌اش بود.

چوبایس از آرشیوهای برنامه خصوصی سازی اقتصاد شوروی اقدام یلتسین را نبوغ آسا خواند و بزرووسکی و یکی از برندگان سرمایه‌داری در روسیه ادعا کرد دموکراسی پیروز شده است.

هر دو توصیف دروغین هستند. استعفای یلتسین و جانشینی وی توسط پوتین هر دو در چارچوب قانون اساسی امکان‌پذیر شد که در آن اختیارات ریاست‌جمهور با یک دیکتاتور کمتر تفاوتی نشان می‌دهد. یلتسین از قدرت تامی که در سال ۱۹۹۳ برای خویش فراهم آورده بود استفاده برد تا راه را برای جانشین‌اش هموار کند.

استعفای یلتسین، شانس ولادیمیر پوتین کفیل ریاست جمهوری روسیه در انتخابات آتی ریاست جمهوری را به شدت افزایش داد. انتخابات ریاست جمهوری که قرار بود در ماه ژوئن برگزار شود باید منطبق بر قوانین قانون اساسی پیش از موعد، در یک مهلت ۹۰ روزه اتمام یابد. فرصت کوتاه مبارزه انتخاباتی به ویژه در روسیه که از سنت دموکراسی برخوردار نیست به پوتین این امکان را می‌دهد که با استفاده از مطبوعات و رسانه‌های دولتی بر مقبولیت چهره سیاسی‌اش بیافزاید. پوتین سوار بر موج جنگ چچن علیه تروریست‌های بنیادگرا بر طبل امنیت و ناسیونالیسم روس می‌زند و ناراضیانی از جنگ نیز در مردم روسیه در چنین زمان کوتاهی ابعاد تهدیدکننده برای وی نخواهد یافت. پیروزی اخیر حزب وحدت در انتخابات پارلمان روسیه به انتلاف حاکم در کرملین اعتماد به نفس لازم را برای پیش‌برد سیاست‌هایش بخشیده است. حزب وحدت در آستانه انتخابات پارلمان روسیه توسط ائتلاف یلتسین - پوتین در کرملین و با پشتیبانی الیگارش‌ی سرمایه‌داری نوکیسه تشکیل شد و در مدتی کمتر از یک ماه توانست ۲۵ درصد آرای انتخاباتی را به سمت خود بکشد.

پوتین بلافاصله پس از بدست گرفتن زمام امور طی حکمی به یلتسین مصونیت سیاسی برای باقی عمر وی اهدا کرد. یلتسین و خانواده‌اش در ماه‌های اخیر به دلیل سواستفاده‌های کلان مالی بشدت تحت فشار قرار داشتند و نام دختر یلتسین که رسماً مقام مشاورت در کاخ کرملین را نیز به یک می‌کشید در پرونده‌های قضایی روسیه و برخی کشورهای اروپایی مطرح گردید. پوتین چند روز بعد دختر یلتسین را از مقام‌اش در کاخ کرملین برکنار کرد.

آمریکا و اروپای غربی با سیاست «پشت سر مرده حرفی نزنیم» به استقبال استعفای یلتسین رفتند و نقش روسیه و ایران کن یلتسین را در روند «دموکراسی و سرمایه‌داری» ستودند.

هزینه یک شاخه میخک کلمبیا

هزینه ترانسپورت عمده‌فروش ۲ فنیک

وارد کننده ۴ فنیک

سود عمده فروش ۳۲ فنیک

هزینه فرودگاه ۱۳/۶ فنیک

سود خورده فروش تا ۲۰۰٪

هزینه یک شاخه میخک در کلمبیا ۱۳/۴۲ فنیک

هزینه کارگر ۴/۹۳ فنیک

هزینه تولید ۴/۹۳ فنیک

سود تولید کننده ۱/۳۶ فنیک

هزینه فرودگاه در کلمبیا ۰/۵ فنیک

هزینه کارتن و بسته‌بندی ۱/۷ فنیک

مینا یک مارک و ۳۰ فنیک آلمان فدرال

کارگر گلکار این کشور اغلب از حالت تبوع، سردرد، بیماری‌های پوستی و آسم در رنج‌اند. در میان زنان گلکار سرطان رحم، سقط جنین و تولد نوزادان عجیب‌الخلقه رواج گسترده دارد.

میزان استفاده از سموم نباتی بستگی به نوع گل دارد. در هلند سالانه برای هر هکتار گل لاله ۷۸ کیلو سم نباتی استفاده می‌شود. برای گل زنبق ۲۰۱ کیلو، گلابیل ۱۳۷ و نرگس ۱۱۲ کیلوگرم. تنها در هلند سالانه ۲ میلیون کیلوگرم سم نباتی در صنعت گلکاری مصرف می‌شود که سهم هر هلندی از این سموم ۱/۵ کیلوگرم است. در سایر کشورهای دست‌اندرکار صنعت گلکاری نیز میزان کاربرد سموم نباتی کمتر از هلند نیست. پس‌مانده‌های این سموم از طریق چرخه اکولوژیک وارد مسواذ غذایی و آب آشامیدنی می‌گردد. و اینگونه است که در سکوت خانه «دهکده جهانی» گل‌های سرخ بسیاری نشکفته پزمرده می‌گردند.

سلامتی کارگران گلکار را به خطر می‌اندازد.

چه‌کلی؟

کارگران گلکار و محیط زیست بهای بسیار سنگینی برای زیبایی گل‌ها می‌پردازند. در صنعت گلکاری از بیش از ۴۰۰ نوع سموم مختلف نباتی استفاده می‌شود. هر گلخانه معمولاً هفته‌ای دو بار سمپاشی می‌گردد. در حالی که در ایالات متحده آمریکا بعد از هر بار سمپاشی، گلکاران به مدت ۴۸ ساعت اجازه ورود به گلخانه را ندارند در کلمبیا بعد از گذشت تنها ۲ الی ۳ ساعت کارگران گلکار به داخل گلخانه فرستاده می‌شوند تا به کار خود ادامه دهند.

بنا بر گزارش سازمان بهداشت جهانی «WHO» سالانه بیش از ۱۰۰۰۰ نفر بر اثر تأثیر مستقیم و یا عواقب استفاده از سموم نباتی می‌میرند. گزارش منتشره توسط یک گروه تحقیقاتی وزارت امور اجتماعی کلمبیا نشان می‌دهد که ۸۰ هزار

اسپانیا، تایلند، کنیا، زیمبابوه، اکوادور، آفریقای جنوبی، مراکش و پرو از بزرگترین صادرکنندگان گل در جهان هستند.

۵ درصد از گلخانه‌های بزرگ بیش از ۵۰ درصد بازار جهان را در اختیار خود دارند. در این گلخانه‌ها که تا ۳ هزار نفر کار می‌کنند بیش از ۷۰ درصد از کارگران زن هستند.

تحقیقات انجام شده بر روی شرایط زندگی گلکاران در کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد:

● حقوق متوسط روزانه آنها تقریباً برابر ۲/۵ مارک آلمان است.

● گلکاران کارگران فصلی هستند که از هرگونه حقوق و مزایای کارگری بی‌بهره‌اند.

● کار گلکاران بسیار سخت، طاقت‌فرسا و یکساخت است. گلکاران ساعتی ۵۰۰ شاخه گل بسته‌بندی می‌کنند.

● استفاده از سموم نباتی

آن گل سرخی که دادی ...

«گل» مظهر زیبایی، لطافت و سمبل عشق و دوستی است. باهم نگاهی به وضعیت این هدیه طبیعت به انسان در «دهکده جهانی» بیاندازیم.

گل بجای کتدم

از پایان دهه هفتاد به این سو بسیاری از کشورهای جهان سوم در پی کسب منابع جدید ارزی، مرغوبترین زمینهای کشاورزی خود را تبدیل به گلخانه نمودند. گلکاری در دهها و صداهزار هکتار از اراضی کشاورزی بجای کشت گندم، سیب‌زمینی و ذرت عواقب بسیار خطرناکی را با خود به همراه آورد. برای نمونه در دهه هشتاد ۲۵ درصد زمینهای کشاورزی کنیا به گلخانه تبدیل شد. با کاهش تولیدات کشاورزی دولت این کشور مجبور به واردات بیش از دو میلیارد «شیلینگ» مواد غذایی گردید.

هر آلمانی بطور متوسط سالانه ۱۵۰ مارک در مناسبت‌های گوناگون گل هدیه می‌کند. پس از آلمان با ۸ میلیارد مارک، آمریکا و ژاپن بزرگترین بازارهای گل در جهان هستند. تجارت جهانی گل در سال جاری بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود.

پس از هلند با ۷۵ درصد بازار جهان، کلمبیا، اسرائیل، ایتالیا،